



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی  
وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته اندیشه سیاسی در اسلام

**عنوان:**

# **بررسی مقایسه‌ای مفهوم حزب در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب (فدائیان اسلام)**

**استاد راهنما:**

سرکار خانم دکتر گیتی پورزکی

**استاد مشاور:**

جناب آقای دکتر سیدعلیرضا حسینی بهشتی

**پژوهشگر:**

سمیرا ستاری وند باسمنج

ماه/ سال تحصیلی: ۹۹/۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این پایان نامه متعلق به پژوهشکده می‌باشد.

چاپ پایان نامه و استخراج مقاله از پایان نامه باید به نام پژوهشکده، با تأیید استاد راهنما و با مجوز معاونت پژوهشی باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به

شیعیانی که قلوبشان را

حول وفای به عهد مولایشان

امام مهدی (عج)

مجمع کرده‌اند.

با تشکر از:

نهایت تشکر را از خانواده و همسرم دارم که در طی نگارش این پایان‌نامه همواره با من همراه بوده‌اند.

همچنین از سرکار خانم دکتر پورزکی و جناب آقای دکتر سید علیرضا حسینی بهشتی بسیار سپاسگزارم که صبورانه و دلسوزانه مرا در نگارش متن حاضر راهنمایی و همراهی کردند.



شماره: .....  
تاریخ: .....  
پیوست: .....

باسمه تعالی

**صور تجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد**

با حمد و سپاس به درگاه خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولیعصر (عج) و با درود و سلام به روان پاک حضرت امام خمینی (س) جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

خانم سمیرا ستاری وند دانشجوی رشته اندیشه سیاسی در اسلام  
تحت عنوان: " بررسی مقایسه ای مفهوم حزب در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب ( فدائیان اسلام )" در تاریخ ۱۳۹۹ / ۰۷ / ۲۷ با حضور هیأت داوران در پژوهشکده امام خمینی (س) برگزار گردید و به موجب آیین نامه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد، ارزشیابی هیأت داوران به شرح زیر تعیین گردید:

قبول با درجه بسیار خوب ..... امتیاز: .....  
 دفاع مجدد  مردود  
 قبول مشروط با درجه: (با اصلاح) ..... امتیاز: ..... مرجع تأیید نهایی:  
شرح اصلاحات مورد نیاز:

توضیح: بنا به مصوبه کمیسیون تخصصی آموزش و پژوهش پژوهشکده امتیاز پایان نامه ها به شرح زیر مشخص میگردد:

الف) قابل قبول از	۱۴ به بالا	۱۹-۲۰	۱۶-۱۷/۹۹	۳- قبول با درجه خوب
۱- قبول با درجه عالی				
۲- قبول با درجه بسیار خوب	۱۸-۱۸/۹۹			۴- قابل قبول
ب) مردود	کمتر از ۱۴			

اعضای هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
۱- استاد راهنما	سرکار خانم دکتر گیتی پورزی	استادیار	
۲- استاد مشاور:	جناب آقای دکتر علیرضا بهشتی	استادیار	
۳- استاد داور:	جناب آقای دکتر سید صدرالدین موسوی جشنی	دانشیار	
۴- استاد داور:	جناب آقای دکتر علی مرشدی زاد	دانشیار	

امضاء  
مدیر تحصیلات تکمیلی

امضاء  
نماینده تحصیلات تکمیلی

امضاء  
مدیر گروه

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد
رشته تحصیلی: اندیشه سیاسی در اسلام
عنوان پایان نامه: بررسی مقایسه‌ای مفهوم حزب در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب (فدائیان اسلام)
نام و نام خانوادگی دانشجو: سمیرا ستاری وند باسمنج
استاد راهنما: خانم دکتر گیتی پورزکی
استاد مشاور: آقای دکتر سیدعلیرضا حسینی بهشتی
تاریخ شروع پایان نامه: ۹۸/۰۴/۱۹
تاریخ اتمام پایان نامه: ۹۹/۰۷/۲۷
<p>امروزه نقش احزاب به‌عنوان حلقه اتصال حاکمیت و مردم و همچنین مهم‌ترین رکن دموکراسی برای همگان آشکار است. احزاب سیاسی بر شیوه حکومترانی بسیار تأثیرگذار هستند. در ایران نیز حزب سابقه‌ای پر بار دارد و اندیشمندان بسیاری به آن پرداخته‌اند و بسیاری از افراد برای مبارزات و عملی ساختن اندیشه‌های خود شیوه تشکیل حزب را انتخاب کرده‌اند. در این پژوهش اندیشه‌های شهید بهشتی به‌عنوان شناخته شده‌ترین چهره حزبی ایران و گروه فدائیان اسلام به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین گروه‌های سیاسی معاصر در ایران، مورد بررسی قرار گرفته است. مسئله‌ی اصلی این تحقیق بررسی مقایسه‌ای تفاوت‌ها و شباهت‌ها میان این دو دیدگاه در زمینه‌ی ساختار، عملکرد و اهداف احزاب سیاسی است.</p> <p>روشی که در برای این منظور به کار رفته است روش تحلیل مقایسه‌ای توصیفی است و نتایج بررسی‌ها حاکی از این است که مبانی فکری و هستی‌شناسی شهید بهشتی و شهید نواب در مورد انسان با هم تفاوت‌های بسیاری دارند. در بررسی انسان‌شناسی در یک طرف آثار اندیشمندی قرار دارد که به‌خوبی اندیشه‌های خود را ساخته و پرداخته کرده و در قالب‌های متنوع مطرح نموده است اما در سوی دیگر منابع کمی در اختیار داریم که دقیقاً به همین موضوع پرداخته باشند بنابراین، اندیشه‌های از میان بیانیه‌ها و یا ادبیاتی که نوشته سایر افراد هستند استخراج شده است. اما تفاوت اصلی علاوه بر وجود منابع و آثار اندیشه‌ای در زمینه انسان‌شناسی، در نوع نگاه به انسان است. انسان در اندیشه شهید بهشتی موجودی دارای عقل معرفی می‌شود که توان تشخیص درستی یا نادرستی وحی را داراست و به کمک عقل و وحی مسیر خود را می‌یابد اما در اندیشه شهید نواب انسان به‌واسطه فطرتی که دارد وحی را قبول می‌کند چراکه وحی دقیقاً منطبق بر فطرت بشری است و سپس با عقل خود سنجیده و تصمیم می‌گیرد که به آن ایمان بیاورد. از سوی دیگر انسان در اندیشه شهید بهشتی در دوران غیبت و عصر جدید، توان قانون‌گذاری دارد و می‌تواند با تکیه بر عقل و وحی مسیری برای خود ایجاد کند. اما در اندیشه شهید نواب انسان حق تدوین قانون ندارد و باید به همان قوانینی که از سوی خداوند در قرآن کریم نازل شده است اکتفا کند.</p> <p>همچنین نتایج نشان می‌دهند که مفهوم حزب از نظام فکری شهید بهشتی به‌صورت ساخت یافته قابل استخراج است و در ادبیات مستقلی به حزب و تشکیلات پرداخته شده است ولی در اندیشه گروه فدائیان اسلام نه‌تنها ادبیاتی مربوط به حزب وجود ندارد بلکه حزب در اندیشه شهید نواب جایگاهی نداشته است. علاوه بر این در سه محور مقایسه‌ای این پژوهش تفاوت‌های جدی بین اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام آشکار شده است. در محور ساختار حزب، داشتن ساختاری مبتنی بر اسلام نقطه اشتراک است. اما در زمینه روابط درون حزبی، در اندیشه شهید بهشتی،</p>

روابط ساخت یافته و مبتنی بر نوعی سلسله‌مراتب هستند اما در اندیشه فدائیان اسلام روابط به شکل مرامی و مسلکی و مراد و مریدی است. تفاوت در حیطه‌ی عملکرد حزب، مربوط به نقدپذیری است، در اندیشه شهید بهشتی انتقاد درون حزبی کاملاً بدون اشکال است اما در اندیشه فدائیان اسلام، انتقاد نوعی اعلام گسست از گروه و اعلام استقلال است. در محور عملکرد یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها باور به مرکزیت ولایت فقیه و ارجحیت آن بر حزب در اندیشه شهید بهشتی است که در اندیشه فدائیان مطرح نشده است. تفاوت دیگر در نحوه تبلیغات و عضوگیری است که فدائیان این کار را با برگزاری سخنرانی‌های هیجان‌انگیز و تحریک افراد انجام می‌دادند حال آنکه در اندیشه شهید بهشتی ثبت‌نام اولیه و در ادامه کادر سازی و تربیت نیرو و صرف زمان برای آموزش کامل نیرو مدنظر است. در محور اهداف حزب، نشر آموزه‌های اسلام، مقابله با خودرایی‌ها و تحریک نیروی ساکن جامعه از جمله اهداف مشترک هستند. این موارد را می‌توان در اندیشه‌های هر دو شهید مشاهده کرد. اما نقطه تفاوت در اهداف در لزوم پرورش استعدادهاست که شهید بهشتی بر آن بسیار تأکید داشتند اما در اندیشه شهید نواب، مطرح نیست. همچنین شهید نواب مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف حزب را اتحاد میان جامعه مسلمین به‌خصوص اهتمام به مسئله فلسطین و رژیم غاصب اسرائیل می‌دانند ولی در اندیشه شهید بهشتی آنچه به‌عنوان روح تشکیلات شناخته می‌شود و بسیار مهم است کشف و پرورش استعدادهاست. در نهایت نتایج مقایسه در زمینه اقدامات حزبی و تشکیلاتی نشان می‌دهد که هرچند فدائیان اسلام عملکردی جمعی و حزب گونه داشته‌اند اما فاقد روح تشکیلاتی بوده‌اند. همچنین از بررسی‌ها و نتایج چنین برمی‌آید که اقدامات گروه فدائیان اسلام به‌هیچ‌عنوان مورد تأیید و رضایت اندیشمندان و علمایی همچون شهید بهشتی نبوده است.

کلید واژگان: شهید بهشتی، شهید نواب، فدائیان اسلام، مفهوم حزب

## Abstract

Research Institute of Imam Khomeini and Islamic revolution

Abstract:

Field of study: Political thought of Islam

Thesis title: A Comparative Study of the Concept of Political Party in the Thought of Martyr Beheshti and Martyr Nawab (Fadaiyan-e-Islam)

Name and surname of the student: samira sattarivand basmenj

Supervisor: Dr. giti pourzaki

Consultant Professor: Dr. seyed alireza hosseini beheshti

Thesis start date: ۱۰/۰۷/۲۰۱۹

Thesis completion date: ۱۸/۱۰/۲۰۲۰

The role of the political parties as a link between government and people and also The most important pillars of democracy is obvious to everyone . political Parties is very impressive on the racing way. In Iran, the history of its many rich and intellectuals and many people struggle to implement new ideas and his party chose the way they have . In this study the idea of martyr Beheshti known as the greatest figure of the Iranian party and Fedayeen Islam As one of the most influential group of contemporary politics in Iran, studied there . The original of this study was to investigate the differences and similarities of these two views on the structure, function and objectives of political parties .

The method has been used for this purpose comparative analysis of descriptive and survey results indicate that the overall concept and existence of martyr martyr Beheshti and representatives of different people have many . In examining the human expert in the works of scholars on the one hand that the good of the idea of your own and have paid in the form of diverse raised, but on the other hand the limited resources at our disposal that are exactly the same issue, therefore, the idea of of the the the the the information or literature that are derived by other people . But the main difference is in addition to the resources and intellectual works in the field of biology, in view of the human being . The human mind has a mind of martyr Beheshti introduces the ability to recognize the truth or falsity of its revelation and reason and revelation to help your route to go but human thought Vice martyr to by nature is revealed that accepts not because it revealed exactly matches the human nature is then measured with their minds and decide which to believe . The man thought martyr Beheshti in the absence of a new era, the legislation and would be based on reason and revelation create a path for themselves . But in the opinion of Martyr Nawab, man does not have the right to make a law and he must be satisfied with the same laws that have been revealed by God in the Holy Quran .

The results also show that the concept of intellectual martyr Beheshti system for making the findings can be extracted and independent literary organization has been paid to the party, but the idea of group Fedayeen Islam is not only the language of the party No, the party has no place in the mind of Martyr Nawab . Besides the three axes compared in this study, the difference in seriousness between thought martyr Beheshti and Fedayeen Islam has been revealed . At the heart of the party structure is having an Islamic-based structure in common . But in the context of inter-party relations, the idea of martyr Beheshti, structured relationships based on a series of much but thought Fedayeen Islam as an ideology and purpose and disciple relationship . The difference in the scope of performance of the party, on liquidity , on the idea



of martyr Beheshti intra-party criticism is quite smooth, but the thought Devotees of Islam, criticized confirm a break from the group's declaration of independence . At the center of one of the important function of the difference of belief in the centrality of the provincial supreme leader and martyr Beheshti priority of the party thought that the idea has not been devotees . Another difference is in how to promote and recruit Devotees do this by holding lectures exciting and stimulating people can do that while the idea of martyr Beheshti recorded original name . The objectives of the party, spread the teachings of Islam, against the dictatorship of triggering a resident of the community , including common goals are . These can be thought of both martyr observed . But the point of difference in the goals is the need to cultivate talents, which Martyr Beheshti emphasized a lot, but in the thought of Martyr Nawab, it is not . Nawab also important martyr most of the more of the party's goal of unity among the Muslim community to the attention to the question of Palestine and of Israel, you know, but the thought martyr Beheshti what as known and It is very important to discover and cultivate talents .

The results of the comparison in the context of party and organizational measures show that even if such party has Devotees of Islam and collective performance but lacks the soul of the organization are . Also check and results concluded that the group Fedayeen Islam not as a martyr Beheshti approval and satisfaction thinkers and scholars were not .

Keywords: Martyr Beheshti, Martyr Nawab, Fadaiyan-e-Islam, the concept of political party

## الخلاصة

معهد الامام الخميني و الثورة الاسلاميه للدراسات

نبذة مختصر:
مجال الدراسة: الفكر السياسي للإسلام
عنوان الرسالة: مقارنة لمفهوم الحزب السياسي في فكر الشهيد بهشتي والشهيد نواب (فدائيان الإسلام)
اسم و شهره الطالبه: سميرا ستارى وند باسمنج
الاستاذ المرشد: د.جيتي بورزاكي
الاستاذ المستشار: د. عليرضا حسيني بهشتي
تاريخ بدء الكتابه: ١٤٤٠/١١/٠٦
تاريخ ختمها: ١٤٤٢/٠٣/٠١
<p>اليوم ، أصبح دور الأحزاب كحلقة وصل بين الحكومه والشعب ، وكذلك أهم عنصر في الديمقراطية ، واضحاً للجميع. الأحزاب السياسية لها تأثير كبير في الحكم. في إيران أيضاً ، يتمتع الحزب بتاريخ ثرى وقد تمت دراسته من قبل العديد من المفكرين ، واختار الكثير من الناس طريقه تشكيل الحزب للقتال ووضع أفكارهم موضع التنفيذ. في هذه الدراسة ، تمت دراسة أفكار شهيد بهشتي باعتباره الشخصية الحزبية الأكثر شهرة في إيران ومجموعه فدائيان الإسلام كواحدة من أكثر الجماعات السياسية المعاصرة تأثيراً في إيران. يتمثل الموضوع الرئيسي لهذا البحث في مقارنة الاختلافات والتشابهات بين هذين الرأيين من حيث هيكلية وأداء وأهداف الأحزاب السياسية.</p> <p>والطريقة المستخدمة لهذا الغرض هي طريقة التحليل الوصفي المقارن ، وتشير نتائج الدراسات إلى أن الأسس الفكرية والأنطولوجية لكل من شهيد بهشتي وشهيد نواب حول البشر مختلفه تماماً. في دراسة الأنثروبولوجيا ، من ناحية أخرى ، هناك أعمال لمفكر قام ببناء أفكاره جيداً وتعامل معها وقدمها في أشكال مختلفه ، ولكن من ناحية أخرى ، لدينا القليل من المصادر التي تتناول نفس الموضوع تماماً ، لذلك ، تم استخلاص الأفكار من البيانات أو الأدب الذى كتبه أشخاص آخرون. لكن الاختلاف الرئيسي ، بالإضافة إلى وجود المصادر والأعمال الفكرية في مجال الأنثروبولوجيا ، هو في نوع نظرة البشر. في ذهن الشهيد بهشتي ، يتم تقديم الإنسان كمخلوق لديه عقل لديه القدرة على التمييز بين الصواب والخطأ من الوحي ويجد طريقه بمساعدة العقل والوحي ، ولكن في فكر الشهيد نواب يتقبل الإنسان الوحي لأنه من طبيعته لأن الوحي يتوافق تماماً مع الطبيعة البشرية ، ثم يزن نفسه بعقله ويقرر الإيمان به. من ناحية أخرى ، في فكر الشهيد بهشتي في زمن الغياب والعصر الجديد ، يتمتع الإنسان بسلطة التشريع ويمكنه أن يخلق طريقاً لنفسه بالاعتماد على العقل والوحي. ولكن في رأى الشهيد نواب ، لا يحق للإنسان أن يسن قانوناً ويجب أن يكتفى بنفس القوانين التى أنزلها الله تعالى في القرآن الكريم.</p> <p>كما أظهرت النتائج أن مفهوم الحزب يمكن استخلاصه من النظام الفكرى لشهيد بهشتي بشكل منظم ، وقد تمت مناقشة الحزب والتنظيم في الأدبيات المستقلة ، ولكن في رأى فدائيان الإسلام ، ليس هناك فقط. لا يوجد أدب متعلق بالحزب ولكن ليس للحزب مكان في الشهيد نواب. بالإضافة إلى ذلك ، فى المحاور الثلاثة المقارنة لهذا البحث ، تم الكشف عن اختلافات خطيرة بين فكر شهيد بهشتي ومجموعه فدائيان الإسلام. فى قلب الهيكل الحزبى يوجد هيكل مشترك على أساس إسلامى. ولكن فى مجال العلاقات الحزبية ، فى رأى شهيد بهشتي ، فإن العلاقات منظمه وقائمه على نوع من التسلسل الهرمى ، ولكن فى أذهان أتباع الإسلام ، تكون العلاقات فى شكل مُثل ومهن وتلاميذ . الاختلاف فى أداء الحزب مرتبط بالسيولة ، وفى</p>

رأى شهيد بهشتى النقد داخل الحزب خالٍ تماماً من المشاكل ، ولكن فى رأى فدائيان الإسلام ، النقد نوع من إعلان الانفصال عن الجماعة وإعلان استقلال. ومن أهم الفروق من حيث الأداء الإيمان بمركزية ولاية الفقيه وتفضيلها على الحزب فى فكر شهيد بهشتى ، وهو ما لم يرد ذكره فى فكر فديان. اختلاف آخر فى طريقه الدعائية والتجنيد هو أن فدائيان فعل ذلك من خلال عقد محاضرات شيقه وتحريض الناس ، بينما فى فكر شهيد بهشتى ، يتم النظر فى التسجيل الأولى ثم التوظيف والتدريب وقضاء الوقت فى التدريب الكامل للقوة. فى صميم أهداف الحزب ، نشر تعاليم الإسلام ، والمواجهه مع المتطرفين ، وتحريض القوى المقيمه فى المجتمع. يمكن رؤية هذه الحالات فى أفكار الشهيدين. لكن نقطه الاختلاف فى الأهداف هى الحاجة إلى تنمية المواهب ، وهو ما أكده الشهيد بهشتى كثيراً ، لكنه ليس فى ذهن الشهيد نواب. كما يعتبر الشهيد نواب أن الهدف الأهم والأهم للحزب هو الوحدة بين الجاليه المسلمه ، خاصه قضيه فلسطين ونظام إسرائيل المغتصب ، ولكن فى ذهن الشهيد بهشتى ما يعرف بروح التنظيم. ومن المهم جدا اكتشاف المواهب وتنميتها.

أخيراً ، تظهر نتائج المقارنات فى مجال العمل الحزبى والتنظيمى أنه بالرغم من أن أتباع الإسلام كان لهم وظيفه جماعيه وحزبيه ، إلا أنهم يفتقرون إلى الروح التنظيميه. تظهر الدراسات والنتائج أيضاً أن تصرفات جماعة فدائيان الإسلام لم تتم الموافقه عليها من قبل المفكرين والعلماء مثل شهيد بهشتى.

الكلمات المفتاحيه: الشهيد بهشتى ، الشهيد نواب ، فدائيان الإسلام ، مفهوم الحزب السياسى

## فهرست مطالب:

فصل اول: کلیات	۲
الف) تعریف و بیان مسئله:	۲
ب) پرسش‌های پژوهش	۶
ج) تعریف مفاهیم	۷
د) فرضیه‌های پژوهش:	۹
ه) اهمیت و ضرورت پژوهش	۹
و) نحوه ارتباط موضوع با حوزه امام و انقلاب	۹
ز) پیشینه پژوهش:	۱۰
ح) جنبه‌های نوآوری:	۱۸
ی) روش پژوهش	۱۸
ل) سازمان‌دهی اولیه پژوهش:	۱۸
فصل دوم: مبانی نظری مفهوم حزب و تاریخچه حزب در ایران	۲۱
مقدمه	۲۱
بخش اول: کلیاتی درباره حزب	۲۱
تعریف حزب	۲۱
تاریخچه و عوامل پیدایش احزاب در غرب	۲۴
دیدگاه‌های مختلف در پیدایش احزاب جدید	۲۶
طبقه‌بندی احزاب سیاسی	۲۸
طبقه‌بندی حزب‌های سیاسی از دیدگاه موريس دوورژه	۲۸
تقسیم‌بندی ژرژ بوردو	۳۱
کارویژه احزاب	۳۲
بخش دوم: حزب در اسلام	۳۴

۳۵	..... بررسی لغوی مفهوم حزب در ادبیات اسلامی
۳۶	..... حزب و تشکل در قرآن و احادیث
۳۹	..... تفاوت‌ها و شباهت‌های مفاهیم حزب در ادبیات اسلامی با مفهوم حزب سیاسی در ادبیات علوم سیاسی
۴۱	..... بخش سوم: تاریخچه احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران معاصر
۴۶	..... جمع‌بندی
۵۰	..... فصل سوم: اندیشه سیاسی شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام
۵۰	..... مقدمه
۵۱	..... هستی‌شناسی به‌مثابه زیربنای اندیشه سیاسی
۵۳	..... بخش اول: بررسی هستی‌شناسانه اندیشه سیاسی شهید بهشتی
۵۳	..... هستی‌شناسی شهید بهشتی
۵۸	..... اندیشه شهید بهشتی درباره جهان
۵۹	..... بخش دوم: حکومت و رهبری در اندیشه شهید بهشتی
۵۹	..... ضرورت حکومت در اندیشه شهید بهشتی
۶۱	..... انواع حکومت در اندیشه شهید بهشتی
۶۴	..... امامت در اندیشه شهید بهشتی
۶۵	..... حکومت اسلامی در دوران غیبت در اندیشه شهید بهشتی
۶۸	..... ویژگی رهبر در اندیشه شهید بهشتی
۷۲	..... اختیارات حکومت در اندیشه شهید بهشتی
۷۳	..... اندیشه‌های شهید بهشتی در باب ارکان حکومت (مجلس، قوه قضائیه، دولت)
۷۶	..... بخش سوم: معرفی کوتاهی درباره گروه فدائیان اسلام
۷۶	..... شکل‌گیری فدائیان اسلام
۷۷	..... بررسی بستر و زمانه شکل‌گیری و فعالیت فدائیان اسلام
۷۸	..... دیدگاه‌های متفاوت درباره گروه فدائیان اسلام
۸۰	..... بخش چهارم: گروه فدائیان اسلام، هستی‌شناسی و اندیشه سیاسی با تکیه بر نظرات شهید نواب
۸۰	..... هستی‌شناسی شهید نواب

۸۳	بخش پنجم: اندیشه سیاسی شهید نواب در مورد حکومت
۸۶	اندیشه شهید نواب در مورد رهبری
۸۷	اندیشه‌های ملی‌گرایانه شهید نواب
۸۸	بخش ششم: مقایسه اندیشه سیاسی شهید بهشتی و شهید نواب
۸۸	مقایسه مبانی فکری اندیشه سیاسی شهید بهشتی و شهید نواب
۹۱	مقایسه ضرورت حکومت در اندیشه سیاسی شهید بهشتی و شهید نواب
۹۲	حق قانون‌گذاری توسط مجلس شورای ملی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی و شهید نواب
۹۲	مقایسه رهبری حکومت در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب
۹۳	جمع‌بندی
۹۶	فصل چهارم: بررسی مقایسه‌ای مفهوم حزب در اندیشه و عمل شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام
۹۶	مقدمه
۹۷	بخش اول: بررسی اندیشه‌های شهید بهشتی در مورد حزب
۹۷	مبانی فکری اندیشه‌های شهید بهشتی در مورد حزب
۹۸	تعریف حزب و تشکل در اندیشه شهید بهشتی
۹۹	ضرورت حزب و تشکل در اندیشه شهید بهشتی
۱۰۰	ساختار حزب و تشکیلات در اندیشه شهید بهشتی
۱۰۷	عملکرد احزاب و تشکیلات در اندیشه شهید بهشتی
۱۱۳	اهداف حزب در اندیشه شهید بهشتی
۱۱۵	آفت‌ها و آسیب‌های حزب در دیدگاه شهید بهشتی
۱۱۶	بخش دوم: اقدامات حزبی و تشکیلاتی شهید بهشتی
۱۲۴	بخش سوم، بررسی اندیشه‌های گروه فدائیان اسلام درباره حزب با محوریت اندیشه‌های شهید نواب
۱۲۶	فدائیان اسلام، ساختار، عملکرد و اهداف
۱۲۷	ساختار فدائیان اسلام
۱۲۷	عملکرد فدائیان اسلام
۱۲۹	اهداف فدائیان اسلام

بخش چهارم، اقدامات حزبی و تشکیلاتی گروه فدائیان اسلام.....	۱۳۰
بخش پنجم: بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌های شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام در باب حزب و تشکیلات.....	۱۳۷
۱. بررسی مقایسه‌ای مبانی فکری حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام.....	۱۳۷
۲. بررسی مقایسه‌ای تعریف حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام.....	۱۳۹
۳. بررسی مقایسه‌ای ساختار حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام.....	۱۴۰
۴. بررسی مقایسه‌ای عملکرد حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام.....	۱۴۱
۵. بررسی مقایسه‌ای اهداف حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام.....	۱۴۲
بخش ششم، بررسی مقایسه‌ای اقدامات حزبی و تشکیلاتی شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام.....	۱۴۲
۱. مقایسه در شیوه شروع به کار و معرفی حزب به مردم.....	۱۴۴
۲. مقایسه در شیوه مبارزه و برخورد با گروه‌ها و احزاب دیگر.....	۱۴۵
۳. مقایسه فعالیت پس از شهادت مرکزیت حزب.....	۱۴۵
جمع‌بندی.....	۱۴۶
فصل پنجم: نتیجه‌گیری.....	۱۴۸
جدول ۵-۱: خلاصه نتایج بررسی مقایسه‌ای مبانی فکری اندیشه سیاسی شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام.....	۱۴۹

# فصل اول: کلیات



## فصل اول: کلیات

### الف) تعریف و بیان مسئله:

در دنیای معاصر پژوهش در مورد نوع و ویژگی دولت‌ها و حکومت‌ها میسر نیست مگر آنکه وضعیت احزاب سیاسی در آن دولت‌ها نیز مورد کاوش قرار گیرد. با این وجود در مورد ضرورت وجود احزاب دیدگاه یکدستی وجود ندارد و حداقل دو دیدگاه قابل اشاره است: در دیدگاه نخست احزاب معرف شکاف، گسیخت و منازعه‌اند و امری نامطلوب و تفرقه‌افکن مغایر با وحدت، منافع عمومی و یا اداره همگانی شمرده می‌شوند. ادموند برک، دانتون، روبسپیر و جان آدامز از جمله متفکران غربی حامی این دیدگاه‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۷) و در داخل نیز آیت‌الله مصباح، آیت‌الله مهدوی کنی و برخی از محافل و جناح‌های محافظه‌کار از سویی و جناح‌های ایدئولوژیک تندرو از سوی دیگر حامی این نظرگاه‌اند. اما در دیدگاه دوم احزاب، تشکل‌ها و گروه‌های صنفی و سندیکایی در دوران معاصر از توده‌ای شدن سیاست جلوگیری کرده و کارویژه جمع‌آوری و هدایت مطالبات اجتماعی را بر عهده دارند. شهید بهشتی یکی از حامیان دیدگاه دوم بودند.

اندیشمندان بسیاری به بررسی مفهوم حزب پرداخته‌اند. به نظر ادموند بورک حزب سیاسی، هیئتی از مردم است که به خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش مشترک بر اساس برخی اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده‌اند و از نظر مک آیور، حزب سیاسی را گردهمایی سازمان‌یافته برای حمایت از برخی اصول یا سیاست‌ها که از راه‌های قانونی می‌کوشد حکومت را به دست گیرد، تعریف کرد. (عالم، ۱۳۵۷: ۳۴۳ و ۳۴۴). موریس دوورژه اندیشمند فرانسوی بدون آنکه تعریف مشخصی از حزب ارائه کند به ویژگی، اهداف، تاریخچه، علل و نحوه پیدایش احزاب پرداخته و مطالعات مفصلی در این زمینه انجام داده است. از مجموعه نوشته‌های وی می‌توان به این تعریف از حزب رسید: «احزاب گروه‌های بنیان یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می‌کنند و خود وسیله عمل سیاسی آنان می‌باشند.» (دوورژه، ۱۳۵۴: ۱۵۳). دوورژه در کتاب احزاب سیاسی کوشیده

است که گونه شناسی مفصلی را از احزاب ارائه دهد و احزاب را بر مبنای ریشه، نحوه عضویت و ساختار تقسیم‌بندی کند که در بخش مبانی نظری به شکل مفصل‌تری به آن اشاره خواهد شد.

اندیشمندان مسلمان نیز حزب را از دیدگاه اسلام بررسی کرده‌اند. در میان این اندیشمندان شهید بهشتی یکی از برجسته‌ترین چهره‌ها هستند. شهید بهشتی به‌عنوان یکی از معماران فکری انقلاب اسلامی توجه و تأکید زیادی به کار دسته‌جمعی و تشکیلاتی برای رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی داشتند. لذا نگاه اندیشه‌شناسانه به نوع دیدگاه ایشان در مورد تشکل‌های سیاسی اهمیت زیادی در فهم نگاه جمهوری اسلامی به حزب دارد و فهم چستی نگاه جمهوری اسلامی به حزب و تشکل‌های سیاسی بدون توجه به نگاه شهید بهشتی ممکن نیست. اهمیت تشکیلات در اندیشه شهید بهشتی با نگاهی گذرا به زندگی تشکیلاتی ایشان روشن می‌شود. شاید بتوان اولین اقدام تشکیلاتی ایشان را در سامان دادن ۱۸ نفر از روحانیون تحت سرپرستی و حمایت آیت‌الله بروجردی برای تبلیغ در روستاهای دور افتاده دانست. یکی از اقدامات وی برای تربیت نیروهای مذهبی کارآمد، تأسیس دبیرستان دین و دانش در سال ۱۳۳۳ در قم بود. شهید بهشتی هدف ایجاد این دبیرستان را این‌گونه بیان می‌کنند: «تصمیم گرفتیم که یک حرکت فرهنگی ایجاد کنیم و در زیرپوشش آن کادر بسازیم، و تصمیم گرفتیم که این حرکت اصیل، اسلامی و پیشرفته باشد و زمینه‌ای برای ساخت جوان‌ها گردد.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶: ۲۳). در سال ۱۳۴۱ اقدام به ایجاد کانون دانش‌آموزان قم کردند که فضای مناسبی برای دغدغه‌مند کردن دانش‌آموزان ایجاد شد. در فاصله سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۴۴ به کمک بازاریان جوان جمعیت هیئت‌های مولفه اسلامی شروع به کار کردند هیئت‌های مولفه اسلامی گروهی از جوانان و روحانیون بودند که در جریان قیام ۱۵ خرداد تصمیم به ایجاد تشکلی اسلامی برای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در خط رهبری‌های امام خمینی گرفتند. مطابق نظر امام خمینی (ره)، شهید بهشتی، این جمعیت را راهنمایی کردند تا به‌صورت سازمان‌یافته مبارزات را ادامه دهند. بعضی از افراد این گروه همچون مهدی عراقی از مبارزان فدائیان اسلام بودند. هم‌زمان با سفر شهید بهشتی به آلمان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان شکل گرفت. این انجمن بعدها به مهم‌ترین انجمن دانشجویی برای مبارزه با استبداد و پیشبرد مبانی اسلامی در میان دانشجویان تبدیل شد. شهید بهشتی نقش به‌سزایی

در پیشرفت و ارتقای این اتحادیه داشت و دانشجویان از ایشان مشورت می‌گرفتند بطوریکه جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ به صورت مستمر برقرار بود. با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۵۶، توان و تجربه شهید بهشتی در ساماندهی، مدیریت و جذب نیروهای متعهد آشکارتر شد. از جمله مهم‌ترین اقدامات وی همکاری در ایجاد تشکل جامعه روحانیت مبارز در پاییز ۱۳۵۷ بود. نقطه اوج زندگی تشکیلاتی شهید بهشتی که او را به بارزترین چهره در تاریخ حزبی ایران بدل کرد، تأسیس حزب جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب به رهبری امام خمینی (ره) بود. بنابراین می‌توان گفت که شهید بهشتی علاقه داشتند که سیاست را در قالب کادرهای تشکیلاتی و حزبی دنبال کنند.

از طرف دیگر در این تحقیق به بررسی نظرات و اقدامات گروه فدائیان اسلام پرداخته می‌شود. فدائیان اسلام یکی از تأثیرگذارترین گروه‌ها در تاریخ معاصر ایران بودند که شهید نواب صفوی در رأس آن قرار داشت. جوانی که زندگی کوتاهش سراسر دغدغه مبارزه و ایجاد حکومت اسلامی و اجرای احکام است. بطوریکه در همان ابتدای راه اقدام به نوشتن کتاب راهنمای حقایق، راهنمای کوچک حقایق نورانی جهان بزرگ (مانیفست فدائیان اسلام) کرد. این کتاب بیانگر اندیشه‌های اسلامی و حکومت سازی نواب است که در دهه‌های بیست و سی در نوع خودش کاری جدید بود. (حداد عادل، ۱۳۸۳) کتابی که علاوه بر نگارش برای انتشار هم، گروه فدائیان اسلام را دچار مشکل کرد. در این کتاب سعی شده است جمیع جهات جامعه مدنظر قرار گیرد و برنامه‌ای برای آن‌ها مطرح شود. برای هر کدام از امور مربوط به جامعه فصلی در کتاب راهنمای حقایق اختصاص یافته است که نشان از نگرش همه‌جانبه نواب به این امور دارد.

طبق نظر برخی از اندیشمندان گروه فدائیان فاقد انسجام داخلی و تشکیلات بود ولی تشکیل و ساماندهی فدائیان اسلام از سوی نواب، او را چهره‌ای تشکیلاتی و حزبی معرفی می‌کند. هر چند برخی معتقدند فدائیان فاقد سازماندهی منسجم و تشکیلاتی بوده‌اند، حمید عنایت در این باره می‌نویسد: عدم کادر سازی و آموزش نیروها در هر حرکت و جنبش مبارزاتی سبب می‌شود تا آن جنبش صرفاً به جمعی از نخبگان رهبری کننده متکی باشد. جنبش فدائیان اسلام نیز با توجه به ضعف‌های سازمانی و مدیریتی، از این امر مستثنا نمی‌بود و از همین رو با دستگیری یا شهادت کادر رهبری، این جمعیت از زایش و تکاپو بازماند و به سوی اضمحلال

و انهدام گرایید، به گونه‌ای که هیچ‌کس نتواند بر جایگاه رهبری آن‌ها تکیه بزند. از این‌رو فدائیان اسلام فاقد ساختاری قدرتمند و مقاوم بودند. پرهیز از نواندیشی به فدائیان اسلام در تاریخ گروه‌های مسلمان مبارز، مقام ویژه‌ای بخشیده است و این نه از روی عناد عامدانه با تأمل، بلکه پیامد منطقی معطوف شدن تمامی توجه خود به عمل سیاسی در قالبی دینی بود. (عنایت، ۱۷۰: ۱۳۷۲) گروه فدائیان اسلام از پیش از انقلاب برای تشکیل حکومت اقدامات زیادی انجام دادند و یکی از این اقدامات که در این تحقیق بررسی خواهد شد، نوشتن کتاب راهنمای حقایق است که اساس اندیشه‌های شهید نواب صفوی و گروه فدائیان را بیان می‌کند. البته در نوشته‌های شهید نواب صفوی به‌طور واضح اشاره‌ای به حزب نشده است.

در بررسی حزب توسط اندیشمندان غربی و اندیشمندان داخلی از جمله شهید بهشتی تفاوت‌هایی وجود دارد. در یک مطالعه پیشینی می‌توان نشان داد که تشکیلات یا حزب مورد نظر شهید بهشتی (به‌عنوان یک حزب یا تشکیلات در کشوری مسلمان) را به‌طور کامل نمی‌توان در یکی از این تقسیم‌بندی‌ها جای داد و برخی ویژگی یا کارویژه‌هایی که ایشان در مورد تشکیلات عنوان می‌دارند با گونه‌شناسی‌های ارائه شده همپوشانی ندارد. به قول دکتر نقیب‌زاده نوعی توهم در گونه‌شناسی‌های ثابت از سوی متفکران غربی وجود دارد که احزاب و تشکل‌های همه کشورها بخصوص کشورهای جهان سوم را که معیارهایی چون تنوع قومی، اجتماعی و فرهنگی دارند را شامل نمی‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۴۲-۳).

در اندیشه شهید بهشتی ضمن اینکه تشکیلات دارای سازمان و رهبری و تربیت‌کار و جذب نیرو است، به این صورت نیز تعریف می‌شود: «مجموعه‌ای از افراد است که بر اساس آرمان مشترک و ایمان مشترک و باور مشترک و نقطه‌نظرهای مشترک گرد هم می‌آیند تا جماعت بشوند که «يُدْأَلُّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ» تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق کار دسته‌جمعی و برای رشد استعدادها و شناخت و تربیت کادرها و تهیه برنامه‌ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه‌ها هموارتر کنند. این تعریف تشکیلات از نظر ماست». (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۴۹) اما آیا این نوع تعریف از حزب با حزب یا حزبی که مدنظر فدائیان است، همپوشانی دارد؟

این تحقیق به دنبال بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌های شهید بهشتی و گروه فدائیان و در مرکزیت آن شهید نواب صفوی است. شهید نواب صفوی و شهید بهشتی در عرصه حزبی و تشکیلاتی در سال‌های معاصر چهره‌های شناخته‌شده‌ای هستند که به دنبال تشکیل حکومت و حرکت جمعی بوده‌اند. بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های اندیشه‌ها و اقدامات ایشان در این تحقیق مدنظر است. مطالعه مقایسه‌ای میان اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب صفوی با توجه دقیق به حزب جمهوری اسلامی و گروه فدائیان اسلام میسر خواهد بود. البته تفاوت اقتضائات و شرایط زمانی امر مهمی است که نباید از آن غفلت شود چرا که شهید نواب صفوی در جوی فعالیت می‌کرده است که هرگونه حرکت اسلام‌خواهی و تشکیل حکومت اسلامی ممنوع بوده است اما حزب جمهوری اسلامی در حکومتی اسلامی تشکیل یافته است هرچند که مشکلات عدیده‌ای بر سر راه تشکیل و فعالیت حزب بوده است.

در این پژوهش از روش مقایسه‌ای استفاده خواهد شد. در تعریف روش مقایسه‌ای می‌توان گفت: روش مقایسه‌ای راهی برای استنباط علمی (توصیفی یا علی) از طریق مقایسه نظام‌مند شباهت‌ها و تفاوت‌های پدیده‌های اجتماعی با یکدیگر است. این تعریف با بخش اعظم مطالعات مقایسه‌ای سازگار است. (کوثری، ۱۳۸۷: ۲۵۵)

ب) پرسش‌های پژوهش:

سؤال اصلی:

چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی درباره مفهوم حزب در اندیشه شهید بهشتی و اندیشه گروه فدائیان اسلام وجود دارد؟

سؤال‌های فرعی:

مبانی هستی‌شناسی اندیشه سیاسی در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؟

ساختار و کارکرد و هدف حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؟

ج) تعریف مفاهیم:

مفهوم حزب به معنای عام آن تداعی‌گر گروه و دسته‌ای از انسان‌ها است که به دلایل مشترکی کنار هم گردآمده‌اند تا به اهداف مشترکی برسند، فارغ از این که آن هدف یا اهداف چه باشد همین گردهمایی بیانگر تفکرات، آرا، ایده‌ها و یا حتی عواطف و احساسات مشترک است. از طرفی مفهوم حزب وقتی با نگاه تخصصی مورد بررسی قرار می‌گیرد معین می‌شود که این گردهمایی صرفاً یک گردهمایی ساده نیست بلکه اساس‌نامه و مرامنامه‌ای در ابتدای شکل‌گیری حزب تدوین می‌شود که همه اعضا ملزم به پیروی از آن هستند. از طرفی تشکیلات هم دارای چنین تعریفی است یعنی گروهی از افراد دارای اهداف و انگیزه‌های مشترک که برای رسیدن به آرمان‌هایشان خود را سازمان‌دهی کرده‌اند.

تعریف احزاب سیاسی

اولین بار ادموند برک در قرن هیجدهم درباره اصطلاح احزاب سیاسی باب سخن کرد. (پیشه‌ور، ۱۳۷۶: ۲۷۳) ادموند بورک، حزب سیاسی را چنین تعریف کرد: «هیئتی از مردم است که به خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش مشترک بر اساس برخی اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده‌اند.» به عقیده گتل: «حزب سیاسی مرکب از گروهی از شهروندان کم‌وبیش سازمان‌یافته است که به‌عنوان یک واحد سیاسی عمل می‌کنند و با استفاده از حق رأی خود می‌خواهند بر حکومت تسلط پیدا کنند و سیاست‌های عمومی خود

را عملی سازند.» به گمان جیل کریست، حزب سیاسی گروه سازمان یافته شهروندانی است که دارای نظریات سیاسی مشترک اند و با عمل به مثابه یک واحد سیاسی می کوشند بر حکومت تسلط یابند. هدف اصلی یک حزب این است که عقاید و سیاست های خود را در سطح سیاسی رواج دهد.» از نظر لید کل، حزب سیاسی گروه کم و بیش سازمان یافته شهروندانی است که به عنوان یک واحد سیاسی با هم عمل کنند، در مسائل عمومی عقاید مشترکی دارند و با استفاده از اختیار دادن رأی در راستای هدفی مشترک می کوشند بر حکومت تسلط یابند. مک آیور، حزب سیاسی را گردهمایی سازمان یافته برای حمایت از برخی اصول یا سیاست ها که از راه های قانونی می کوشد حکومت را به دست گیرد، تعریف کرد. (عالم، ۱۳۷۳: ۳۴۳)

در مقام تعریف احزاب سیاسی جدید می توان گفت: سازمانی سیاسی است با اعضای معین که، طبق برنامه ای مشخص، در جهت تجمع، تلفیق و پروسه بندی منافع مردم در انتقال به سیستم سیاسی و همچنین برای به دست گرفتن قدرت یا شرکت در آن به صورت مسالمت آمیز و نهادینه، مبارزه و فعالیت می نماید. برای وضوح بیشتر تعریف فوق، تأکید بر سه محور ضروری است: ۱- وجود برنامه (مرامنامه و اساسنامه)؛ ۲- اعضا و پشتیبانی مردم؛ ۳- سازمان و تشکیلات به مثابه سیمان در پیوند قسمت ها عمل نماید. این سه محور اساس تقسیمات احزاب جوامع مختلف گردیده است، تقسیماتی مانند: احزاب آزاد گرا و مردم گرا و مکتبی، که توسط موریس دوورژه انجام گرفته است؛ و یا تقسیمات دیگر مانند: مانند حزب های شخصی، حزب های موسمی و فصلی، حزب های مرامی و مسلکی و حزب های اقلیتی، که توسط محققین دیگر انجام گرفته است.

در کتاب عملکردها و سازمان احزاب سیاسی در جوامع دموکراتیک، احزاب سیاسی چنین تعریف شده است:

احزاب سیاسی شکل خاصی از سازمان اجتماعی هستند. آنها را نباید با انجمن ها، فدراسیون ها و باشگاه های اجتماعی اشتباه گرفت. تعریف شناخته شده ای از احزاب سیاسی توسط دانشمند علوم سیاسی آمریکایی آنتونی داونز وجود دارد که نوشته است: " حزب سیاسی تیمی از افرادی است که می خواهند دستگاه

حکومتی را توسط کسب کرسی‌های مجلس کنترل کنند". محقق ایتالیایی جیوانی سارتیری، که مدت‌ها در دانشگاه کلمبیا در نیویورک تدریس کرده و در سطح بین‌المللی یکی از معروف‌ترین محققان در زمینه احزاب سیاسی است، حزب را "هر گروه سیاسی شناسایی شده با برچسب رسمی که در انتخابات ارائه می‌شود و از طریق انتخابات قادر به نشان دادن کاندیداهای خود در سیستم اداری دولتی است." تعریف کرده است. (Grabow و Hofmeister، ۲۰۱۱: ۱۱).

د) فرضیه‌های پژوهش:

به این علت که پژوهش اکتشافی است، فاقد فرضیه می‌باشد.

ه) اهمیت و ضرورت پژوهش:

تحزب واژه‌ای است که برای تمام سیاستمداران و دانشمندان علم سیاست آشناست و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این اهمیت ناشی از کارویژه‌های آن و کارکردها و تأثیرات آن در عرصه سیاسی است. ضرورت توجه به حزب به عنوان بخش کوچکی از جامعه که شاید می‌تواند بیانگر آرای عمومی جامعه باشد کاملاً روشن است. مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی با تاریخ شیعه عجین شده است اما روش‌هایی که برای رسیدن به هدف انتخاب شده‌اند در طول دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. بررسی مقایسه‌ای میان اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام، برای شناخت بهتر بستر هرکدام و بازشناسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها انجام می‌شود. این بررسی شیوه تفکر و عملکرد هرکدام را آشکار می‌کند و به شناخت بیشتر منجر می‌شود.

و) نحوه ارتباط موضوع با حوزه امام و انقلاب:

این مطالعه نگاهی واکاوانه بر اندیشه‌های تشکیلاتی شهید بهشتی دارد. اندیشه شهید بهشتی به عنوان یکی از تأثیرگذارترین افراد در صحنه انقلاب اسلامی و همچنین یار دیرین امام خمینی (ره) یکی از محورهای



اصلی این مطالعه است. نقش تحزب در پیشبرد انقلاب و به‌ویژه نقش حزب جمهوری اسلامی در متحد کردن نظرات و عبور دادن انقلاب نوپا از بحران‌ها نقش بی‌بدیل و اساسی بود.

از طرفی شناخت اقدامات و فعالیت‌های افرادی که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سعی در ایجاد حکومت اسلامی داشتند و بررسی نظرات و آرا ایشان و نقش آن‌ها در ایجاد انقلاب می‌تواند گامی مهم برای مطالعه زمینه‌های انقلاب باشد.

### ز) پیشینه پژوهش:

ابراهیم عباسی، حزب جمهوری اسلامی، مهم‌ترین اجتماع سیاسی اسلام انقلابی در ایران (تبارها و ریشه‌ها)، ۱۳۹۳، در این مقاله خاستگاه فکری حزب جمهوری اسلامی تا زمان مشروطه مشروعه رد گیری شده است و از طرفی نویسنده با معرفی نحله فکری رادیکالیسم اسلامی و فعالیت‌های گروه‌هایی همچون فدائیان اسلام پس از سال ۱۳۲۰، بیان می‌کند که اندیشه‌های فدائیان اسلام و نواب بعدها به شکلی در اندیشه امام خمینی ظهور می‌یابد و در حزب جمهوری اسلامی نیز انعکاس دارد.

برخلاف مقاله فوق، در این پژوهش بررسی مبانی فکری شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام و مقایسه میان عملکردها و اقدامات حزب جمهوری اسلامی و گروه فدائیان اسلام صورت گرفته است.

سید علیرضا حسینی بهشتی و دیگران، زیست و اندیشه شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۸، این کتاب مجموعه‌ای از مقالات مهم در خصوص زندگی و اندیشه‌های شهید بهشتی است. در فصل اول کتاب، سید علیرضا حسینی بهشتی به بیان زندگی و زمانه شهید بهشتی پرداخته‌اند. در فصل دوم مقاله‌ای با عنوان روش شناخت اسلام به قلم میثم محمدی آمده است. فصل سوم مربوط به مقاله‌ای با عنوان انسان در اندیشه شهید بهشتی نوشته عباس منوچهری است. در فصل چهارم مقاله‌ای از ابوقاسم فنائی، با عنوان بهشتی، اخلاق و مبانی اخلاق آمده است. در فصل پنجم مقاله‌ی رویکرد فطرت محوری در اندیشه‌ی تربیتی شهید بهشتی نوشته سید محمد دلبری آورده شده است. فصل ششم و هفتم که در این پژوهش مورد استفاده بوده‌اند، به ترتیب مقالات حزب و حکمرانی حزبی در اندیشه‌ی شهید بهشتی نوشته داوود فیرحی و اصول و مبانی

حکومت در اندیشه‌ی شهید بهشتی به قلم محمد سروش محلاتی، هستند. فصل هشتم به قلم فرشاد مؤمنی با مقاله‌ای تحت عنوان رویکرد اسلامی به توسعه‌ی عادلانه و فصل نهم با مقاله‌ای از حسین سبحانی با عنوان پول، بانک و ربا به بررسی اندیشه‌های اقتصادی شهید بهشتی پرداخته‌اند.

سید علیرضا حسینی بهشتی، هفت مقاله در شناخت اندیشه سیاسی شهید بهشتی، ۱۳۹۶، این کتاب شامل مقالاتی پیرامون موضوعات زیر است:

زندگی و زمانه، منزلت انسان در نظام سیاسی اسلام از دیدگاه شهید بهشتی، ماهیت انسان: نقطه تماس نواندیشی دینی و اندیشه تجدد؛ نگاهی به اندیشه سیاسی و اجتماعی شهید بهشتی، مبانی انسان‌شناختی تربیت دینی در اندیشه مؤلفان کتاب‌های تعلیمات دینی (۱۳۴۹-۱۳۵۷)، تقدم معرفت‌شناختی اخلاق در دین و تأثیر آن در دیدگاه شهید بهشتی درباره عدالت، بایسته‌های بازخوانی متن دینی از دیدگاه شهید بهشتی، شهید بهشتی و لیبرالیسم. این کتاب نیز در شناخت زندگی و زمانه و اندیشه‌های شهید بهشتی کمک می‌کند. استخراج سابقه تشکیلاتی و زندگی سیاسی به مدد بخش اول این کتاب انجام شده است. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

داوود فیرحی، رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی «نظریه امت و امامت»، سیاست- مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بهار ۱۳۹۱، دوره ۴۲، شماره ۱، در این مقاله کوشش شده است، دیدگاه شهید بهشتی درباره «رهبری و حکومت» مورد ارزیابی قرار گیرد. این ارزیابی با توجه به نظریه «امت و امامت» و نیز دیدگاه‌ها و نظرات وی درباره برخی اصول عمده قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. تلاش شده است، تفسیر شهید بهشتی از برخی مفاهیم عمده شیعه نظیر امامت، اجتهاد و حکومت به‌اجمال مطرح شود و آنگاه نسبت رهبری یا ولایت‌فقیه با حاکمیت ملی، قانون اساسی، حزب، آزادی و انتخاب انسان و ... تحت بررسی قرار گیرد. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

امین خوش‌بیان سروستانی، مهرو ماهر، بررسی جایگاه تحزب در اندیشه شهید بهشتی، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، تابستان ۱۳۹۵، سال ۲، در این مقاله نویسندگان با توجه به جهان‌بینی شهید بهشتی در مورد انسان و جهان سعی در شناخت اندیشه‌های تشکیلاتی شهید بهشتی دارند. این مقاله ضمن بررسی شکل در قرآن و اندیشه‌های شهید بهشتی به این نتیجه‌گیری می‌رسد که «جایگاه تحزب در اندیشه شهید بهشتی به‌عنوان رهبری که در شکل‌گیری و هدایت انقلاب در تمامی مراحل نقش بسزایی را ایفا نمود، مربوط به جهان‌بینی وی در خصوص هدف آفرینش و انسان می‌باشد. در اندیشه وی شکل و حزب، پلی برای کسب قدرت و شهرت نیست بلکه وسیله‌ای برای خدمت به خلق و تربیت نیروهای انقلابی به شمار می‌آید. زیرا تداوم انقلاب منوط به افرادی است که دارای ایدئولوژی اسلامی باشند. حزب علاوه بر تربیت این افراد، وظیفه منسجم کردن و همسو نمودن آن‌ها را نیز بر عهده دارد. بنابراین ترویج فرهنگ تحزب و تشکیلات خرد جمعی را در جهت دفاع از فرهنگ، اعتقادات و نظام ارزشی اسلام را امری ضروری محسوب می‌کرد». بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

علی باقی نصرآبادی، درآمدی بر سیره مدیریتی دکتر بهشتی، فصلنامه پیام، شماره ۷۷، این نوشته برای شناخت بخشی از اندیشه‌های شهید بهشتی و همچنین شناخت اخلاق و ویژگی‌های مدیریتی ایشان نوشته شده است. این نوشته تنها به بخشی از کار این تحقیق مربوط می‌شود و آن تبیین نظرات شهید بهشتی در مورد مدیریت تشکیلات است. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

مسیح مهاجری، مدیریت و رهبری از دیدگاه شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی، مجله علوم انسانی (دانشگاه امام حسین) تابستان ۱۳۷۵ شماره ۱۸، در این مقاله ویژگی‌های تفکر اجتماعی شهید بهشتی شامل توجه به نقش و جایگاه اساسی «نظام اجتماعی» در پیشرفت جامعه، نگاه آزاداندیشانه، اعتقاد به حاکمیت مکتب برگزیده مردم، تصمیم‌گیری در مصلحت مردم با رعایت نظر مکتب توسط رهبر، اعتقاد به ضرورت آزادی مردم و کارایی مدیریت عملی برای اداره جامعه ارائه شده است. این مقاله فقط به اندیشه شهید بهشتی پرداخته

است و فاقد مقایسه مقایسه‌ای اندیشه شهید بهشتی با نظام‌های فکری دیگر است. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

مهدی احمدی اختیار، ضرورت تشکیلات و سازمان‌دهی در اندیشه شهید بهشتی، سایت راسخون، ۱۳۹۳، در این مقاله سعی بر این است تا به‌طور مختصر به معرفی برخی از تشکل‌ها و سازمان‌ها و انجمن‌هایی که به همت شهید بهشتی تشکیل شدند، پرداخته شود و اینکه ضرورت این تشکل‌ها از نظر وی چه بود و این مؤسسات چه نقشی در پیشبرد مبارزات انقلاب داشتند. از این مقاله در استخراج سوابق و اندیشه‌های شهید بهشتی برای تحقیق حاضر استفاده می‌شود. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

ابراهیم طالبی دارابی، تشکیلات سیاسی و تحزب از دیدگاه شهید بهشتی، سایت راسخون، ۱۳۹۵، در این نوشته با تحلیل بیانات شهید بهشتی به مسئله رابطه تشکیلات با نظام امامت از نظر ساختاری پرداخته شده است. از دید نویسنده تشکیلات و احزاب سیاسی محملی برای تجمع و وحدت نیروها در نظر گرفته شده است. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

سعید برهانی فرد، (۱۳۹۴)، حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی با تأکید بر جایگاه احزاب، کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، مازندران، دانشگاه مازندران، در این پایان‌نامه اندیشه شهید بهشتی با تأکید بر نقش احزاب در باب حکومت اسلامی بررسی شده است. فعالیت‌های حزبی شهید بهشتی و همچنین نقش ایشان در ایجاد و پیشبرد حکومت اسلامی ایران و نیز جایگاه احزاب در حکومت اسلامی ایران بررسی شده است. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

علی زارع آلاق، (۱۳۹۲)، تحزب در اندیشه نوگرایان دینی پس از انقلاب اسلامی ایران، کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه باقرالعلوم، در این نوشته دیدگاه رهبران و نخبگان سیاسی مؤثر در نظام جمهوری اسلامی ایران

در خصوص تحزب بررسی شده است که شامل مفهوم، شاخص‌ها، مبانی و قلمرو تحزب است. نویسنده در یک تقسیم‌بندی که از جریان‌های سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران انجام داده است، گروه‌های سیاسی موجود را به سنت‌گرایان، تجددگرایان و نوگرایان دینی تقسیم می‌کند. وی رهبران و نخبگان سیاسی مؤثر در نظام جمهوری اسلامی ایران، از جمله بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی؛ شهید آیت‌الله دکتر بهشتی؛ شهید آیت‌الله مرتضی مطهری؛ و مقام معظم رهبری (مد ظله-العالی) به‌عنوان شاخص‌ترین افراد گروه نوگرایان دینی معرفی می‌کند که در این نوشتار، دیدگاه آنان با استفاده از سخنان و تألیفاتشان در خصوص موضوع تحزب جمع‌آوری و تحلیل و تفسیر شده است. البته قبل از ورود به بحث اصلی، به‌عنوان مقدمه، با تعریف تحزب، پیشینه و علل پیدایش آن در غرب بررسی شده و سپس موضوع اصلی؛ یعنی حزب در اسلام و تحزب در اندیشه نوگرایان دینی تبیین شده است. این تحلیل و تبیین با استناد به شواهدی از سخنرانی‌ها و نوشته‌های این طیف صورت گرفته است. لذا مفهوم، مؤلفه‌ها و اهداف تحزب در اندیشه نوگرایان دینی توضیح داده شده است و با تشریح مبانی و قلمرو تحزب که در اندیشه آنان مورد تأیید قرار گرفته است، درنهایت این مطلب به دست آمده است که: «در اندیشه نوگرایان دینی برای حفظ نظام اسلامی و کارآمد ساختن آن، وجود تحزب نه تنها مانع نیست، بلکه اگر طبق الگوی تعریف شده از سوی این گروه، تشکیل و هدایت شود، مؤثر و مفید خواهد بود.» بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

داوود سالک، سومین پرچم‌دار: زندگینامه شهید سید مجتبی نواب صفوی، ۱۳۸۷، داوود سالک، در روایت زندگی پرفرازونشیب شهید نواب، اگرچه با رویدادهای فراوان و مبارزات وسیعی روبرو بوده، اما به‌خوبی از عهده روایت داستانی مهم‌ترین بخش‌های زندگی آن شهید با ذکر جزئیات برآمده است. اعدام انقلابی هژیر توسط فداییان اسلام و تلاش آن‌ها برای راه یافتن نمایندگان خود و جبهه ملی به مجلس با رهبری آیت‌الله کاشانی، از بخش‌های خواندنی و جذاب کتاب است.

تظاهرات علیه رژیم صهیونیستی و دفاع از ملت فلسطین، تألیف کتابی تحت عنوان «جامعه و حکومت اسلامی» توسط فداییان اسلام به‌صورت زیرزمینی، پیشنهادهای شاه به نواب برای کنترل و به دام انداختن

او، ماجرای ملی شدن صنعت نفت، اعدام انقلابی هژیر و رزم‌آرا، اختلاف میان فدائیان اسلام و مصدق و سرانجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از دیگر ماجراهای خواندنی است که داوود سالک در کتاب «سومین پرچم‌دار» به آن‌ها پرداخته است. نویسنده در انتهای داستان و در فصلی تکان‌دهنده، به ماجرای انتقال جسد آن شهید به قم پرداخته است. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

داوود امینی، جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، ۱۳۸۱، در این کتاب چگونگی شکل‌گیری "جمعیت فدائیان اسلام" و عملکرد آن در بین سال‌های ۱۳۲۴ - ۱۳۳۴ و نیز نقش این جمعیت در تحولات سیاسی اجتماعی ایران با تکیه بر اسنادی که مقداری از آن‌ها تاکنون منتشر شده تشریح شده است. کتاب متشکل از دو بخش است. نگارنده در بخش اول، طی دو فصل ابتدا علل پیدایش و زمینه‌ها و بسترهای سیاسی اجتماعی شکل‌گیری و تشکیل جمعیت فدائیان اسلام را شناسایی کرده، همچنین به اوضاع اجتماعی فرهنگی سیاسی دوره رضاشاه اشاره نموده است. در فصل دوم از بخش اول تلاش شده اندیشه سیاسی دینی فدائیان اسلام و مبانی و پیوندهای فکری نواب صفوی شناخته شود. در این فصل همچنین از شیوه مبارزات سیاسی فدائیان اسلام صحبت شده است. در بخش دوم طی سه فصل، عملکرد و فعالیت‌های جمعیت فدائیان اسلام تشریح و ارزیابی شده است. فصل اول، فعالیت‌های جمعیت فدائیان اسلام از بدو تأسیس تا نهضت ملی نفت و هژیر، حمایت از مردم فلسطین، جلوگیری از انتقال جنازه رضاشاه به ایران و درگیری با طلاب در حوزه علمیه قم اقدامات آن‌ها در این برهه زمانی، مباحث فصل اول از بخش دوم را تشکیل می‌دهند. فصل دوم از بخش دوم گزارش و تحلیلی است از عملکرد فدائیان اسلام از زمان نهضت ملی شدن نفت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که حوادثی چون ترور رزم‌آرا، اختلاف با آیت‌الله کاشانی، ترور دکتر حسین فاطمی، بازداشت و زندانی شدن نواب صفوی و فعالیت‌های سیاسی مذهبی فدائیان اسلام را در برمی‌گیرد. موضوع فصل سوم از بخش دوم، پیگیری سرگذشت فدائیان اسلام، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا شهادت نواب صفوی و یارانش و تداوم آن با انقلاب اسلامی است. صفحات پایانی کتاب به فهرست منابع، ضمایم (شامل چند مقاله و سند و مطالب مهم درباره

نواب صفوی و فدائیان اسلام)، فهرست اعلام و تصاویر تعدادی از اسناد اختصاص یافته است. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

حسین خوش نیت، سید مجتبی نواب صفوی: اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، ۱۳۸۵، این کتاب که به وسیله‌ی یکی از یاران نزدیک "سید مجتبی نواب صفوی" رهبر فدائیان اسلام نگاشته شده است، با بررسی اوضاع جهان در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود و در ادامه چگونگی شکل‌گیری جمعیت فدائیان اسلام و عوامل تشدیدکننده‌ی فعالیت آنان تبیین می‌گردد. همچنین، زندگانی و اندیشه‌های نواب صفوی، نقش‌آفرینی ایشان در عرصه‌ی سیاست ایران، و سرانجام دستگیری و شهادت نواب از زبان یکی از نزدیکانش بازگو می‌شود. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

هادی خسروشاهی، محمود خسروشاهی، زندگی و مبارزه نواب صفوی، ۱۳۹۴، این کتاب به بررسی بخشی از تاریخ معاصر با بیان زندگینامه و مبارزات شهید نواب صفوی پرداخته است. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

فاطمه غلامی مقدم، اندیشه سیاسی فدائیان اسلام، تاریخ‌پژوهی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۱۸، این نوشته در باب مبارزات و اندیشه‌های سیاسی فدائیان اسلام و شهید نواب صفوی است. نحوه شکل‌گیری و اقدامات گروه فدائیان اسلام مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

فریدالدین حداد عادل، نواب نوشت، زمانه ۱۳۸۳، شماره بیست و چهار، این مقاله با بررسی کامل کتاب راهنمای حقایق نوشته شهید نواب صفوی عقاید ایشان در زمینه تشکیل حکومت را بیان می‌کند. نویسنده ضمن تقدیر از همه‌جانبه بودن این کتاب بعضی از نقدهای وارد شده را بیان می‌کند. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

محمدعلی امام بخش ثانی، (۱۳۹۴)، بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌ها و کنش سیاسی نواب صفوی و سید قطب، کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، مشهد، دانشگاه فردوسی، هدف این پژوهش بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌های سیاسی «نواب صفوی» و «سید قطب» به‌عنوان رهبران اندیشه حاکم بر جمعیت فدائیان اسلام در ایران و اخوان المسلمین مصر است. که تبیین آراء، اندیشه‌ها، فعالیت‌ها و نگرش رهبران دو جریان اسلامی فدائیان اسلام و اخوان المسلمین در دو کشور ایران و مصر نشان‌دهنده این نکته اساسی است که رهبران این دو جریان به‌درستی مشکل اصلی جوامع خویش به‌طور خاص و سراسر جهان اسلام به‌طور عام را عقب‌ماندگی فرهنگی - علمی از یک سو و استعمار خارجی از سوی دیگر تشخیص داده و عامل اصلی تشدید این وضعیت را نیز حکومت عناصر خودباخته و دست‌نشانده می‌دانستند. بر این اساس توجه به این نکته مدنظر آنان بوده که آن شرایط رقت بار برخلاف زعم بسیاری نه نتیجه اسلامی بودن، که دقیقاً نتیجه دوری از تعالیم ناب و رهایی‌بخش اسلام اصیل بوده است. لذا مشاهده می‌کنیم که شعار اساسی آن‌ها بازگشت به اسلام ناب بوده است. در این راستا توجه به زیربناهای علمی - فرهنگی - آموزشی نیز مؤید همین مطلب است، چنانچه فعالیت‌های علمی - آموزشی اخوان در راستای فرهنگ‌سازی و تربیت نسلی آگاه و تحصیل‌کرده بخصوص در دوران حیات بنا و سید قطب قابل توجه است. مبارزه‌ی سیاسی و مسلحانه علیه حکام جور نیز نزد هر دو گروه به‌روشنی هویداست به‌گونه‌ای که با هجمه‌ای سنگین علیه حکومت‌هایشان عملاً با آن‌ها مبارزه می‌کردند. این مسئله بخصوص در راستای ظلم‌ستیزی، گسترش عدالت و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی قبل توجه خواهد بود. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

دانیال نوری منفرد، (۱۳۹۲)، بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌های شهید نواب صفوی و حضرت امام خمینی (ره) در باب حکومت اسلامی، کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، تهران، دانشگاه آزاد تهران مرکز، در این پایان‌نامه زندگینامه نواب صفوی و اقدامات سیاسی وی معرفی شده است. نویسنده اقدامات نواب صفوی را با انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی مقایسه می‌کند و تفاوت‌های آن‌ها را بیان می‌کند و دلایل شکست



نهضت نواب را در این تفاوت‌ها جست‌وجو می‌کند. بررسی مقایسه‌ای نظرات شهید بهشتی و شهید نواب صفوی تفاوت این تحقیق با نوشته مذکور است.

### ح) جنبه‌های نوآوری:

طبق مشاهدات انجام شده مفهوم حزب در اندیشه شهید بهشتی و اندیشه گروه فدائیان اسلام مقایسه نشده است و بررسی این دو مفهوم در این مطالعه نخستین کار انجام شده در این زمینه خواهد بود.

ی) روش پژوهش:

۱. - نوع پژوهش و روش گردآوری داده‌ها:

نوع پژوهش کیفی و روش آن توصیف و تحلیل و مقایسه‌ی داده‌های گردآوری شده است. در تعریف روش مقایسه‌ای می‌توان گفت: روش مقایسه‌ای راهی برای استنباط علمی (توصیفی یا علی) از طریق مقایسه نظام‌مند شباهت‌ها و تفاوت‌های پدیده‌های اجتماعی با یکدیگر است. این تعریف با بخش اعظم مطالعات مقایسه‌ای سازگار است. (کوثری، ۱۳۸۷). روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای می‌باشد.

ل) سازمان‌دهی اولیه پژوهش:

فصل اول: کلیات

فصل دوم: مبانی نظری مفهوم حزب و تاریخچه حزب در ایران

فصل سوم: اندیشه سیاسی شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

فصل چهارم: مقایسه مقایسه‌ای مفهوم حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

## فصل پنجم: نتیجه گیری

فصل دوم: مبانی نظری مفهوم حزب

و

تاریخچه حزب در ایران

## فصل دوم: مبانی نظری مفهوم حزب و تاریخچه حزب در ایران

مقدمه:

حزب به واسطه کارویژه‌هایی که دارد یکی از مفاهیم کلیدی در علوم اجتماعی و بخصوص علوم سیاسی است. مطالعه نحوه پیدایش احزاب و عملکردهای آن در دوره‌های مختلف توسط بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی انجام شده است. یکی از مفاهیم اصلی که در این پژوهش مطرح است مفهوم حزب می‌باشد. این فصل در سه بخش کلیاتی درباره حزب، حزب در اسلام و احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران معاصر سازمان‌دهی شده است.

### بخش اول: کلیاتی درباره حزب

#### تعریف حزب

نقیب زاده در کتاب حزب و عملکرد آن در جوامع امروز به نقل از موریس دوورژه می‌نویسد: واژه party در انگلیسی یا parti در فرانسه برگرفته شده از مصدر partir به معنای رفتن و قسمت کردن است که معادل فارسی آن را حزب برگزیده‌اند. (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۱۳)

همچنین در تعریف احزاب سیاسی جدید می‌توان گفت: سازمانی سیاسی است با اعضای معین که، طبق برنامه‌ای مشخص، در جهت تجمع، تلفیق و پروسه بندی منافع مردم در انتقال به سیستم سیاسی و همچنین برای به دست گرفتن قدرت یا شرکت در آن به صورت مسالمت‌آمیز و نهادینه، مبارزه و فعالیت می‌نماید. برای وضوح بیشتر تعریف فوق، تأکید بر سه محور ضروری است: ۱- وجود برنامه (مرامنامه و اساسنامه)؛ ۲- اعضا و پشتیبانی مردم ۳- سازمان و تشکیلات به مثابه سیمان در پیوند قسمت‌ها عمل نماید. این سه محور اساس تقسیمات احزاب جوامع مختلف گردیده است، تقسیماتی مانند: احزاب آزاد گرا و مردم‌گرا و

مکتبی، که توسط موريس دوورژه انجام گرفته است؛ و يا تقسيمات ديگر مانند: مانند حزب‌های شخصی، حزب‌های موسمی و فصلی، حزب‌های مرامی و مسلکی و حزب‌های اقلیتی، که توسط محققين ديگر انجام گرفته است. (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۱۳-۱۶)

در کتاب عملکردها و سازمان احزاب سیاسی در جوامع دموکراتیک، احزاب سیاسی چنین تعريف شده است: احزاب سیاسی شکل خاصی از سازمان اجتماعی هستند. آن‌ها را نباید با انجمن‌ها، فدراسیون‌ها و باشگاه‌های اجتماعی اشتباه گرفت. تعريف شناخته‌شده‌ای از احزاب سیاسی توسط دانشمند علوم سیاسی آمریکایی آنتونی داووز وجود دارد که نوشته است: "حزب سیاسی تیمی از افرادی است که می‌خواهند دستگاه حکومتی را توسط کسب کرسی‌های مجلس کنترل کنند". محقق ایتالیایی جیوانی سارتری، که مدت‌ها در دانشگاه کلمبیا در نیویورک تدریس کرده و در سطح بین‌المللی یکی از معروف‌ترین محققان در زمینه احزاب سیاسی است، حزب را "هر گروه سیاسی شناسایی شده با برچسب رسمی که در انتخابات ارائه می‌شود و از طریق انتخابات قادر به نشان دادن کاندیداهای خود در سیستم اداری دولتی است." تعريف کرده است. (Grabow و Hofmeister، ۱۱: ۲۰۱۱).

پس حزب اجتماعی از افرادی است که به علت منافع، افکار و اهداف مشترک گرد هم جمع شده‌اند. البته مفاهیمی که مضمونی قریب به حزب دارند را باید از حزب تفکیک کرد. به گفته دوورژه شباهت در واژه نباید ما را به اشتباه بیاندازد، واژه حزب ممکن است برای بسیاری از تشکل‌های مردمی و سازمان‌ها بکاربرده شود اما با سازمان‌های مردمی که به تنظیم عقاید عمومی و دموکراسی‌های جدید می‌پردازند بسیار متفاوت است.

از دهه ۱۸۶۰ که احزاب جدید در قالب سازمان‌ها و تشکل‌های پایدار و سراسری ظهور کردند موجی از ادبیات نو در مورد آن‌ها پدید آمد (نقیب زاده، ۱۳۷۸) و پس از آن تعاریف به سمت تفکیک حزب از سایر دسته‌های قدرت طلب کشیده شد تا آنجا که در ادبیات امروز واژه جدید به احزاب سیاسی اضافه می‌شود تا وجه تمایز را برجسته‌تر کند. با بررسی‌های بیشتر و ورود ادبیات و اندیشمندان مختلف به مفهوم حزب،

در قرن بیستم جنبه‌ای از حزب اهمیت پیدا کرد که تا قبل از آن به چشم نمی‌آمد یعنی سازمان حزب. بنابراین تعاریفی جدیدی برای حزب مطرح شدند.

ادموند برگ به اختصار حزب را چنین تعریف می‌کند: هیئتی از مردم که به خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش مشترک، بر اساس برخی اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده‌اند». (خرمی، ۱۳۷۴) مدیر شانه چی صاحب کتاب احزاب سیاسی ایران نیز به نقل از دایره المعارف بریتانیکا تعریف عمومی و کلی دیگر از حزب ارائه داده است که خود نگاه دیگر از حزب را می‌رساند، در این کتاب آمده است، «حزب سیاسی، گروهی سازمان یافته در درون یک نظام سیاسی است که با هدف کسب و به‌کارگیری قدرت سیاسی تشکیل می‌شود. (مدیر شانه چی، ۱۳۷۵: ۱۸). در بررسی تعریف حزب همان‌طور که ملاحظه شد نظرات مختلفی بیان شده است، همچنین لاپالومبرو و اینر در کتاب «احزاب سیاسی و سیاست توسعه که با هم نوشته‌اند، پس از اشاره به تعریف‌های گونه‌گون درباره حزب می‌نویسند که هر تعریف از حزب باید چهار فکر و رکن را در برگیرد. این چهار شرط به‌خوبی ویژگی احزاب جدید و فرق آن‌ها با دیگر تشکلهای سیاسی و اجتماعی را نشان می‌دهد:

۱. داشتن یک سازمان دائمی که دوام آن بسته به حیات رهبران فعلی آن نباشد. حیات سیاسی حزب از حیات بنیانگذارنش فراتر باشد.

۲. سازمانی که در سطح ملی فعالیت داشته باشد و دارای زیرمجموعه‌هایی باشد که با یکدیگر روابط متقابل و منظم دارند.

۳. قصد آگاهانه و رهبران ملی و عملی سازمان به دست گرفتن قدرت باشد و نه نفوذ بر قدرت.

۴. در پی کسب حمایت عمومی باشد (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۱۶)

البته اندیشمندان دیگر برای احزاب ویژگی‌های دیگری نیز برشمرده‌اند که در شناسایی هر حزب باید آن‌ها را مدنظر قرار داد مخصوصاً وقتی صحبت عضویت در آن حزب نیز پیش آید در آن صورت این ویژگی‌های از اهمیتی قابل توجهی برخوردار خواهند بود و در مجموع می‌توان برای یک حزب ویژگی‌های متعدد را مطرح کرد، اما عمده‌ترین آن‌ها به‌قرار زیر است:

۱- هدف، ۲ جهان‌بینی، ۳- اصول عقیدتی، ۴- خط‌مشی کلی، ۵- اصول خط‌مشی‌های مقطعی، ۶- رهبران و مسئولان، ۷- عملکرد، ۸- شبکه‌بندی، ۹- برنامه‌ریزی (بادامچیان: ۱۳۶۱: ۱۱)، ۱۰- متمرکز بودن حزب، ۱۱- رسمی بودن حزب، ۱۲- تلاش در جلب پشتیبانی توده مردم، ۱۳- استفاده از ابزار حمایت مردم در جهت رسیدن به حکومت.

شناخت موارد فوق برای بررسی و تحلیل هر حزبی ضروری بوده و از جمله اصول مطالعه احزاب به شمار می‌آیند.

تاریخچه و عوامل پیدایش احزاب در غرب

احزاب یکی از ارگان‌های دموکراسی هستند و به شکل امروزی خود از دستاوردهای عصر جدید بشمار می‌روند، که با ظهور دولت‌های ملی و برقراری سیستم پارلمانی از قرن ۱۷ در اروپا آغاز شدند و به قول ماکس وبر احزاب جدید فرزند دموکراسی هستند (نقیب زاده: ۱۳۷۸: ۱۸). بدین معنا که، با انقلاب صنعتی و فروریختن رابطه‌های تولیدی جامعه فئودال در غرب، دگرگونی‌های ژرف سیاسی را نیز پدید آورد. اندیشه تمام قوا ناشی از ملت است که امروز در قوانین اساسی غالب کشورها دیده می‌شود، از ره‌آوردهای انقلاب صنعتی و سیاسی بورژوازی غرب است، نظریه حاکمیت ملی، اندیشه شرکت شهروندان را در همه زمینه‌های زندگی سیاسی در بر دارد و نیز اعلام این اصل است که مسئولان سیاسی و مقام‌های تصمیم‌گیرنده کشور باید از سوی مردم برگزیده شوند. از این رویاروی عرصه سیاست آمدن مردم به‌عنوان یک نیروی سیاسی مهم همه قدرت‌طلبان و مدعیان رهبری سیاست کشور نیز به پشتیبانی توده مردم نیازمند شدند و در جستجوی بهره‌گیری از آن برآمدند. ولی بهره‌گیری سیاسی از انبوه بی‌شکل و بدون سازمان دشوار است،

باید به این توده سازمان شکل داد. (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۴۱۰) خلاصه اینکه شکل‌بندی و گروه‌بندی همین قشر و این روند بود که پیدایش احزاب را نوید داد. البته ناگفته نماند که نخستین بار ادموند برگ (۳) بود که موجودیت و اهمیت حزب سیاسی را متذکر گردید و شاید بتوان گفت که توجه علم سیاست به حزب نیز از زمان او آغاز گشت. (محمدی نژاد، ۱۳۵۵: ۳)

پس از برگ اندیشمند سیاسی دیگری که زمینه‌های پیدایی حزب را مورد توجه قرارداد جیمز مادیسون آمریکایی بود. به عقیده وی توزیع غیر عادلانه، عقیده‌های متفاوت مذهبی، وجه نظرهای مختلف افراد در مورد حکومت و سلیقه‌های متنوع مردم درباره مقام‌های دولتی مهم‌ترین علل پیدایی حزب‌های سیاسی هستند (خرمی، ۱۳۷۴).

هرچند در بسیاری از کشورها مراکزی برای تبادل نظر، باشگاه‌هایی جهت اجتماع مردم انجمن‌هایی برای بیان اندیشه‌ها، گروه‌هایی در چارچوب امور پارلمانی وجود داشت، اما هیچ‌یک از این مجامع به معنی خاص حزب نبود. (دوورژه، ۱۳۵۷، ۷) اما در قرن ۱۹ احزاب جدید انگلیسی و آمریکایی تشکیل شدند که به معنای واقعی حزب بودند و با تعریف حزب جدید همخوانی داشتند اما روند رشد و تکوین احزاب سیاسی جدید مربوط به قرن ۲۰ است. مطالعه احزاب در قرن ۲۰ را به دو دوره قبل از ۱۹۴۵ و بعد از آن تقسیم‌بندی می‌کنند.

۱. دوره قبل از ۱۹۴۵: در دوره اول مطالعه حزب‌های سیاسی بیشتر جنبه تاریخی و توصیفی داشته و از روش‌های علمی و تجربی کمتر استفاده شده، مهم‌ترین آثار این دوره متعلق به لینن، استروگورسکی، میشلز و بینکلی می‌باشد. استروگورسکی تأثیر انتخابات و گسترش حق رأی را در پیدایش و دوام حزب‌های سیاسی مورد بررسی قرار داد. کتاب او زیر عنوان دموکراسی و سازمان حزب‌های سیاسی به‌منزله یک کتاب کلاسیک برای مطالعه چگونگی پیدایی حزب در انگلستان و آمریکا بشمار می‌رود، میشلز حزب‌های سیاسی، به‌ویژه «حزب سوسیال‌دموکرات آلمان را، از دیدگاه جامعه‌شناسی و نگره سازمان بررسی نمود. بینش کلی



پیدایی و توسعه و دگرگونی‌های دو حزب بزرگ آمریکا، یعنی حزب‌های دموکرات و جمهوری‌خواه را از نقطه‌نظر تاریخی مطالعه نمود (محمدی نژاد، ۱۳۵۵: ۸۰۹).

۲. دوره ۱۹۴۵ به بعد: موریس دوورژه یکی از اندیشمندان این دوره است که به مطالعه احزاب سیاسی پرداخته است. دوورژه برای نخستین بار به تقسیم‌بندی‌های متعدد از حزب‌های سیاسی پرداخت و چگونگی پیدایش حزب را، هم در چهارچوب مجالس نمایندگی و هم در خارج از این محدوده بررسی نمود. پس از انتشار اثر کلاسیک دوورژه، بررسی حزب سیاسی به طرز بی‌سابقه‌ای رو به افزایش گذاشت، پروفیسورکی، آتسین رنی، ویلمورگندلو سیمورلیسپت به پژوهش پیرامون تحزب در ایالات متحده آمریکا پرداختند. روی مکریدیس جیوانی، سارتوری، لئون اسپتین و زیگموند نیومن به مطالعات مقایسه‌ای حزب‌های کشورهای کثرت‌گرای باختری روی آوردند. جوزف ال‌پالومبارا، گپرل الموند، رابرت امرسن و لوشن پای به پژوهش در مورد حزب‌های کشورهای در حال توسعه و نوپایه همت گماردند و جان آرم استرانگ، مدل فیناد، لئونارد شیپرو و ژاک گیلرماز حزب‌های کمونیست را مورد بررسی قرار دادند (محمدی نژاد، ۱۳۵۵: ۱۰۹).

دیدگاه‌های مختلف در پیدایش احزاب جدید

سه دیدگاه مختلف درباره پیدایش احزاب جدید وجود دارد که در ادبیات مختلف بانام‌های مختلفی آمده‌اند. مثلاً در کتاب خرمی به صورت زیر مطرح شده‌اند:

۱: دیدگاه انتخاباتی، ۲: دیدگاه توسعه و نوسازی، ۳: دیدگاه تضاد طبقاتی

اما در کتاب نقیب زاده با عناوین نهادی، تاریخی-نزاعی و توسعه‌گرایانه بیان شده‌اند که هر دو در اینجا آورده می‌شود.

۱. دیدگاه انتخاباتی: طرفداران این نظریه معتقدند، احزاب سیاسی هم‌زمان با آیین‌های انتخاباتی و پارلمانی به وجود آمده‌اند و توسعه آنان توأمان صورت گرفته است و سپس بر این امر تأکید دارند که، آیین‌های

انتخاباتی و پارلمانی در جهان پدیده تازه‌ای است و حزب‌های سیاسی نیز به همان جوانی. از سرآمدان این طرز تفکر می‌توان از «موریس دوورژه، دن کوارت روستو و شات اشایدن نام برد (خرمی، ۱۳۷۴)

به عقیده موریس دوورژه به‌طور کلی، گسترش احزاب، بستگی به توسعه دموکراسی یعنی شرکت عامه مردم در انتخابات و سهم شدن آنان در مزایای پارلمانی دارد. هرچه مجامع سیاسی بزرگ‌تر شوند و در انجام وظایف خویش از استقلال بیشتر بهره‌مند گردند، اعضای آنها لزوم متشکل شدن را بیشتر و اهمیت کار گروهی و دسته‌جمعی صمیمانه را بهتر احساس خواهند کرد. هر چه حق رأی گسترش یابد، متشکل ساختن رأی‌دهندگان در کمیته‌های شایسته برای معرفی کاندیداها و تنظیم ترتیب اخذ رأی، بیشتر محسوس می‌شود. پیدایش احزاب با ایجاد گروه‌های پارلمانی و کمیته‌های انتخاباتی مرتبط است (محمدی نژاد: ۱۳۵۵ : ۲۴)

**۲. دیدگاه توسعه و نوسازی:** برخی دیگر پیدایش احزاب سیاسی جدید را با فرآیند توسعه و نوسازی پیوند می‌دهند، منظور از توسعه همان رشد در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است.

پیشرفته‌ای صنعتی، علمی، تکنولوژیکی و مخالفت توده مردم با تداوم امتیازهای طبقاتی در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی و ایجاد طبقه متوسط به‌عنوان رقیب طبقه اشراف در امور سیاسی از جمله عوامل دیگری است که به عقیده اورت لد، سبب پیدایش احزاب سیاسی گشته است (خرمی، ۱۳۷۴)

**۳. دیدگاه طبقاتی:** دیدگاه تضاد طبقاتی در پیدایی حزب نخستین بار از طرف کارل مارکس و فریدریش انگلس در مانیفست حزب کمونیست عنوان گردید. آنها اعلام کردند که تاریخ تمامی جوامع تاکنون تاریخ پیکارهای طبقاتی بوده است و سرانجام دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، پیشرفته‌ای صنعتی از طرفی استثمار شدید کارگران و از طرفی آگاهی طبقاتی آنان را دامن خواهد زد و سرانجام این تضاد پیدایی اتحادیه‌های کارگری تشکیلات سیاسی و درنهایت احزاب سیاسی را به دنبال خواهد داشت هرچند این احزاب ممکن است مصلحت‌گرا و انعطاف‌پذیر نیز باشند (خرمی، ۱۳۷۴).

توضیحاتی که برای دیدگاه‌ها در ادبیات مختلف آورده شده است، بسیار نزدیک به هم هستند و در اینجا به همین توضیحات اکتفا شده است.

### طبقه‌بندی احزاب سیاسی

تقسیم‌بندی احزاب بر اساس ساختار، کارکرد و نحوه سازمان‌دهی انجام می‌شود و قدیمی‌ترین تقسیم‌بندی مربوط به قرن نوزدهم است که احزاب را به راست و چپ، لیبرال یا محافظه‌کار تقسیم‌بندی می‌کردند که این تقسیم‌بندی پایه ایدئولوژیک داشت. اما به تدریج سازمان حزب بر سایر ارکان غلبه کرده و مبنای تقسیم‌بندی شد و معیار اساسی گونه‌شناسی حزبی شد. یکی از تقسیم‌بندی‌های احزاب توسط موریس دوورژه ارائه شده است که پایه گونه‌شناسی‌های مختلف شده است (نقیب زاده: ۱۳۷۸: ۳۹).

### طبقه‌بندی حزب‌های سیاسی از دیدگاه موریس دوورژه:

وی بر اساس ریشه احزاب، آن‌ها را به دو دسته انتخاباتی و خارجی تقسیم می‌کند. احزاب انتخاباتی احزاب هستند که به واسطه حضور در پارلمان در انتخابات نقش‌آفرینی می‌کنند ولی احزاب خارجی، خارج از پارلمان شکل می‌گیرند و اغلب تأثیر مستقیم و نقش‌آفرینی صریحی در انتخابات ندارند و هسته اولیه آن‌ها را گروه‌های صنفی، سندیکاها و باشگاه‌ها تشکیل می‌دهند.

همچنین وی بر اساس نحوه عضویت احزاب آن‌ها را به دو دسته کادر و توده‌ای تقسیم می‌کند.

احزاب کادر افراد خاصی را می‌پذیرند و عمدتاً به دنبال رقابت‌های انتخاباتی هستند اما عضویت در احزاب توده‌ای برای عموم مردم آزاد است. احزاب کادر عموماً به دنبال کسب قدرت و ایفای نقش در عرصه سیاسی هستند و می‌خواهند نظرات و آرمان‌های آن‌ها در اولویت تصمیم‌گیران سیاسی قرار بگیرد. تشکیلات سیاسی نیز به دنبال یکپارچه کردن افراد برای رسیدن به منفعت جمعی است. به‌طور معمول احزاب فقط

در مجالس قانون‌گذاری و یا پارلمان هر کشور شکل می‌گیرند حال آنکه تشکیلات سیاسی چنین نیستند و ماهیتی مستقل از حاکمیت دارند. تشکیلات سیاسی از دل مردم جامعه برمی‌آید و در همان جا کارش را به پیش می‌برد، حال آنکه شاید حزب از دل مردم سربرآورده باشد به این معنی که اعضای آن از میان افراد جامعه باشند اما لاجرم مجبور به ورود به بدنه حاکمیت برای اعمال نفوذ و فشار است. (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۳۹-۴۱)

البته در کتاب نقیب زاده این تقسیم‌بندی به نقل از ویلداوسکی نقد شده است، وی این تقسیم‌بندی را ناشی از چهار توهم می‌داند.

۱. توهم ناشی از تک بعدی پنداشتن تاریخ برپایه تاریخ اروپا و باور به تکامل‌گرایی و از بین رفتن احزاب کادر و گسترش احزاب توده‌ای،

۲. توهم اسرار آمیز ناشی از تصورات خرافی خود نویسنده مبنی بر اینکه همه چیز به صورت جفت آفریده شده است (سیاه‌وسفید: استدلالی که در مورد تأیید نظام‌های دو حزبی می‌آورد)،

۳. توهم ناشی از توجه به صورت و عدم توجه به محتوا یا آن‌طور که مرثن می‌گوید کارویژه‌های پنهان و

۴. توهم ناشی از قیاس مع‌الفارق و قرار دادن قضایا در خارج از قرائن مربوط به آن‌ها، انتقادات ویلداوسکی ناظر بر واقعیاتی است که از چشم داور دوره پنهان مانده‌اند. برای مثال احزاب کادر آمریکا هیچ‌گاه با چالش احزاب توده‌ای روبرو نشدند با احزاب دموکرات مسیحی که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفتند به آسانی در قالب احزاب کادر یا توده‌ای نمی‌گنجد. همچنین داور دوره به عامل مهم ایدئولوژی در احزاب توجه نکرده است.

تقسیم‌بندی دیگر از مورس داور:

تقسیم‌بندی دیگری که این اندیشمند ارائه می‌دهد به صورت زیر است: ۱. حزب‌های آزادگرا، ۲. حزب‌های مردم‌گرا

۱. **حزب‌های آزادگرا:** حزب آزادگرا، که از لحاظ سازمان و تشکیلات مرکب از کمیته‌های مستقل و غیرمتمرکز و کم وسعت - از لحاظ اعضا - است، حزبی را گویند که مبتنی بر جریان‌های محافظه‌کاری و لیبرال باشد. مهم‌ترین مشخصه‌های این حزب از دیدگاه موریس دوورژه عبارت است از:

الف- توجه بیشتر به نیروهای کیفی و نه کمی، به عبارت رساتر، چنین احزابی گروه‌های انبوه مردم را در سازمان‌دهی خود جمع نمی‌کنند یل بیشتر حول محور شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی و نمایندگان پارلمان می‌چرخند.

ب- در چنین و مسائل ایدئولوژیک نقشی حاشیه‌ای دارند و بیشتر بر مسائل سیاسی، بالأخص در زمینه انتخابات و ترکیب‌های پارلمانی، متمرکز هستند.

ج- سازمان‌های بروکراسی چنین احزابی به علت بی‌توجهی به کمیت اعضاء از پیچیدگی زیادی برخوردار نیست.

۲. **حزب‌های مردم‌گرا:** ملاک و اساس تمایز چنین حزبی از حزب‌های دیگر اعضا و پشتیبانی مردم است. بدین نحو که چنین حزبی تلاش در جمع‌آوری گروه‌های انبوه مردم می‌نماید و سعی می‌کند تا انبوه مردم را به عضویت خود درآورد. زیرا منبع مالی چنین حزب‌هایی ظاهراً بر مبنای پرداخت حق عضویت است، درحالی‌که حزب‌های آزادگرا معمولاً متکی به کمک‌های مقطعی کارخانه‌داران، صاحبان صنایع و تجارت و بانک‌ها و تراست‌ها و کارتل‌ها، در سطوح مختلف، هستند. همچنین، چون این حزب در پی اعضای بیشتر است، در نتیجه از لحاظ بوروکراسی و اداری، پیچیده‌تر و تخصصی‌تر عمل می‌کند و احتمالاً کادر ثابت حزب، که کارهای ستادی حزب را انجام می‌دهند، به وجود می‌آید. مشخصه دیگر این حزب، برخلاف آزادگرا تأکید بر دکترین و ایده‌هاست، همچنین به جای کمیته‌های مستقل و کم وسعت، گروه‌های کار

بیشتری تشکیل می‌شود. این گروه‌ها سعی در تدوین برنامه‌ها در زمینه‌ها اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌نمایند. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۶۱)

### تقسیم‌بندی ژرژ بوردو:

این اندیشمند فرانسوی احزاب را به دو گونه روشی و ایدئولوژیک تقسیم می‌کند.

۱. احزاب روشی: احزاب روشی را با چهار ویژگی مشخص می‌کند: اول در بر گرفتن افراد ممتاز، دوم گرایش این احزاب به دولت‌های لیبرال و حالت اصلاح‌طلبی آن‌ها. سوم ضعف سازمانی آن‌ها، چهارم اهمیت نقش شخصیت‌ها در این گونه احزاب.

۲. احزاب ایدئولوژیک: احزاب ایدئولوژیک دارای این ویژگی‌های هستند:

الف. بی‌توجهی آن‌ها به فرد و برعکس تعلق خاطر آن‌ها به یک خط فکری خاص به‌عنوان دکتترین که تضمین‌کننده وحدت آن‌ها باشد؛

ب. انحصار اجتماعی آن‌ها، به این معنا که مخاطب آن‌ها یک طبقه با گروه خاصی است و به همه مردم این حالت گرایش تمامیت‌خواهی آنان را نیز نشان می‌دهد، زیرا فقط به یک حقیقت یعنی همان ایدئولوژی خود باور دارند.

ج. فقدان دموکراسی و حالت قدرت‌طلبی آن‌ها و نقش تعیین‌کنندگی رهبران در این گونه احزاب.

د. مهار تمام مکانیسم‌های دولتی به گاه رسیدن به قدرت.

فرق این گونه شناسی با گونه شناسی دوورژه بیشتر بر تأکید آن بر عامل ایدئولوژی است وگرنه احزاب روشی با احزاب کادر و احزاب ایدئولوژیک با احزاب توده‌ای موريس دوورژه قابل انطباق هستند. (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۴۳)

نقیب زاده در ادامه ضمن یادآوری تأثیرپذیری حزب از اجتماع خود بیان می‌کند که از آنجاکه احزاب سیاسی جوانه‌هایی هستند که بر پیکر جوامع امروز می‌رویند، چه به لحاظ منطقی و چه بر پایه الگوی تطبیق و تطابق پدیده‌های اجتماعی با محیط که برگرفته از اندیشه‌های ارگانسیست قرن نوزدهم است، هرگز نمی‌توانند از تغییر و تحول محیط بر کنار باشند. هم از این رو نوع و ساختار و کارویژه حزب تابعی از عوامل محیطی است و چون این عوامل پیوسته در حال دگرگونی هستند احزاب نیز تغییر می‌پذیرند. در نتیجه نمی‌توان گونه شناسی ثابتی از احزاب به دست داد؛ به‌ویژه وقتی مسئله مربوط به کشورهای جهان سوم باشد که انبوهی از موارد متنوع قومی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را فراروی پژوهشگر قرار می‌دهد. (نقیب زاده ۱۳۷۸: ۴۴)

### کارویژه احزاب

در ادبیات مختلف کارویژه‌های متنوعی برای احزاب در نظر گرفته شده است در زیر چندین مورد از این ادبیات بیان شده است:

به گفته نقیب زاده بررسی کارویژه احزاب با وارد شدن نگرش کارکردگرایی به علوم سیاسی مطرح شد. نقیب زاده تحت عنوان کارویژه‌های عام احزاب، دو نوع کارویژه را مدنظر قرار می‌دهد: ۱- انتخاباتی ۲- اجتماعی و آموزشی

۱. **کارویژه انتخاباتی:** کارویژه انتخاباتی شامل مواردی مانند شکل دادن به افکار عمومی، گزینش نامزدها و ترتیب و تنسيق کار انتخاب‌شدگان است.

۲. کارویژه آموزشی: کارویژه آموزشی شامل اطلاع‌رسانی، آموزش نظری و عملی توده‌ها و مشارکت سیاسی و ادغام اجتماعی است که مورد آخر در سه سطح فردی، گروهی و جمعی قابل انجام است. (نقیب زاده ۱۳۷۸: ۶۴)

از طرفی عالم در کتاب مبانی علم سیاست می‌نویسد: برای کار حکومت‌های دموکراتیک جدید، احزاب سیاسی ضروری‌اند: احزاب ستون فقرات دموکراسی‌اند. به گفته بال مهم‌ترین کارویژه احزاب سیاسی، متحد کردن، تسهیل و با ثبات نمودن روند زندگی سیاسی است. کارویژه‌هایی که احزاب سیاسی به اجرا درمی‌آورند ارزش گسترده‌ای دارد. مریام پنج کارویژه برای احزاب معین کرد: (۱) گزینش نامزدهای انتخاباتی، (۲) تدوین سیاست‌های عمومی؛ (۳) انتقاد از حکومت، (۴) آموزش سیاسی، و (۵) واسطه بودن میان فرد و حکومت. مونرو نیز به همین نوع کارویژه‌ها اشاره کرده، افزون بر آن‌ها از برقراری مسئولیت سیاسی جمعی و مستمر هم نام برده است. از نظر مونرو کارویژه‌های احزاب سیاسی به شرح زیر است: (۱) رقابت انتخاباتی با هدف پیروزی، (۲) تدوین سیاست‌های عمومی، (۳) برخورد و انتقاد از حکومت، (۴) آموزش سیاسی مردم، (۵) واسطه میان حکومت و مردم، (۶) تسهیل کار حکومت پارلمانی، (۷) گرد هم آوری همفکران.

این کارویژه‌های احزاب سیاسی، نقش آن‌ها را در دموکراسی نو کاملاً آشکار می‌گرداند. در واقع، بدون احزاب سیاسی، دموکراسی نمایندگی در دولت نو غیرممکن خواهد بود. دموکراسی بدون حزب مانند قایق بی پارو، یا کشتی بی ناخداست. (عالم، ۱۳۷۵: ۳۴۸-۳۵۰)

همچنین پپیا نوریس در گزارش بین‌المللی IDEA: پیش‌نویس اصلاح‌شده در ۵ ژانویه ۲۰۰۵ که با نام ساخت احزاب سیاسی: اصلاح مقررات حقوقی و قوانین داخلی در مورد نقش و عملکرد احزاب منتشر شده است، این‌گونه می‌نویسد:

در مقابل برخی اندیشمندانی که احزاب سیاسی را تهدیدی برای یکپارچگی می‌بینند، اکثر نظریه‌پردازان لیبرال احزاب سیاسی را در یک چشم‌انداز مثبت نگریسته و آن را برای عملی کردن دموکراسی نمایندگی



ضروری می‌دانند. دموکراسی مدرن در جوامع توده‌ای بدون احزاب کارایی ندارد. این سازمان‌ها می‌توانند کارکردهای زیر را داشته باشند:

برگزاری کمپین‌های انتخاباتی، بسیج و هدایت حامیان، تأثیر بر انتخاب‌های انتخاباتی، پیوند رهبران و فعالان سیاسی، انتخاب نامزدهای انتخاباتی، توسعه سیاست‌های مطلوب، سازمان‌دهی مجلس قانون‌گذاری و هماهنگ‌سازی تشکیلات و فعالیت‌های دولت. بارتولینی و مایر پیشنهاد می‌کنند که این لیست طولانی عملکردهای احزاب را می‌توان در پنج عنوان کلیدی خلاصه کرد: ادغام و بسیج شهروندان؛ تفسیر و تجمیع منافع؛ فرموله کردن سیاست عمومی؛ استخدام رهبران سیاسی و سازمان‌دهی مجلس و دولت. (نوریس، ۲۰۰۵: ۳)

## بخش دوم: حزب در اسلام

برای بررسی مفهوم حزب در اسلام باید به قرآن و احادیث و سیره پیامبر و ائمه مراجعه کرد. قرآن در آیات مختلفی از حزب استفاده می‌کند مانند آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل‌عمران و ۱۹ تا ۲۲ سوره مجادله و ۵۶ سوره مائده و ۶ سوره فاطر و ۱۳ سوره کهف. در این آیات قرآن اجتماعی را از عامه مردم (ناس) جدا می‌کند و به آنان الفاظی همچون امت، حزب‌الله، نفر (اجتماعی بین ۳ تا ۹ نفر) و فتنه می‌دهد. از سوی دیگر دعوت به انجام اموری می‌کند که بدون ایجاد تشکیلات و سازمان‌دهی ممکن نیستند. همچنین قرآن دعوت به امور جمعی دارد مانند قیام در راه خدا، اعتصام به حبل‌الله و جهاد در راه خدا. همه این‌ها نشانگر این است که حزب در قرآن نفی نشده است، هرچند در قرآن از حزب شیطان هم نامبرده شده است که بعداً به آن اشاره خواهد شد. نکته جالب این است که در مواقعی که حزب با جنبه‌های مثبت و الهی مطرح می‌شود به صورت منفرد است ولی در مواقعی که با جنبه‌های منفی و حزب شیطانی مطرح می‌شود از احزاب استفاده می‌شود.

## بررسی لغوی مفهوم حزب در ادبیات اسلامی

این مفهوم، قبل از ظهور اسلام و نزول قرآن رایج بوده و با واژه‌های مختلف که تا حدودی به مفهوم حزب نزدیک هستند به کار می‌رفته است، ایوبی در کتاب پیدایی و پایایی احزاب در غرب می‌نویسد: معادل کلمه حزب از قرن‌ها پیش در فرهنگ‌های لغات جوامع مختلف دیده می‌شود و قدمت این واژه را می‌توان با واژه‌ای چون «جامعه» مقایسه نمود. (ایوبی، ۱۳۷۹)

چون واژه حزب کلمه‌ای عربی است که در ادبیات فارسی هم با همان مضمون استفاده می‌شود برای درک بهتر معنای است به فرهنگ عربی به فارسی مراجعه شود. در فرهنگ عربی به فارسی خلیلی کلمه حزب به معنای «جماعتی از مردم، سلاح، پیروان و هم مسلکان شخص، بهره و قسمت، یک قسمت از شصت قسمت قرآن، آمده است.

در فرهنگ لاروس عربی، فارسی برای تعریف حزب ۴ مورد ذکر شده است:

۱- تجمع مردم در یک محل خاص ۲- تجمع مردم برای حمایت از کسی ۳- تجمع مردم برای مقابله با فرد یا گروهی - گروه‌گروه شدن مردم

در تعریف‌هایی که از حزب ارائه می‌شود سه عنصر «تجمع»، «داشتن آرمان مشترک»، «دفاع از آرمان مشترک» به عنوان سه مؤلفه مهم حزب آمده است. به عنوان مثال راغب اصفهانی در «المفردات» حزب را این‌گونه تعریف کرده است: «الحزب جماعة، فیها غلظ» حزب گروه و جماعتی است که با شور و حماسه از آرمانهای مشترک خود دفاع می‌نمایند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۵)

در همه تعاریف ذکر شده به جماعت و آرمان و سازمان‌دهی اشاره شده است. تعاریف فوق بسیار کلی هستند و شباهت کمی با تعاریف احزاب سیاسی جدید دارند و به نظر می‌رسد مطابق نظر موریس دوورژه این تعاریف را می‌توان معادل اجتماعات نزدیک به حزب بکار برد نه احزاب جدید. حال آنکه اندیشمندان

مسلمان معاصر تعاریفی ارائه کرده‌اند که به تعاریف احزاب سیاسی جدید توسط اندیشمندان غربی نزدیک‌تر هستند که در ادامه بحث مطرح خواهد شد.

## حزب و تشکل در قرآن و احادیث

با مراجعه به قرآن آیاتی را می‌یابیم که در زمینه‌های مختلف به تشکل و حرکت جمعی و برقراری ارتباط و رابطه توصیه کرده است. و آیاتی را می‌بینیم که توصیه به اموری نموده که انجام صحیح این امور بدون داشتن تشکیلات و سازمان‌دهی امکان‌پذیر نیست.

مثلاً آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره مجادله و ۵۶ سوره مائده و ۶ سوره فاطر گروهی را بنام حزب‌الله معرفی می‌نمایند و ویژگی‌های خاصی برای آن‌ها بیان می‌فرمایند و نحوه ارتباط تشکیلاتی آن‌ها را شرح می‌دهند. در این آیات کلمه حزب دلالت بر یک نوع تشکل دارد و خداوند آن را به خود نسبت داده و با همین نسبت آن را تأیید نموده است. همین انتساب حزب به خدا و تعریف از آن دلیل بر ضرورت و تأیید تشکل و تحزب است.

در آیه ۲۲ مجادله، خداوند پس از وصف گروهی ویژه از مؤمنین آن‌ها را حزب‌الله، می‌نامد و می‌فرماید که حزب‌الله رستگاران‌اند.

علاوه بر «حزب» تشکل‌های دیگری نیز در قرآن نام برده شده است از جمله امت، که در قرآن توجه خاصی به آن شده است. «امت» تشکلی را می‌گوید که همه مردم را شامل نمی‌شود بلکه مردمی را دربرمی‌گیرد که دارای امام‌اند و نسبت به مردم (ناس) ویژگی‌هایی دارند و به همین اساس تعریف از پیروان پیامبر اکرم (ص) را با کلمه امت ارائه می‌نماید که از بین مردم (ناس) بیرون آورده شده‌اند (آیه ۱۱۰ سوره آل‌عمران). جدا آوردن امت و ناس دلیلی بر تشکل خاص امت است و عبارت بهترین امت، دلیل تأیید آن می‌باشد. با آیات دیگری که به تشکل «امت» اشاره دارد مانند: آیه ۱۰۴ سوره آل‌عمران.

و یا در سوره کهف آیه ۱۳ در تعریفی از اصحاب کهف آن‌ها را گروهی متشکل (فتیه) و دارای ارتباطات مخفی معرفی می‌نماید.

مثال دیگری که می‌توان بیان کرد سوره توبه آیه ۱۲۲ است، در این آیه از نفر استفاده شده است کلمه نفر به معنی فرد نیست بلکه تجمع‌های ۳ الی ۹ نفره را می‌گویند و ملاحظه می‌شود که خداوند حرکت جمعی را توصیه می‌نماید.

و بالاخره اینکه سوره سبا آیه ۴۶ به قیام و اجرای برنامه‌ها به صورت منظم و جمعی یا فردی دعوت می‌کند.

اصولاً خود دین ایجاد نوعی خاص از تشکیلات را می‌نماید و پیروان هر دین دارای تشکل خاص خود در جهان هستند که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کند، و آن‌ها را بنام مسلمانان، مسیحیان، و... مشخص می‌کند. حرکت و بعثت پیامبر و گسترش تعالیم او در جزیره‌العرب و بعدها در سایر بلاد و سرزمین‌ها توسط ایجاد تشکل‌های مخفی و علنی امکان‌پذیر شد و در حقیقت اسلام دینی است تشکیلاتی که حتی در مورد عبادات مانند نماز، حج و... منظم و تشکیلاتی عمل می‌نماید.

علاوه بر آیات قرآن، همان‌طور که گفته شد احادیث و سیره پیامبر و ائمه در واکاوی مفهوم حزب در اسلام مدنظر هستند. تمامی ائمه شیعه دارای سازمانی گسترده از شیعیان بوده‌اند که حتی در فضای پر از اختناق هم اخبار را به دیگران می‌رسانند و از دستورات امام مطلع می‌شدند. در احادیث متنوعی امامان از جمعیت ویژه‌ای نام می‌برند و به آن‌ها را حزب خودشان می‌خوانند. تعدادی از این روایات در زیر به اختصار مطرح می‌شوند:

امام باقر (ع) شیعیان خود را این‌گونه وصف می‌کنند:

«ما شیعتنا اَلَّا من اتَّقَى اللّٰهَ و اطاعه؛ شیعه ما، تنها کسی است که تقوای الهی پیشه کند(خدا ترس باشد) و از خداوند اطاعت نماید.

«و در ادامه فرمود: «و ما كانوا يعرفون ألاً بالتواضع و التّخشّع و أداء الامانة و كثرة ذكر الله؛ و شناخته نمی شدند، مگر با تواضع و فروتنی، خشوع، ادای امانت و زیاد ذکر خدا گفتن.

و ضمناً اضافه فرمود که شیعیان چند دسته‌اند و یک نوع آن طلای ناب است: «شیعتنا ثلاثة اصنافٍ صنف يأكلون الناس بنا و صنف كالزجاج ينمّ و صنف كالذهب الاحمر كلما ادخل النار ازداد جودة؛ شیعیان ما سه دسته‌اند: گروهی ما را وسیله درآمد از مردم قرار داده‌اند و گروهی همچون شیشه‌اند (که هم زود می‌شکنند و هم هرچه اسرار دارند، آشکار می‌سازند) و گروهی چون طلای (ناب) سرخ‌اند. که هر چه بیشتر داخل آتش شوند، بر خوبی آن‌ها افزوده می‌شود(و هرچه سختی و رنج در راه دین ببینند، آبدیده‌تر و مقاوم‌تر می‌شوند). (حسینی، ۱۳۸۷)

همچنین امام باقر در وصف شیعیان می‌فرماید:

سوگند به خدا! شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای الهی داشته باشد و از او اطاعت کند. ای جابر! شیعیان، شناخته نیستند مگر به فروتنی و امانت‌داری و زیاد یاد خدا کردن و روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و تعهد نسبت به همسایگان فقیر و زمین‌گیر و مقروض و یتیمان و راست‌گویی و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از گفت‌وگوی در مورد مردم، جز نیکی آن‌ها. آنان، در همه کارها، امین اطرافیان‌شان هستند. (کافی، ج ۲، ص ۷۴، حدیث ۳)

امام صادق(ع) نیز فرمود: شیعتنا أهل الورع و الاجتهاد، و أهل الوفاء و الأمانة و أهل الزهد و العبادة و أصحاب الإحدى و خمسين ركعة في اليوم والليل، القائمون بالليل، الصائمون بالنهار، يزكون أموالهم و يحجون البيت و يجتنبون كل محرّم؛ شیعیان ما، اهل ورع و تلاش و کوشش‌اند، اهل وفاداری و امانت‌داری‌اند، اهل زهد و عبادت هستند، شبانه‌روز، پنجاه و یک رکعت نماز می‌گزارند، بیداران در شب‌اند، روزها روزه دارند، زکات اموال خود را می‌دهند و حج خانه خدا را بجا می‌آورند و از هر حرامی، دوری می‌کنند. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱ ح ۲۶)

با توجه به این احادیث و احادیث دیگر در رابطه با تعاریف شیعیان و یا نحوه ارتباط شیعیان با یکدیگر و با امام در دوران خفقان و همچنین انتساب شیعیان به امام با عنوان شیعیان ما، می‌توان استدلال کرد که دین نه‌تنها وجود تشکیلات را نفی نکرده است بلکه برای داشتن انسجام و وحدت و انجام بهتر امور به آن توصیه کرده است.

البته طبق آنچه قبلاً گفته شد جنبه‌های منفی هم برای حزب در قرآن مطرح شده است که با عنوان حزب شیطان بیان شده است. حزب شیطان دو بار در قرآن آمده است: ۱- استخوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکرالله اولئک « حزب الشیطان » :شیطان بر آنها چیره شد و یاد خدا را از خاطر آنها برده است ، آنها حزب شیطان‌اند. (مجادله، ۱۹) ۲- الا أن حزب الشیطان هم الخاسرون : بدانید حزب شیطان زیانکاران‌اند. باید توجه کرد که در قرآن کریم به هر گروهی «حزب‌الله» و « حزب الشیطان» اطلاق نمی‌شود؛ خداوند متعال آنجا سخن از این دو حزب به میان می‌آورد که نوعی مقابله و مبارزه در کار است ؛ اعضای «حزب شیطان» کسانی هستند که برای رویارویی با یاران پیامبر گرامی اسلام (ص) بسیج شده‌اند و اعضای « حزب خدا» کسانی هستند که بر محور پیامبر اسلام اجتماع کرده‌اند و در حال نبرد با کفار و مشرکین می‌باشند. (ایوبی، ۱۳۷۹، ۳۶)

## تفاوت‌ها و شباهت‌های مفاهیم حزب در ادبیات اسلامی با مفهوم حزب سیاسی در ادبیات علوم

### سیاسی

هرچند مفهوم حزب اسلام مشترکات و شباهت‌هایی با حزب سیاسی جدید دارد اما با توجه به تفاوت‌های اقتضائات زمانی قطعاً تفاوت‌هایی دارند. مطابق با آنچه قبلاً بیان شد، حزب سیاسی جدید معنی دقیقی یافته است که آن را از سایر مضامین نزدیک به آن همانند دسته، گروه، فرقه، انجمن، محفل و... جدا می‌کند، در قرآن نیز حزب به معنایی ظاهراً متفاوت‌تر از این مضامین استفاده شده است. حزب گروهی از افراد هستند که تحت سیطره رهبری خداوند یا شیطان هستند که با حزب‌الله و حزب شیطان شناخته می‌شوند اما به نظر می‌رسد تنها مقصود از این نام‌گذاری رهبری نیست بلکه می‌تواند نشانگر خط‌مشی و اهداف و آرمان‌های

آن گروه نیز باشد. اما این که حزب برای خط دهی به افکار عمومی برای مقاصد انتخاباتی تشکیل شده باشد مسئله جدیدی است که طبعاً اشاره‌ای به آن نشده است. با تقریب مضامین هم نمی‌توان حزب سیاسی جدید را همان حزب در آیات قرآن دانست چرا که در مبانی و ساختار و حتی در کارکردها اختلافات بسیار زیادی دارند.

اما آنچه می‌توان با در نظر گرفتن توأمان مطالب مربوط به حزب سیاسی جدید در غرب و مطالب مربوط به حزب در ادبیات اسلامی گفت این است که داشتن تشکیلات و سازمان‌دهی و منظم بودن و هر مفهومی با این مضمون مورد تأیید هر دو است و یکی از مشترکات هر دو مفهوم می‌باشد ولی در اهداف و مبانی با هم تفاوت دارند. بنابراین می‌توان دو تفاوت و دو شباهت عمده را به صورت زیر شناسایی کرد:

#### تفاوت‌ها:

۱. حزب در غرب معنای جدیدی یافته و خاص شده است و سایر مضامین جدا شده است ولی حزب در ادبیات اسلامی معنای عام‌تری دارد.

۲. احزاب در غرب کارویژه‌های جدیدتری دارند نظیر کارویژه انتخاباتی که اساساً برای حزب در ادبیات اسلامی مطرح نیست.

۳. در غرب احزاب به دنبال کسب قدرت سیاسی هستند در حالی که در ادبیات اسلامی و حتی در ادبیات معاصر در اندیشه اندیشمندانی همچون شهید بهشتی احزاب وظایف و آرمانهای دیگری دارند و صرفاً به دنبال کسب قدرت و تلاش برای منافع خود نیستند.

#### شباهت‌ها:

۱. حزب در غرب و در ادبیات اسلامی دارای سازمان و تشکیلات است.

۲. همچنین در هر دو حزب دارای آرمان و هدف تلقی می‌شود.

### بخش سوم: تاریخچه احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران معاصر

حزب در ایران به شکل امروزی و مدرن قدمتی بیش از صد سال ندارد اما در دوران قدیم شاهد احزاب نظامی که پی مقاصد نظامی بودند همچون سرداران در ایران هستیم. حزب در ایران بعد از انقلاب مشروطیت پا گرفت و احزاب به صورت علنی و رسمی خود را به جامعه ایران معرفی کردند.

در دوران استبداد مطلقه ناصرالدین شاه شاهد شکل‌گیری انجمن‌های مخفی هستیم که در گروه‌های دوازده تا پانزده نفری تشکیل شده و به صورت دوره‌ای در منازل اعضا منعقد می‌شدند. در واقع علت تشکیل این انجمن‌ها در پی سفرهای مأمورین، سفرا، محصلین و مترددین به اروپا و مشاهده نوع و شیوه حکومت در آن قاره بود که خواستار اصلاحات و در کل بهبود شرایط کلی کشور از سوی این طیف بود. در رابطه با نقش این جمعیت‌ها در انقلاب مشروطه، خانم لمبتن محقق مشروطه می‌نویسد: «تعجبی ندارد اگر بگویم که جمعیت‌های مختلفی در نخستین مراحل نهضت مدرنیزه کردن ایران که منجر به انقلاب مشروطه شد سهم مهمی داشتند و انقلاب تا حد زیادی مدیون فعالیت این انجمن‌های مخفی است. به‌طور کلی از ویژگی‌های دوران مشروطیت، آشنایی ایرانیان با مدرنیسم و لیبرالیسم و انتقال جنبه‌هایی از ویژگی‌های نظری آن به ایران بود، اما حضور دولت مرکزی خودکامه در این جامعه از یکسو و ضعف بورژوازی به‌ویژه بورژوازی صنعتی از دیگر سو باعث شد که لیبرالیسم و ویژگی‌های جامعه مدرن نتواند در این جامعه پا بگیرد لذا اگرچه احزاب برای اولین بار در زمان انقلاب مشروطیت شکل گرفتند ولی همان‌طور که نهاد مشروطیت نتوانست در ایران پایه محکمی پیدا کند، احزاب نیز با سرنوشت مشابهی روبرو شدند (زیباکلام،

(۱۳۹۳)



همچنین درباره شکل‌گیری احزاب در ایران سه تفکر عمده وجود دارد. بخش اعظم جریان‌ات و حرکت‌های سیاسی و حزبی در چهار دوره پیدایش احزاب، و تقریباً تمامی گروه‌ها و تشکیلات مخفی مسلحانه در سال‌های دیکتاتوری و رکود تحزب، بر مبنای سه تفکر عمده مطرح در جامعه، یعنی اندیشه‌های چپ، ناسیونالیسم و اسلام — به مفهوم وسیع و در طیفی گسترده — استوار بود. ... سه جریان کلی چپ، ناسیونالیستی و مذهبی تقریباً در همه احزاب و گرایش‌های سیاسی جهان اسلام دیده می‌شود. (شانه چی، ۱۳۷۵: ۲۸ و ۳۱).

دیدگاه‌های مختلف سابقه حزب در ایران را از مشروطه آغاز می‌کنند زیرا قبل از آن امکان و زمینه ایجاد حزب وجود نداشته است. در زیر دو دیدگاه در این باره بیان می‌شود:

۱. دیدگاه اول: بر اساس مراحل چهارگانه مشروطیت (مرحله نخست: ۱۳۰۴ — ۱۲۸۵؛ مرحله دوم: ۱۳۲۰ — ۱۳۰۴؛ مرحله سوم: ۱۳۳۲ — ۱۳۲۰؛ مرحله چهارم: ۱۳۵۷ — ۱۳۳۲)، ادوار تحزب در ایران نیز به چهار دوره تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: دوره نخست تحزب یا ابتدای دوره مشروطه تا استقرار حاکمیت رضا پهلوی، دوره دوم یا سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، دوره سوم یا سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ و دوره چهارم سال‌های ۱۳۵۷ به بعد (نقیب زاده، ۱۳۷۸، ص ۶).

۲. دیدگاه دوم: دوره‌های کوتاهی را که در آن بستر مناسبی برای رشد احزاب فراهم می‌شود می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد: ۱ — دوره مشروطیت، ۲ — دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و ۳ — دوره انقلاب اسلامی. (لولوئی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴).

در این پژوهش با توجه به قلمرو تاریخی دوره‌های پهلوی دوم یعنی دوره بعد از ۱۳۲۰ هجری شمسی که مصادف با آغاز فعالیت‌های فدائیان اسلام بود تا اوایل دوره جمهوری اسلامی قبل از شهادت دکتر محمد حسینی بهشتی مورد بررسی قرار می‌گیرند. علت انتخاب این برهه تاریخی بهتر شناختن زمینه پیدایی و

فعالیت فدائیان اسلام و حزب جمهوری اسلامی و گروه هیئت‌های موتلفه اسلامی که است که اندیشه‌های شهید بهشتی و شهید نواب صفوی که مدنظر این پژوهش است در آن‌ها جریان داشته‌اند.

از طرفی دوره تحزب سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در این دوره، که مقارن دوره‌های سیزدهم تا هفدهم قانون‌گذاری است، به علت پاره‌ای رویدادها و به وجود آمدن شرایط خاص در فضای سیاسی - اجتماعی کشور، بیشترین احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران ظهور یافتند، به‌گونه‌ای که این دوره تحزب، از نظر کثرت و تنوع، درخور قیاس با ادوار پیش و پس از خود نیست؛ زیرا به شکل بی سابقه‌ای بیش از شصت حزب و انجمن مهم در این دوره به فعالیت مشغول بودند.

احزاب این دوره، به‌رغم رسالتی که می‌بایست بر عهده می‌گرفتند، اغلب فاقد حساسیت نسبت به منافع کلی کشور و توجه کافی به آن بودند و حول اهداف و منافع فردی و شخصی، گروهی و طبقه‌ای و حتی نفوذ خارجی گرد می‌آمدند و درواقع این حربه ملعبه‌ای در دست گروه‌های متنفذ سیاسی و اجتماعی بود. این ویژگی‌های موجبات ضعف احزاب در پاسخگویی به نیازهای جامعه و همخوانی نداشتن عملکرد آن‌ها با این نیازها را فراهم آورد. از دیگر ویژگی‌های احزاب این دوره، گسترش اغلب کمی، فروپاشی نسبتاً سریع و ناکامی آن‌ها در دستیابی به اهداف خود و سلب اعتماد عمومی نسبت به آن‌ها بود. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷)

با کنار رفتن رضا شاه و شکسته شدن جو اختناق گروه‌های بسیاری که قبلاً مخفیانه کار می‌کردند یا اصلاً جرئت فعالیت نداشتند قدرت گرفتند و همین موجب شکل‌گیری گروه‌های زیادی شد که هر کدام در پی هدفی بودند. از جمله حزب توده که در سال ۱۳۲۰ با حمایت شوروی فعالیت خود را شروع کرد و پس از آن احزاب دیگری مثل حزب دموکرات قوام‌السلطنه و همچنین احزاب ملی و اسلامی نظیر حزب ایران، حزب پان‌ایرانیست، حزب زحمتکشان ملت ایران، فدائیان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد و صدها حزب کوچک و بزرگ دیگر شکل گرفتند.

در این دوره فدائیان اسلام دست به اقداماتی از جمله ترور احمد کسروی (۱۳۲۴)، ترور هژیر و رزم‌آرا در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ و همچنین سو قصدهای ناموفقی به جان حسین فاطمی و حسین علا انجام دادند. همین اقدامات خصمانه می‌تواند ناشی از خشم فروخورده‌ای باشد که در دوران استبداد رضا شاه ایجاد شده بود. این‌گونه ترورها بعداً از سوی گروه‌های دیگری نیز تکرار شد که می‌تواند بر این استدلال صحه بگذارد. فضای ناآرامی که گروه‌ها برای مقابله با مخالفین خود دست به ترور می‌زدند.

به‌طور کلی در دوره پهلوی دوم ایرانیان بر اثر ضرورت زمان، تا حدودی فضای باز سیاسی را تجربه کردند و احزاب و تشکل‌های سیاسی متعددی نیز شروع به فعالیت نمودند به‌عنوان نمونه در برخی از منابع فهرست اسامی ۶۲ حزب و تشکل سیاسی و در برخی ۶۸ تشکل سیاسی را شمرده‌اند برخلاف اینکه شاهد رشد کمی احزاب و تشکل‌های سیاسی در این دوران هستیم، اما این رشد هرگز جنبه کیفی بر خود نگرفت و نتوانست به‌عنوان وسیله‌ای برای مشارکت مردم در روند فعالیت سیاسی ایفای نقش نماید چرا که این احزاب با انگیزه جلب مشارکت مردمی تشکیل نشده بود و بیشتر جنبه تقلیدی و صوری داشتند (عیوضی، ۱۳۸۲: ۳-۴)

اما این شرایط آزاد سیاسی فقط تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوام دارد و پس از آن تا اوایل دهه ۱۳۴۰ احزاب آزاد و غیر دولتی که وابستگی به شاه ندارند یا از بین می‌روند یا بسیار ضعیف می‌شوند در عوض احزاب فرمایشی که به دستور شاه تشکیل شده‌اند قدرت می‌یابند. فعالیت احزاب ملی و اسلامی ممنوع می‌شود با این حال در سال ۱۳۳۹ جبهه ملی ایران فعالیت علنی خود را شروع کرد. بعدها نهضت آزادی درون این جبهه شکل گرفت و شروع به فعالیت کرد.

پس از سرکوب نهضت آزادی و جبهه ملی ایران روحانیت با رهبری امام خمینی در مقابل شاه ایستادگی می‌کنند که منجر به تبعید امام شد و پس از آن تمامی احزاب در مرامنامه و اساسنامه خود حرفی از مبارزه مسلحانه نمی‌زنند چرا که حکومت به آن‌ها اجازه فعالیت نمی‌دهد.

یکی از گروه‌هایی که برای این پژوهش مهم است هیئت‌های موتلفه اسلامی می‌باشد چرا که نقطه اتصال گروه فدائیان اسلام و شهید بهشتی را می‌توان در هیئت‌های موتلفه اسلامی یافت و برخی از افراد بازمانده از گروه فدائیان در هیئت‌های موتلفه اسلامی سازمان‌دهی می‌شوند.

این هیئت‌ها از گردهمایی سه گروه در سال ۱۳۴۰ تشکیل شدند که گروه مسجد امین‌الدوله، گروه اصفهانی‌های مقیم مرکز و گروه هیئت مسجد شیخ علی بودند. هر سه این گروه‌ها با امام خمینی ارتباط داشتند امام سه گروه را با یکدیگر مرتبط کرد و بدین‌گونه هیئت‌های موتلفه اسلامی شکل گرفت.

### مراومه‌ی هیئت‌های موتلفه‌ی اسلامی

در مراومه هدف هیئت‌های موتلفه اسلامی آمده است: ۱- بهتر شناختن تعالیم حیات‌بخش اسلام و وظایف فردی و اجتماعی که هر فرد مسلمان به عهده دارد. ۲- بهتر شناساندن آن به دیگران. ۳- بهتر عمل کردن به آن. ۴- انتخاب کردن راهی روشن و علمی برای به وجود آوردن یک جامعه‌ی نمونه‌ی اسلامی که در عین پاکی، برنده و متحرک و فعال باشد. (نوذری ۱۳۸۰: ۱۶۲)

سرانجام فعالیت‌ها و مبارزات احزاب مخالف شاه و رهبری امام خمینی منجر به پیروزی انقلاب اسلامی می‌شود. احزاب پس از انقلاب را در ۴ بلوک تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. احزاب غیر لیبرال و بنیادگرای متعلق به روحانیت سیاسی که خواستار ترکیب مذهب و سیاست و تأسیس حکومت دینی و اجرای احکام اسلام از طریق نظام سیاسی بودند.

۲. احزاب و گروه‌های لیبرال طبقه متوسط، که هسته اصلی این دسته از احزاب را گروه‌های اپوزیسیون قدیم رژیم شاه تشکیل می‌داد مهم‌ترین خواست آن‌ها تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از طریق محدود کردن قدرت سیاسی و ایجاد نوعی مشروطیت یا جمهوری بود.

۳. احزاب چپ‌گرای اسلامی که با گسترش ایدئولوژی اسلام سیاسی در بین روشنفکران و تحصیل‌کردگان طبقه متوسط جدید قبل از انقلاب تکوین یافته بودند. اسلام سیاسی روشنفکران رادیکال‌گرایش‌های شبه سوسیالیستی و غرب‌ستیزانه داشت و سنت اسلام را به شیوه انقلابی تعبیر و تفسیر می‌کرد.

۴. احزاب و گروه‌های سوسیالیست و مارکسیست. نیروهای چپ در سال‌های اولیه انقلاب مرکب از مجموعه‌ای از گروه‌ها و دسته‌بندی‌های کوچکی بود که بر پایه جنبش‌های دانشجویی شکل گرفته بودند. خواسته‌های اصلی آنان ملی کردن صنایع و بانک‌ها، قطع رابطه با امپریالیسم آمریکا، ایجاد ارتش مردمی و اعطای خودمختاری به اقوام و اقلیت‌های قومی بود. (زیباکلام، ۱۳۹۳)

جایگاه حزب جمهوری اسلامی را در این تقسیم‌بندی در دسته اول قرار دارد چرا که حزب جمهوری اساساً برای وضع قوانین اسلامی تشکیل شد اما با انتخاب شدن بنی‌صدر برای ریاست‌جمهوری کشور، میان او و هوادارانش، از یک‌سو، و حزب جمهوری اسلامی، رئیس و اکثریت نمایندگان مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر، از دیگر سو، اختلافات شدیدی به وجود آمد که سرانجام به خلع بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری انجامید. در ۷ تیر ۱۳۶۰ انفجاری در مقر حزب جمهوری اسلامی توسط مجاهدین خلق - موسوم به منافقین - رخ داد که طی آن، ۷۲ تن از جمله نخستین دبیر کل این حزب و تعدادی از وزرا و نمایندگان مجلس و مسئولان نظام شهید شدند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷) با شهادت شهید بهشتی و اعضا اصلی، حزب به شدت تضعیف شد و در نهایت با نظر امام خمینی به منظور جلوگیری از تفرقه و آشوب در میان نیروهای انقلابی حزب در سال ۱۳۶۶ رسماً منحل اعلام شد. هرچند این پایان کار برای اعضای آن نبود اما در این پژوهش تنها بازه زمانی حیات شهید بهشتی و تأثیرات اندیشه ایشان در پیدایش و روند پیشرفت حزب جمهوری اسلامی مدنظر است.

جمع‌بندی:

در گذشته واژه حزب معنای عام‌تری داشت ولی بعد از سال ۱۹۴۵ تعریف جدیدی از حزب توسط اندیشمندان ارائه شد. آن تعریف این بود که گروهی از افراد که با برنامه و هدف مشخص به دنبال کسب قدرت هستند، حزب نامیده می‌شوند. درباره پیدایش احزاب جدید در غرب دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد از جمله دیدگاه انتخاباتی، توسعه و سازمان‌دهی و طبقاتی، از سوی دیگر با خاص‌تر شدن تعریف به نسبت آرمان‌ها و اهداف حزب تقسیم‌بندی‌های متعددی از آنان مطرح شد، برخی از اندیشمندان احزاب را به شخصی، موسمی، مسلکی، اقلیتی، آزادگرا، مردم‌گرا، توده‌ای، روشی و ایدئولوژیک تقسیم‌بندی کردند. همچنین کارویژه‌های مشخصی برای احزاب در نظر گرفته شده مانند کارویژه‌های انتخاباتی و آموزشی یا در پنج عنوان کلی ادغام و بسیج شهروندان، تفسیر و تجمیع منافع، فرموله کردن سیاست عمومی، استخدام رهبران سیاسی و سازمان‌دهی مجلس و دولت. به نظر می‌رسد تعاریف جدیدی که از احزاب سیاسی جدید ارائه می‌شود، بهتر بیانگر ماهیت و کارکرد احزاب هستند.

در قرآن از واژه حزب با دو صفت حزب‌الله و حزب شیطان نام برده شده است که این نام‌گذاری نه تنها نشان از تفاوت در رهبری و ولایت دارد بلکه نشان از تفاوت در خط‌مشی و آرمان و اهداف نیز دارد. همچنین در سیره ائمه گروهی از مردم از عامه مردم جدا شده‌اند که شیعیان نام گرفتند و در زمان زیست ائمه دارای سازمان مخفی برای ارتباط با ائمه بودند.

برخی از اندیشمندان حزب در ایران را از دوره مشروطه بررسی می‌کنند زیرا معتقدند قبل از آن امکان تشکیل حزب وجود نداشته است. برخی دیگر معتقدند اساساً پس از سال ۱۳۲۰ بود که حزب در ایران پا گرفت چرا که پس از این سال گروه‌های مختلفی تشکیل شده و شروع به فعالیت کردند. این گروه‌ها آرمان‌ها و اهداف متفاوت و بعضاً متناقضی داشتند ولی سه دسته مهم در میان آن‌ها قابل‌شناسایی است، دسته اول گروه‌های ملی‌گرا که غالباً موافق وضع موجود و نظام سلطنت بودند و بعضاً از آن حیات یافته بودند نظیر حزب رستاخیز، دسته دوم گروه‌هایی بودند که به چپ‌های مارکسیست مشهور شدند و از اندیشه‌های مارکسیستی حمایت کرده و آن را اشاعه می‌دانند و غالباً مخالف وضع موجود بودند و با آن مبارزه می‌کردند مانند حزب توده و دسته سوم گروه‌های مذهبی بودند که این گروه‌ها نیز غالباً با وضع

موجود مخالف بودند و سه رویکرد عمده نسبت به آن داشتند، برخی از رویکردی منفعلانه داشتند نظیر آیت ... بروجردی، برخی رویکردی میانه‌رو داشتند نظیر آیت ... کاشانی و در مقابل برخی رویکردی مبارزه‌طلبانه و تندرو داشتند نظیر شهید نواب.

احزاب یکی از ارکان مهم حکومت‌داری با محوریت مردم هستند. هر جا سخن از مشارکت مردم در امور حکومت و کشورداری به میان می‌آید نقش احزاب غیر قابل انکار است. در فصل آینده بستر فعالیت احزاب یعنی حکومت در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب بیان خواهد شد.

فصل سوم: اندیشه سیاسی شهید بهشتی

و

گروه فدائیان اسلام



## فصل سوم: اندیشه سیاسی شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

### مقدمه:

اهمیت بررسی اندیشه از این رو است که اندیشه پاسخ به پرسش‌هایی است که در راستای برطرف کردن نیازی مطرح شده‌اند و هر اندیشمند به طریقی به دنبال پاسخ دادن به آن پرسش‌هاست. اندیشه سیاسی به پرسش‌های مربوط به حوزه سیاست پاسخ می‌دهد. برای بررسی تفکرات شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام در باب حزب باید به اندیشه سیاسی ایشان مراجعه کرد. در پی اندیشه سیاسی مبانی وجود دارد که آن را سامان داده است که هستی‌شناسی نام دارد. هستی‌شناسی یعنی بررسی نظرات در مورد خدا، انسان و جهان. اما در این تحقیق به نسبت موضوع مورد بررسی پس از بررسی هستی‌شناسی به مقوله حکومت که بستر تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی است پرداخته خواهد شد. حکومت و احزاب پیوندی عمیق با یکدیگر دارند تا جایی که برخی از اندیشمندان نظام‌ها را بر اساس تعداد احزاب به نظام‌های تک حزبی، دو حزبی و چند حزبی تقسیم می‌کنند که در فصل به تفصیل بیان خواهد شد. اما مطلب مهم دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اندیشه سیاسی اسلامی وابسته به دین و اسلام است بنابراین اندیشه‌های دینی رهنمودهایی برای اندیشیدن ایجاد می‌کنند که باید مورد توجه قرار گیرد. قرائت‌های متنوعی که می‌توان داشت موجب تفاوت در اندیشه به‌طور عام و همچنین اندیشه سیاسی می‌شود. با توجه به اینکه اشخاص مورد مطالعه این پژوهش مسلمان و دارای پیش‌زمینه فکری اسلامی هستند آنچه احتمالاً موجب تفاوت در اندیشه می‌شود قرائت‌های مختلف از دین است که در این فصل بررسی خواهد شد.

بنابراین این فصل بدین گونه سامان می‌یابد: بخش اول، بررسی هستی‌شناسانه اندیشه سیاسی شهید بهشتی، بخش دوم، اندیشه سیاسی شهید بهشتی در باب مسئله حکومت اسلامی، بخش سوم معرفی کوتاهی درباره فدائیان اسلام، بخش چهارم بررسی هستی‌شناسانه اندیشه سیاسی گروه فدائیان اسلام، بخش پنجم اندیشه سیاسی گروه فدائیان اسلام در باب مسئله حکومت و در نهایت بخش ششم، مقایسه اندیشه سیاسی شهید بهشتی و شهید نواب.

## هستی‌شناسی به‌مثابه زیربنای اندیشه سیاسی

پیش فرض بر این است که حوزه‌های مختلف اندیشه یک متفکر را نمی‌بایست همچون جزایر جداگانه مورد بررسی و کنکاش قرار داد. در وادی اندیشه‌شناسی معمولاً بخش‌های اندیشه‌ی یک متفکر همچون یک کلیت منسجم فرض می‌شود که با یکدیگر در ارتباط‌اند و از یکدیگر منتج می‌شوند. این ارتباط در برخی حوزه‌ها ارتباطی سلسله‌مراتبی و طولی است. هسته و زیربنای اندیشه‌ی متفکر معمولاً هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اندیشه‌ی اوست و اندیشه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و روانشناسانه‌ی او از این زیربنا و ساختار اساسی منتج می‌شود و در راستای آن هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر با وام گرفتن از ابزارهای مفهومی کوهن می‌توان گفت که هستی‌شناسی اندیشه‌ی یک متفکر استخوان بندی پارادایم فکری او را تشکیل می‌دهد که سایر فعالیت‌های فکری و عینی در چارچوب این استخوان بندی مورد پردازش و فهم هستند.

جمشیدی در کتاب اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در این زمینه بیان می‌کند که، هر اندیشه‌ای که به حوزه معرفتی خاصی چون سیاست، اقتصاد، دفاع، اجتماعات، تعلیم و تربیت و جز آن، به‌ویژه اندیشه‌ها و فلسفه‌های سیاسی و اجتماعی، بر یک شناخت و جهان‌بینی یا جهان‌نگری استوار است؛ بیانگر نوع برداشت، تفسیر و نوع تحلیلی است که یک انسان درباره هستی، جهان، انسان و جامعه و تاریخ دارد. بر همین اساس تنوع در اندیشه‌های معرفتی خاص بر تنوع و گوناگونی در جهان‌بینی‌ها برمی‌گردد و شناخت و جهان‌بینی‌ها برای این اندیشه‌ها حکم طبقه‌زیرین و زیربنا را دارند، لذا از آن‌ها تحت عنوان مبانی یا بنیان‌های فکری یاد می‌کنیم. (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۱۱۷)

به همین علت در این پژوهش نیز لازم است که برای فهم اندیشه سیاسی شهید بهشتی و نواب به لایه‌های عمیق‌تر اندیشه‌ی آن‌ها نیز توجه کنیم و نشان دهیم که چطور اندیشه‌های سیاسی آن‌ها و به‌ویژه مفهوم حزب در اندیشه‌ی آن‌ها از این لایه‌های عمیق‌تر تغذیه می‌شوند.

در تعریف اندیشه سیاسی آمده است که اندیشه سیاسی عبارت است از هر تأملی درباره مسائل سیاسی. اندیشه سیاسی لزوماً در پی آن نیست که با بهره‌گیری از شیوه‌های خاص به معرفت درست برسد و معرفت حقیقی درباره سیاست را جانشین گمان سیاسی کند. (پولادی، ۱۳۸۲: ۶)

در ادامه باید به این نکته توجه شود که اندیشه سیاسی به دنبال پاسخ به چه پرسش‌هایی است، دکتر کمال پولادی در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در غرب از سقراط تا ماکیاولی بیان می‌کند که مسئله، عدالت، قدرت، سرچشمه و غایت دولت، آزادی فرد و اختیارات حکومت از جمله مهم‌ترین مسائل و موضوعات اندیشه سیاسی هستند. (پولادی، ۱۳۸۲: ۹)

مطابق با آنچه گفته شد اندیشه تعقل برای رسیدن به مطلوب و پاسخ به پرسش است و اندیشه سیاسی، اندیشیدن در مورد مسائل مربوط به امور سیاسی نظیر حکومت، دولت، عدالت و آزادی و... می‌باشد. طبق بحثی که در اول فصل مطرح شد ممکن است این سؤال پیش بیاید که چگونه هستی‌شناسی می‌تواند اندیشه را شکل دهد؟ جواب این است که هیچ‌گاه اندیشیدن در خلأ اتفاق نمی‌افتد و پاسخ به پرسش نیاز به دانسته‌های پیشینی دارد که کنار هم گذاشتن آن‌ها به مطلوب و مجهول می‌انجامد. مهم‌ترین داده‌های پیش‌زمینه‌ای که ذهن حضور دارند از پاسخ به پرسش‌های هستی‌شناسانه شکل می‌گیرند و بر اساس آن‌هاست که اندیشه هر فرد تشکیل می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت باورهای هستی‌شناسی زیر‌بنای تفکرات و اندیشه‌ها هستند. می‌توان گفت اندیشه سیاسی معمولاً مبتنی بر زیربناهای هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه است. در مورد هستی‌شناسی تعاریف دقیق و مفصل بسیاری وجود دارد. اما از آنجا که به موضوع این پژوهش مربوط نمی‌شود تنها به گفتن این نکته اکتفا می‌شود که محورهای اساسی هستی‌شناسی نظریات مربوط به خدا، جهان و انسان است پس برای بررسی هستی‌شناسی باید به مقوله‌هایی نظیر خدا، جهان و انسان پرداخت شود.

بنابراین در این فصل ابتدا مباحث هستی‌شناسانه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام با محوریت نواب صفوی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس حوزه اندیشه سیاسی آن‌ها مورد بررسی قرار خواهد

گرفت. برای بررسی اندیشه سیاسی که گفته شد مربوط به مسائل سیاسی نظیر حکومت و عدالت و ... است، در این تحقیق به سبب نزدیکی به موضوع پژوهش حکومت و رهبری در اندیشه شهید بهشتی بررسی خواهد شد. بنابراین در ادامه به هستی‌شناسی و حکومت و رهبری در اندیشه شهید بهشتی پرداخته خواهد شد.

بخش اول: بررسی هستی‌شناسانه اندیشه سیاسی شهید بهشتی:

### هستی‌شناسی شهید بهشتی

در این قسمت نظرات و اندیشه‌های شهید بهشتی در مورد خدا، انسان و جهان بیان می‌شود. در بحث پیرامون خدا دو موضوع اساسی وجود دارد که در مباحث بسیاری از اندیشمندان مسلمان به چشم می‌خورد، اولی اثبات وجود خدا و دومی مقوله توحید است.

#### *اندیشه شهید بهشتی در مورد خدا*

با در نظر داشتن قانون علیت برای توجیه پدیده‌ها شهید بهشتی در کتاب فلسفه دین بیان می‌کنند که خداوند علتی است که هیچ علتی ندارد بلکه خود علت تمام معلول‌هاست (حسینی بهشتی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). همچنین در تبیین مسئله حیات ضمن نقد اندیشه‌های متریالیستی، در ادامه همان بحث بیان می‌کنند که سرآغاز حیات خداست (حسینی بهشتی، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

همان‌طور که قبلاً گفته شد بررسی اندیشه اندیشمندان مسلمان نسبتی بسیار نزدیک با اسلام و آموزه‌های دینی دارد. گواه این مطلب کتاب خدا از دیدگاه قرآن نوشته شهید بهشتی است. از مهم‌ترین مسائلی که در مورد خداوند، در ادبیات مختلف اسلامی وجود دارد می‌توان به اثبات وجود خدا و توحید و هدفمندی هستی اشاره کرد که در ادامه هر سه در اندیشه شهید بهشتی بررسی خواهد شد.

#### اثبات وجود خدا در اندیشه شهید بهشتی

شهید بهشتی در کتاب خدا از دیدگاه قرآن با استناد به برخی آیات قرآن بیان می‌کند که طبق این آیات جای شکی در وجود خداوند، در قرآن نیست (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۷). یعنی وجود خداوند امری بدیهی در نظر گرفته شده است.

در جای دیگر همین کتاب با اشاره به آیاتی دیگر از قرآن بیان می‌کند قرآن برای اثبات وجود خداوند دعوت به توجه به نشانه‌های وجود خداوندی صانع کرده است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۶۱).

همچنین شهید بهشتی در نتیجه‌گیری بحث بیان می‌کند که اثبات وجود خدا امری فطری است و بیان می‌کنند انسان در این سیر و سلوک بر ساده‌ترین دریافته‌های درونی خویش تکیه دارد و هیچ نیازی نیست که خود را در دست‌اندازها و پیچ‌وخم‌های استدلال منفی بیاندازد (فطرت) (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۹۸).

#### توحید در اندیشه شهید بهشتی

در همان کتاب شهید بهشتی توحید را این‌گونه تعریف می‌کند: توحید یعنی یکی دانستن و در اصطلاح به معنی یکی دانستن خدا و مبدأ هستی است. اعتقاد به یگانگی او از هر جهت، از جهت ذات، از جهت آفرینش، از جهت اراده و چرخاندن کار جهان، از جهت بندگی و پرستش یا راز و نیاز و نیایش و از جهات بسیار دیگر. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

همچنین در نتیجه‌گیری بحث ۴ قسم مهم توحید را نام می‌برند: توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۴۵). این ۴ قسم توحید در اندیشه بسیاری از اندیشمندان مسلمان دیده می‌شود. توحید ذاتی اشاره به یکتایی و بی‌همتایی ذات خدا دارد و توحید صفاتی به معنی یکی بودن ذات و صفات خداست و توحید افعالی به معنی قادر مطلق بودن خداست ولی توحید عبادی به رابطه مخلوقات و خدا اشاره دارد و بیان می‌کند که عبادت فقط مخصوص خداوند یکتا و بی‌همتا است.

#### اندیشه شهید بهشتی در مورد انسان

انسان‌شناسی را باید جواب به پرسش چیستی انسان دانست. برای انسان‌شناسی در اندیشه شهید بهشتی گزاره تعریفی وجود ندارد بلکه مجموعه‌ای از مفاهیم به هم پیوسته وجود دارد که کلیت آن‌ها پاسخ به سؤال چیستی انسان را تشکیل می‌دهند. ابتدا باید این نکته را ذکر کرد که در اندیشه اسلامی انسان طبق آیات قرآن جانشین خدا در زمین و اشرف مخلوقات است و شهید بهشتی هم به عنوان اندیشمندی مسلمان به این امر اشاره داشته‌اند.

برای بررسی بیشتر انسان در اندیشه شهید بهشتی باید به دو بعد مهم توجه کرد. یکی بعد عقل انسان و رابطه آن با وحی و دیگری آزادی انسان است. چرا که انسان‌شناسی شهید بهشتی با این چهار مفهوم و نسبت آن‌ها با یکدیگر عجین است. (منوچهری، ۱۳۹۸: ۶۶).

### نسبت وحی و عقل در اندیشه شهید بهشتی

قبل از ورود به بحث لازم است این نکته یادآوری شود که شهید بهشتی برای انسان‌ها فطرتی را در نظر می‌گرفتند که همسو با معارف اسلامی است تاجایی که می‌فرمایند اصلاً بین دین و وحی و بین عقل ناسازگاری وجود ندارد. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷: ۸۱). در ادامه باید پاسخ به این پرسش بررسی شود که با وجود وحی دیگر چه نیازی به عقل هست و اساساً در کنش‌های فی‌مابین وحی و عقل نقش هر کدام چیست؟ و اصالت با کدام است؟

### نقش عقل در برابر وحی

در اندیشه شهید بهشتی عقل پیش زمینه پذیرش وحی در نظر گرفته شده است یعنی اینکه انسان با عقل خویش درستی وحی را تشخیص می‌دهد، ایشان در کتاب پیامبری از نگاهی دیگر بیان می‌کنند که انسان از کجا بفهمد که موسی (ع) پیامبر است یا نه؟ با چه ابزاری؟ باز با ابزار اندیشه. چطور می‌شود که انسانی می‌فهمد موسی پیامبر است و زیر بار می‌رود و یک انسان دیگر نمی‌فهمد و زیر بار نمی‌رود؟ طرز فکرشان باهم فرق دارد. گام اول را هم باز همان عقل و اندیشه باید بردارد، قدرت شناخت انسان. (حسینی بهشتی،

۱۳۹۰: ۱۹۰). اما از نظر ایشان عقل به تنهایی راهنمای بشر نیست و نمی‌تواند مسیر را کامل کند لذا در جایی دیگر بیان می‌کنند که: منتها آن بینش فطری، آن برداشت‌های نخستین بشری، می‌تواند انسان را تا مقداری جلو ببرد، بطوریکه راه را از بیراهه به‌صورت کلی بازشناسد. یعنی وقتی اصل راه را بازشناخت و مختصات کلی آن را بازشناخت، آن وقت وحی به کمکش می‌آید (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷: ۸۱). بنابراین عقل و وحی به نوعی مکمل هم در نظر گرفته شده‌اند که هیچ نوع برتری نسبت به هم ندارند و حتی می‌توان از این بیانات شهید بهشتی این‌گونه برداشت کرد که هر دو عقل و وحی اصالت نسبی دارند. اما مطلب مهم این است که عقل بر وحی تقدم دارد زیرا عقل تشخیص دهنده درستی وحی است.

#### *نسبت وحی و اختیار انسان*

برداشت دیگری که می‌توان داشت این است که وحی در مقابل اختیار نیست بلکه مؤید آن است، زیرا اگر انسان اختیاری نداشت نزول وحی کاری بی‌فایده بود، بنابراین انسان دارای قوه اختیار است و می‌تواند از روی عقل تشخیص داده و با قوه اختیار، اقدام به انتخاب کند.

مطلب دیگری که در آن به رابطه عقل و وحی اشاره شده است در مباحث مربوط به خردورزی و علم جویی انسان است. شهید بهشتی با برقراری رابطه آشکار بین یادگیری اسما با علم و عقل بر اندیشه‌ورز بودن انسان تأکید می‌کند (منوچهری، ۱۳۹۸: ۶۷). یاد دادن اسما به انسان توسط خداوند دلیل بر امکان بهره جویی انسان از آن‌هاست که ابزار آن همان عقل است. حال باید دید نسبت وحی و علم بشری به چه شکل است.

#### *نسبت وحی و علم بشری*

آغاز این بحث از اینجاست که با وجود وحی، انسان از علم خویش بی‌نیاز است و آنچه در وحی خداست برای انسان کافیت. با وجود قوه عقل در انسان و آیات متعددی در قرآن کریم که دعوت به اندیشه‌ورزی، علم‌آموزی و تعقل و تفکر می‌کنند باید دریافت که به‌هیچ‌عنوان وحی انسان را از تفکر بی‌نیاز نمی‌کند. شهید بهشتی با استناد به آیه آموزش اسما الهی به انسان که واقعیت آن اسما برای ما پوشیده است، سعی

دارند بیان کنند که خداوند، خود به انسان علم آموخته و او را در مسیر علم آموزی قرار داده است و وحی تنها قرار است انسان را از دانشی بهره‌مند سازد که کسب آن از اختیارش خارج است.

### آزادی انسان در اندیشه شهید بهشتی

از منظر شهید بهشتی اختیار و آزادی مهم‌ترین وجه تمایز انسان با سایر مخلوقات است. در کتاب آزادی، هرج و مرج و زور مداری بیان می‌کنند که انسان، شدنی است مستمر و پویایی است خود آگاه، انتخاب‌گر و خودساز. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۸) اما وقتی حرف از آزادی به میان می‌آید این سؤال مطرح می‌شود که آزادی از چه چیزی یا چه کسی؟ و اینکه حد و مرز این آزادی به چه شکلی است؟ در ادامه به این دو سؤال از منظر شهید بهشتی پرداخته شده است.

### آزادی از چه چیزی یا چه کسی؟

شهید بهشتی در تبیین این مسئله که آزادی از چه چیزی یا چه کسی، بیان می‌کنند که بزرگ‌ترین ویژگی انسان از دیدگاه اسلام این است که جاننداری است آگاه، اندیشمند، انتخاب‌گر و مختار. اولین مسئله این است که انسان از بندگی و بردگی طبیعت آزاد است. قوانین طبیعت بر موجودات دیگر حاکمیت مطلق دارد یا چیزی نزدیک به مطلق است. مسئله مهم این است که انسان از بندگی و بردگی طبیعت آزاد گردد، و در پرتو اعمال آزادی خود محیط زندگی خود را در هر جایی که می‌خواهد ایجاد کند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۸).

### حد و مرز آزادی انسان:

مطلب دیگر حد و مرز آزادی انسان است که شهید بهشتی می‌فرمایند نقش خدا به‌عنوان مبدأ هستی و آفریدگار فعال لما یرید (آنچه اراده می‌کند)، نقش پیامبران به‌عنوان رهبران و راهنمایان امت، نقش امام



به‌عنوان زمامدار و مسئول امت و مدیر جامعه، همه این نقش‌هایی است که نباید به آزادی انسان لطمه وارد آورد. اگر این نقش‌ها بخواهد به آزادی انسان لطمه وارد بیاورد برخلاف مشیت خدا عمل شده است. (منوچهری: ۱۳۹۸: ۷۰). در اندیشه اسلامی انسان مختار مطلق و بی‌اختیار مطلق نیست بلکه حد انسان حد وسط این دو است شهید بهشتی هم به این نکته اذعان داشته و فرموده‌اند: انسان موجودی است نه صد درصد مستقل نه صد درصد تابع جامعه.... (منوچهری، ۱۳۹۸: ۷۲).

بنابراین در اندیشه شهید بهشتی، مطابق با مشیت الهی انسان آزاد آفریده شده است و از قید و بند طبیعت رهاشده و بر آن تسلط دارد و تنها اراده خداوند مافوق اراده بشر قرار دارد. انسان موجودی والا و برتر از سایر مخلوقات است و دلیل این برتری عقل و آزادی انسان است که امکان انتخاب را به او می‌دهند و انسان به سبب داشتن آگاهی نسبت به انتخاب‌های خود مسئول است.

#### اندیشه شهید بهشتی درباره جهان

در کتاب فلسفه دین شهید بهشتی بیان می‌کنند که همه‌چیز در حال شدن است و سکون و ثبات وجود ندارد. اما پرسش اینجاست که این حرکت با چه هدفی انجام می‌شود؟ (حسینی بهشتی ۱۳۹۲: ۲۸۰) در ادامه همین بحث بیان می‌کنند که این زایش و پویش جهان برای آن است که در جهت مادی و طبیعی پیشرفت کند و تا حد اعلای ممکن، تنوع و زیبایی و رشد و گسترش داشته باشد. همچنین در ادامه مطلب مهمی را بیان می‌کنند که علت مطرح کردن این مباحث در این تحقیق را نیز آشکارتر می‌کند. ایشان می‌فرمایند: باید توجه داشت که دید انسان درباره هدف حرکت عمومی عالم، مستقیماً در بینش وی درباره هدف زندگی و جهت حرکت و تلاش خود او مؤثر است. (حسینی بهشتی ۱۳۹۲: ۲۸۰)

از این بیانات می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در اندیشه شهید بهشتی برخلاف برخی از اندیشمندان دیگر که بیان می‌کنند خداوند جهان را آفریده و آن را به حال خود رها کرده است، جهان همواره در حال تغییر و دگرگونی و حرکت است و منشأ این حرکت خداست. همچنین این حرکت با هدفی انجام می‌شود و هدف آن تکامل است، تکامل در همه جنبه‌های وجودی هستی. شهید بهشتی پیرامون تکامل در هستی

بحثی طولانی را در همین کتاب مطرح می‌کنند که به موضوع این پژوهش مربوط نمی‌شود بنابراین از این بحث صرف نظر می‌شود. در عوض به ادامه همان بحث توجه می‌شود که فرمودند دید انسان نسبت به این حرکت در بینش وی تأثیرگذار است، به این معنی که پیش زمینه فکری و باورهای هر فرد می‌تواند در زندگی و تصمیمات و اعمالش تأثیرگذار باشد و از این رو است که برای شناخت اندیشه سیاسی نگاه به هستی‌شناسی هر اندیشمند لازم است. بنابراین تفکرات هر اندیشمند نه تنها نسبت به خدا و انسان بلکه نسبت به جهان هم در اندیشه وی نقش ایفا می‌کند.

### بخش دوم: حکومت و رهبری در اندیشه شهید بهشتی

چون حکومت و رهبری جامعه دو مسئله بسیار مهم در علوم سیاسی هستند و همچنین به علت قرابتی که با موضوع پژوهش دارند (چرا که حکومت بستر شکل‌گیری و فعالیت احزاب است و احزاب رابطه تنگاتنگی با حکومت دارند) از بین مفاهیم مربوط به اندیشه سیاسی انتخاب شده‌اند.

اکنون که به برخی مفاهیم هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه در اندیشه شهید بهشتی اشاره شد وارد بخش اندیشه سیاسی اندیشه ایشان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از آنجا که ساختار سیاسی و حکومت و حاکمیت بستری هستند که احزاب در آنها شکل می‌گیرد کوشش شده است که دیدگاه شهید بهشتی را در مورد این ساختارهای سیاسی مورد بازبایی قرار گیرد.

ضرورت حکومت در اندیشه شهید بهشتی

شهید بهشتی ضرورت حکومت را از دو منظر بررسی می‌کنند: ۱. دید اسلامی ۲. دید عمومی

۱. دید اسلامی

برخی آیات قرآن دستور به انجام اموری می‌دهند که بدون حکومت نمی‌توان آن را انجام داد. انجام وظیفه خطیر امر به معروف و نهی از منکر در این‌گونه موارد، ایجاب می‌کند که همه مردم دست به دست هم دهند و یک سازمان اجتماعی آگاه و توانا به وجود آورند که از آگاهی و قدرت کافی برای انجام این وظیفه از جانب مردم، برخوردار باشد، در جامعه‌ایدئولوژیک به سازمانی که از جانب خلق، عهده دار این وظیفه گردد حکومت می‌گویند. (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴۲)

## ۲. دید عمومی

برای سامان دادن به امور جامعه حکومت نیاز است. ایشان در کتاب شناخت اسلام بیان می‌کنند: پاسداری از حق و عدل و مراقبت بر اجرای عادلانه قانون، در بسیاری از موارد مستقیماً از عهده هر انسان مسلکی متعهد ساخته نیست و به آگاهی‌های بیشتر و تخصصی‌تر و توانایی و تجهیزات بیشتر نیازمند است. (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴۲)

از مطلب ذکر شده می‌توان تعریف حکومت در اندیشه شهید بهشتی را هم درک کرد. ایشان به این نکته اشاره دارند که به سازمانی که از سوی قدرت و وظیفه گرفته تا انجام اموری را که از عهده شخصی افراد خارج است انجام دهد، حکومت می‌گویند.

از سوی دیگر از این مطلب می‌توان چنین نتیجه گرفت که شهید بهشتی دو قوه قضائیه و مجریه را در پیش فرض این تعریف از حکومت در نظر گرفته‌اند چرا که اجرای حق و عدل و نظارت بر اجرای عادلانه قانون نیازمند نهاد قانون‌گذار و نهادی برای اجرا و همچنین نهادی برای نظارت بر اجراست. لذا ایشان وضع قانون و نظارت بر انجام آن را از وظایف و اختیارات حکومت می‌دانند.

از منظر دیگر می‌توان از متن این نتیجه را گرفت که در همه جوامع نیاز به قانون امری بدیهی است و باید برای تدوین آن سازمان یا فردی در نظر گرفته شود که مورد تأیید مردم بوده و از مردم وظیفه انجام امور را کسب کرده باشد. اما تأکید شهید بهشتی بر قانون‌گذاری از سوی گروهی آگاه و تواناست نه صرفاً یک فرد.

## انواع حکومت در اندیشه شهید بهشتی

شهید بهشتی اقسام مختلفی را برای حکومت در نظر می‌گیرند که در مقالات مکتب تشیع، مقاله‌ای را به همین موضوع اختصاص داده‌اند ولی مهم‌ترین آن‌ها را دموکراسی و تئوکراسی می‌دانند که در ادبیات مختلف با نام‌های دیگری نظیر حکومت الهی و حکومت مردمی (سروش محلاتی، ۱۳۹۸: ۱۶۹) و همچنین نظام‌های دموکراتیک یا لیبرال و ایدئولوژیک یا مکتبی (فیرحی، ۱۳۹۱) آمده است. در ادامه تعریف هر کدام بیان خواهد شد.

### حکومت تئوکراسی

شهید بهشتی در تعریف حکومت تئوکراسی می‌فرمایند: در حکومت‌های تئوکراسی حکومت از سوی خدا به چند نفر یا یک نفر واگذار شده است. شهید بهشتی این نوع را بر انواع دیگر مقدم‌تر و ارجح‌تر می‌دانند و در این باره می‌فرمایند:

در نمودار ارزش اقسام حکومت، تئوکراسی بر همه توافق دارد و هر جامعه‌ای که به این نوع حکومت دست یابد، بی‌درنگ به دنبال آن می‌رود و سراغ هیچ‌یک از انواع دیگر حتی دموکراسی را نمی‌گیرد. (سروش محلاتی، ۱۳۹۸: ۱۶۹)

همچنین ایشان بیان می‌کنند به علت نوع حکمرانی ممکن است این حکومت با حکومت استبدادی و دیکتاتوری شبیه هم تلقی شوند و در این باره می‌فرمایند:

تئوکراسی از آن جهت که اراده‌ی مردم در انتخاب حکومت مؤثر نیست، و یک نفر بی آن که از جانب مردم برگزیده شده باشد، بر آن‌ها حکم می‌راند، به دیکتاتوری یا استبداد فردی قابل تشبیه است، ولی اولاً: منظور اصلی از دخالت مردم در تعیین حکومت و روش کار آن، این بود که دستگاه‌های حکومتی ملزم به مراعات خواسته‌های مردم باشند و تأمین مصالح عمومی به این طریق ضامنی داشته باشد و این منظور در تئوکراسی

تأمین شده است، چون به راستی اگر کسی از جانب خدا به حکومت منصوب گردد، جای تردید نمی ماند که مصالح عمومی را به بهترین وجه ممکن تأمین می کند. ثانیاً: اگرچه هنگام تعیین حکومت، اراده‌ی مردم دخیل نبوده، ولی پس از آن که به اراده‌ی خدا تعیین شد، اراده‌ی مردم نیز جز او را نخواهد خواست، پس در حقیقت، زحمت انتخاب حکومت بر دوش مردم نیست، ضمن این که حکومتی مخالف اراده‌ی مردم بر آن‌ها تحمیل نمی شود. (سروش محلاتی، ۱۳۹۸: ۱۶۹) حکومت تئوکراسی در اندیشه شهید بهشتی صرفاً مربوط به دوران پیامبر (ص) و ائمه معصوم است و شامل تشکیل حکومت در دوران غیبت نمی شود.

### حکومت دموکراسی

در توصیف حکومت دموکراسی می فرمایند، در این حکومت اراده مردم و نظر آن‌ها تعیین کننده هیئت حاکمه است و حدود و اختیارات و طرز کار آن‌ها نیز فقط با نظر مردم مشخص می گردد. (سروش محلاتی، ۱۳۹۸: ۱۶۹)

همچنین در کتاب مبانی نظری قانون اساسی سه نوع حکومت منارشی، آریستوکراسی و جمهوری را برمی شمارند و از هر کدام تعاریفی ارائه می کنند:

### منارشی:

ایشان منارشی را هم معنی سلطنت یا پادشاهی می دانند که در آن یک فرد با زور و قدرتی که داشته توانسته برتری و سلطه کسب کند و بر جامعه حکومت کند. در نظر ایشان این حکومت می تواند مطلق یا مشروط باشد ولی آنچه مهم است این است که تفکرات و نظریات یک فرد بر همه شئون تسلط دارد و نافذ است. از سوی دیگر این نوع حکومت معمولاً با وراثت و یا تعیین جانشین توسط حاکم استمرار می یابد. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۱)

### آریستوکراسی یا الیگارشی

نوع دیگر حکومت را حکومت گروهی از افراد زبده و برگزیده و برجسته می‌دانند که به سبب این امتیازاتشان حکومت را در دست گرفته‌اند. ایشان بیان می‌کنند از میان انواع این حکومت دو نوعش خیلی معروف است:

**نوع اول:** حکومت گروه برگزیدگان و اشراف و کسانی که از نظر روحی، از نظر فکری، از نظر بلند اندیشی و ملکات مختلف انسانی ویژگی‌ها و امتیازاتی دارند. که در اصطلاح اروپایی به آن آریستوکراسی گفته می‌شود و در زبان ما حکومت برگزیدگان نام دارد. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۲)

**نوع دوم:** گروهی به سبب داشتن ثروت و دستیابی به سرمایه و زر توانسته‌اند به قدرت برسند و زمامدار بشوند که آنرا حکومت الیگارشی می‌نامند که معادل فارسی برای آن نداریم و می‌توانیم آن را حکومت ثروتمندان بنامیم. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۲)

شهید بهشتی این نوع حکومت را حکومت اقلیتی ممتاز بر اکثریت می‌دانند که از دانش یا ثروت یا سایر ملکات انسانی برخوردار هستند.

## جمهوری

نوع سوم حکومتی است که نه در پرتو سرنیزه و برق سرنیزه و لوله تفنگ و تانک و زره پوش و قدرت و زور است و نه به دلیل امتیازات خاص یا ثروت، بلکه زمامدار سمت و منصب و قدرتش را از حمایت مردم می‌گیرد. از این حکومت در یونان باستان به رپوبلیکا یاد می‌شد. حکومت برگرفته از عامه که از آن به نام دموکراسی، حکومت دمو، حکومت توده، حکومت ملت و حکومت عامه یاد می‌شد. وقتی کتاب‌ها و معارف یونانی به زبان عربی ترجمه شد، مترجمین واژه جمهوری را برای آن انتخاب کردند. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۲) همچنین در ادامه جمهوریت را نوعی حکومت تعریف می‌کنند که زمامدار آن برای مدت زمانی معین انتخاب می‌شود و به انتخاب مردم است نه از روی توارث.

ایشان از بین این حکومت‌ها که در تقسیم‌بندی دوم بیان شد، حکومت جمهوری را بسیار مناسب می‌دانند و آن را نزدیک به آموزه‌های اسلامی می‌پندارند. البته همان‌طور که گفته شد حکومت تئوکراسی در میان تمامی حکومت‌ها در اندیشه شهید بهشتی ارجحیت و برتری دارد ولی در همه حال امکان تشکیل چنین حکومتی نیست و باید به دنبال جایگزین مناسب بود. برای ادامه دادن این بحث ابتدا باید اندیشه شهید بهشتی در باب امامت را در نظر گرفت چرا که حکومت مکتبی در اسلام همان حکومت پیامبر است و در اندیشه اندیشمندان شیعی توسط ائمه معصوم ادامه می‌یابد که آخرین معصوم در غیبت هستند و در دوران غیبت حکومت تحت عنوان ولایت فقیه ادامه می‌یابد. بنابراین در ادامه به اندیشه شهید بهشتی در باب امامت و تشکیل حکومت در دوران غیبت و همچنین ولایت فقیه پرداخته خواهد شد.

### امامت در اندیشه شهید بهشتی

شهید بهشتی امامت را پیوسته با خاتمیت پیامبری در رسول مکرّم اسلام می‌بیند. در کتاب پیامبری از نگاه دیگر ابتدا با بیان خاتمیت پیامبر اسلام ضمن مطرح کردن حدیثی از پیامبر می‌فرماید: وقتی کسی را به عنوان پیامبر خدا قبول کردم و گفت بعد از من پیامبری نیست، دیگر جایی نمی‌ماند برای مسلمان که اصلاً در این اندیشه فرو رود که آیا آن بعدی پیامبر هست یا نیست. پس اعتقاد به خاتمیت در حقیقت فرعی از اعتقاد به پیامبری پیغمبری پیامبر اسلام است. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۷) پس از اعلام خاتمیت و اتمام پیامبری یعنی انتخاب فردی از سوی خدا برای اداره جامعه که بر او وحی می‌شود، بحث جانشینی برای اداره جامعه پیش می‌آید که بعد از پیامبر تکلیف مسلمانان چه می‌شود. پیامبر تحت عناوین مختلف و در حوادث متعددی به جانشینی حضرت علی (ع) اشاره می‌کنند و در واقعه غدیر این مسئله رسماً اعلام می‌شود. بنابراین در عقیده مسلمانان شیعه امامت ادامه راه نبوت است و پس از پیامبر اداره جامعه بر عهده ائمه است. شهید بهشتی در همان کتاب با اشاره به این احادیث و آیه‌ای از قرآن بیان می‌کند که پیامبر خاتم، برای خود جانشینی انتخاب کرده است که پس از ایشان و حتی در غیاب ایشان جامعه را اداره کند. همچنین شهید بهشتی بیان می‌کند که برای رساندن صحیح اسلام به نسل‌های بعد ایجاد زنجیره‌ای از جانشینان مختلف نیاز است تا در میان مردم باشند و اسلام را ترویج کنند (حسینی بهشتی: ۱۳۹۰: ۶۰) همچنین

می‌فرمایند که ارتباط تاریخی میان آورنده کتاب و میزان و بینات و جامعه بشریت یک واقعیت عینی است نه دینی (حسینی بهشتی: ۱۳۹۰: ۶۳). از این رو است که اندیشه امامت شکل می‌یابد. بنابراین تشکیل حکومت و اجرای احکام بر عهده امام است. اما در زمانی که امام حضور ندارد و در دوران غیبت مسئله حکومت اسلامی جای بحث بسیاری داشته و نظر اندیشمندان در این باره متفاوت و گاه متناقض است. در ادامه اندیشه شهید بهشتی در این مورد بررسی خواهد شد.

### حکومت اسلامی در دوران غیبت در اندیشه شهید بهشتی

برای تشکیل حکومت اسلامی در میان اندیشمندان مسلمان شیعه دو دستگی و یا حتی چند دستگی وجود دارد. برخی اعتقاد دارند که علما نباید در سیاست مداخله کنند و نباید حکومت اسلامی تشکیل شود اما برخی اعتقاد دارند که باید حکومت اسلامی برای استمرار اسلام تشکیل شود که شهید بهشتی با نظر دوم موافق است. در اندیشه شهید بهشتی اجتهاد و رهبری در دوران غیبت دو مقوله در هم آمیخته هستند که فیرحی در همین مورد می‌نویسد:

در اندیشه آیت‌الله بهشتی، رابطه‌ای بین اجتهاد، مرجعیت و رهبری در دوره غیبت وجود دارد و یا باید چنین باشد. به نظر او، «شرط علم و آگاهی و شرط تقوا و عدالت در مرجعیتی که ما شیعه در عصر غیبت بدان معتقدیم، زیر بنایش این است که آن مقدار از اثری را که امام معصوم بعد از پیغمبر در مردم می‌گذارد، با غیبت امام یکسره از دست نرود و با ارتباط با عالم آگاه عادل با عمل، لااقل در صدی قابل ملاحظه، (هفتاد - هشتاد درصد) از این اثر محفوظ بماند». به نظر او، امام معصوم (ع)، علاوه بر این که علم خالی از خطا به احکام الله دارد، زمامدار امت و رهبر سیاسی مردم نیز می‌باشد. و لاجرم اگر معصومی در دسترس نیست؛ لااقل باید «مالک اشتر» او بوده و لیاقت کارگزاری و امیر بودن از جانب آن فرمانروای پنهان را داشته باشد. «زمان، زمان غیبت است. ... به زمام داری کسی تن در بده که شرایط او در حدی باشد که اگر امام زمان حضور داشت او را به فرمانروایی وامی‌داشت. به این ترتیب، بهشتی نتیجه می‌گیرد که بین خاتمیت و امامت از دید شیعه و مسئله نیابت امام و مسائل مربوط به مرجعیت و زمامداری در عصر غیبت، پیوندی مستقیم هست و هر گاه این مسائل را از نقطه مبدأ تا نقطه منتهی در پیوند با یکدیگر مطالعه و بررسی بکنیم، خیلی



از نکات عملی مربوط به زندگی ما در زمان خودمان می‌تواند با اسلوب و ضابطه‌ای کاملاً قابل فهم روشن شود. (فیرحی، ۱۳۹۱)

### پذیرش حکومت توسط مردم

شهید بهشتی در کتاب مبانی نظری قانون اساسی بیان می‌کنند: بر طبق مبانی اسلامی، در عصر ما حکومت، زمامدار، حاکم صرفاً باید سمت و قدرت خویش را از آراء مردم بگیرد. کسی حق دارد زمامدار مردم باشد که برگزیده مردم یا لاقط پذیرفته مردم و مورد حمایت مردم باشد. هیچکس حق ندارد بر طبق مبانی اسلام که ولایت، قدرت، زمامداری خودش را بر مردم تحمیل کند؛ برخلاف رضایت آن‌ها و برخلاف پذیرش و حمایت آن‌ها و برخلاف انتخاب آن‌ها. چرا؟ برای اینکه اگر کسی آمد برخلاف رأی مردم، برخلاف انتخاب و پذیرش و خواست مردم، به آن‌ها گفت من آقابالاسر شما هستم، من حاکم بر شما هستم، می‌خواهید بخواهید، می‌خواهید نخواهید، این آدم یک آدمی است که با زور و با تحمیل و از روی انگیزه تفوق طلبی آمده است سمتی را برای خودش ادعا کرده و تفوق طلبی و امتیاز طلبی و برتری طلبی در منطق قرآن و بر طبق اندیشه اسلامی و ایدئولوژی اسلامی مطرود، مردود و مایه تیره بختی در دنیا و آخرت است. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۵)

همین مطلب مبانی رجوع به آراء اکثریت و پذیرش مردمی است و در دوران غیبت حق تشکیل حکومت برای مردم است و از طرف دیگر مسئله مرجعیت عالمان دینی در عصر غیبت تکلیف رهبری جامعه را روشن می‌سازد. موضوعی که اصل ولایت فقیه نام دارد و بسیاری از اندیشمندان شیعه در مورد آن بحث کرده‌اند و یکی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

قبل از ورود به بحث رهبری باید این مطلب را روشن کرد که ایفای نقش احزاب سیاسی در چارچوب حکومت و حاکمیت قابل تعریف است. حکومت بستر فعالیت را برای احزاب فراهم می‌کند و حاکمیت امکان ایفای نقش به آن‌ها می‌دهد. از طرفی چون حکومت مدنظر شهید بهشتی وابسته به آراء مردم است

و از آن قدرت می‌گیرد و از سوی دیگر نقش احزاب در شکل دهی و جهت دهی به اذهان عمومی غیر قابل انکار است پس می‌توان گفت بررسی نوع حاکمیت خالی از لطف نیست.

ولایت فقیه در اندیشه شهید بهشتی

همان‌طور که گفته شد مرجعیت عالمان دینی و لزوم تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت دو مقوله‌ای هستند که منتج به ولایت فقیه می‌شوند. اصل پنجم قانون اساسی که مربوط به ولایت فقیه است (در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک صد و هفتم عهده دار آن می‌گردد) توسط شهید بهشتی تنظیم و نوشته شده است. ایشان در صحن علنی مجلس از این قانون دفاع کرده‌اند و در این بیانات با اشاره به آرمان‌های انقلاب مسئله تأسیس جمهوری اسلامی را بیان کرده‌اند:

ما فرضمان بر این است که اگر قرار است که نظام آینده ما جمهوری اسلامی باشد، در این صورت باید این نظام، رهبری و مرکز ثقل اداره‌اش بر دوش کسی یا کسانی باشد که از چه از نظر آگاهی به اسلام و چه التزام و مقید بودن به وظایف یک مسلمان، در تمام وظایف فردی، سیاسی، خانوادگی، اجتماعی الگو و نمونه باشد (فیرحی، ۱۳۹۱). البته ایشان برای اثبات این مقوله سراغ ادله نقلی ولایت فقیه مانند مقبوله عمر بن حنظله نمی‌رود چرا که آن را کافی نمی‌داند. بنابراین بجای دیدگاه نصب فقیه در عصر غیبت از انتخاب زمامدار اسلامی در عصر غیبت دفاع می‌کند. ایشان سه نوع تشکیل حکومت نام می‌برند: ۱. انتصاب از طرف خداوند، ۲. انتصاب از طرف پیامبر، ۳. انتخاب از سوی مردم و درباره مورد سوم می‌فرمایند:

این نوع حکومت از طرف همه فرق اسلامی پذیرفته شده است، با این تفاوت که شیعه آن را در زمان غیبت موجه می‌شناسد (سروش محلاتی، ۱۳۹۸: ۱۷۴).

بنابراین شهید بهشتی وظیفه تشکیل حکومت را بر عهده مسلمانان می‌داند و انتخاب رهبری را نیز حق ایشان تعریف می‌کند هرچند برخی از اندیشمندان همچنان بر نصب معتقد بودند و هستند ولی شهید بهشتی همین دیدگاه را در سال ۵۸ در قانون اساسی به تصویب می‌رساند.

با روشن شدن مقوله حکومت حال نوبت به بررسی مسئله رهبری می‌رسد. مطابق با آنچه گفته شد چون نوع حکومت ولایت فقیه است پس رهبری هم باید ولی فقیه باشد. در ادامه به بیان اندیشه‌های شهید بهشتی در باب ولی فقیه پرداخته خواهد شد.

### ولی فقیه در اندیشه شهید بهشتی:

بنابر آنچه قبلاً گفته شد در رأس حکومت اسلامی که در دوران غیبت تشکیل می‌شود ولی فقیه قرار دارد. اما این رهبر انتصابی نیست بلکه انتخابی است و بنابراین باید برای این انتخاب ملاک و معیاری در نظر گرفت. شهید بهشتی که دو قسم حکومت را در نظر گرفته و حکومت اسلامی را در قسم حکومت‌های مکتبی قرار داده بودند و اندیشه ایشان درباره رهبری حکومت اسلامی در زیر بیان می‌شود.

### ویژگی رهبر در اندیشه شهید بهشتی

در جامعه مسلکی باید بگوییم کسانی باید به مقام رهبری برسند و رهبران جامعه باشند که قبل از هر چیز همه ابتکارها و استعدادها و لیاقت‌هایشان در خدمت مسلکی قرار بگیرد که جامعه آن مسلک را به‌عنوان زیربنای اول پذیرفته است. دقت کنید که در اینجا هم حکومت برخلاف خواسته اکثریت بر سر کار نیست؛ اما اکثریت وقتی می‌خواهد حکومت را انتخاب کند با این ملاک انتخاب می‌کند. انتخاب حکومت با خواست اکثریت است و انتخاب رهبر با خواست اکثریت است؛ اما عمل رهبر ممکن است با تمایلات اکثریت متناسب نباشد. عمل رهبر در اینجا با مصلحت اکثریت متناسب است نه با تمایلات اکثریت. این است که حکومت و رهبر در یک جامعه مسلکی در درجه اول مربی است، در درجه دوم مدیر است. اداره آن جامعه آهنگ تربیت دارد. لذا امام و رهبر در چنین حکومتی مرشد و راهنما نیز هست. مرشد به اصطلاح

معروف؛ یعنی افراد را در راهی می برد و می کشاند. این مسئله اول در مسئله رهبری، در یک جامعه مسلکی است (فیرحی، ۱۳۹۱)

از این متن می توان ۵ ویژگی برای رهبر در اندیشه شهید بهشتی استخراج کرد:

۱. رهبر تماماً در خدمت اسلام باشد ( چون می فرمایند همه ابتکارها و استعدادها و لیاقت هایشان در خدمت مسلکی قرار بگیرد که جامعه آن مسلک را به عنوان زیربنای اول پذیرفته است) در حکومت اسلامی مکتب پذیرفته شده به عنوان زیر بنا اسلام است.

۲. با خواست اکثریت انتخاب شده باشد ( چون می فرمایند انتخاب حکومت با خواست اکثریت است و انتخاب رهبر با خواست اکثریت است.)

۳. اعمالش با مصلحت اکثریت در تناسب باشد نه با تمایلاتشان ( چون می فرمایند عمل رهبر در اینجا با مصلحت اکثریت متناسب است نه با تمایلات اکثریت)

۴. مربی و مدیر جامعه باشد.

۵. راهنما و مرشد جامعه باشد.

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا با داشتن این ویژگی های و شرایط می توان ولی فقیه را هم شان و رتبه ائمه و نصب مستقیم از سوی خدا در نظر گرفت؟

آیا ولایت فقیه ولایت الهی است؟

شهید بهشتی در دوران پس از رحلت پیامبر ۴ گونه رهبری را برمی شمارند:

۱. امامت معصوم یا همان رهبری که درست می‌تواند همان نقش پیامبر (ص) را به استثنای نقش وحی رسانی ایفا کند.

۲. رهبر غیر معصوم که فاقد جاذبه شخصیتی معصوم است؛ اما به هر حال چنین می‌نماید که او حامی و نگهبان این دین و شریعت و قانون است.

۳. رهبری که نه جاذبه شخصیتی معصوم و نه انضباط رهبران نوع دوم را دارد؛ نوع زمامداری‌اش، طوری است که برای بازی بازیگرهای فاسد زمینه مساعدی را فراهم می‌کند.

۴. نوع چهارم از حکومت، حکومتی است که یکسره و علنی به جنگ اسلام می‌آید؛ آن هم با قرآن بر سر نیزه.

آیت‌الله بهشتی، مصداق رهبری نوع اول در تاریخ اسلام را امام علی (ع)، نوع دوم را ابوبکر و عمر، نوع سوم را عثمان و نوع چهارم را معاویه معرفی می‌کند. به نظر او، رهبری در جامعه شیعه و قانون اساسی جمهوری اسلامی باید به‌گونه‌ای تعریف شود که کم‌وبیش در امتداد حکومت نوع اول بوده و حداقل معیارهای لازم برای چنین ولایت و حکومتی را احراز کرده باشد. این تأکیدات از آن روی اهمیت دارد که بهشتی ملازمه‌ای بین ماهیت و خصایص رهبری از یک سوی و سرنوشت و ماهیت جامعه از سوی دیگر می‌بیند؛ به‌گونه‌ای که این از آن ناشی و منتج می‌شود. چنین می‌نماید که او به اقتضای عقیده شیعه، سه نوع رهبری تاریخی پیشین را انحرافی از رهبری نوع اول دانسته و سرنوشت تاریخی جوامع اسلامی را تابعی از این زاویه انحاء می‌بیند. آرمان او در انقلاب اسلامی ۵۷ و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) بازگشت به ممکنات نظریه امامت شیعه به‌رغم فقدان شرط عصمت در دوره غیبت است. وی در جستجوی چنین رهبری است که به مسئله مرجعیت و رهبری در جامعه شیعه می‌اندیشد و بر درج شرط مرجعیت در رهبری در اصل پنجم (سابق) اصرار می‌کند. (فیرحی، ۱۳۹۱)

خب حال که شهید بهشتی حکومت جمهوری اسلامی را دنباله رو حکومت حضرت علی (ع) می‌داند آیا ولی فقیه را هم شان امام معصوم می‌داند؟

پاسخ این سؤال از زبان شهید بهشتی در کتاب شناخت اسلام آمده است. شهید بهشتی در این کتاب بیان می‌کند: ما خودمان زمامدار امت را در زمان غیبت امام زمان انتخاب می‌کنیم و به او سمت زمامداری می‌دهیم، این عهد الهی نیست. البته نسبت به رهبری معصوم، ماجرا متفاوت است، او کسی است که زمامداری‌اش را از ما نگرفته است، بلکه بوسیله خدا به او داده شده است، ولایتش ولایت الهی است نه ولایتی که ما به او داده باشیم، و لذا میدان ولایتش وسیع‌تر از میدان زمامدار امتی است که ما انتخاب می‌کنیم. (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۶-۱۶۷).

بنابراین هرچند ولی فقیه باید سعی کند در راستای اسلام و همانند ائمه گام بردارد و همچنین انتخاب‌کنندگان نیز فردی با ویژگی‌های نزدیک به ائمه برای زمامداری انتخاب کنند اما ولی فقیه هم شان و رتبه ائمه نیست چرا که منشأ قدرت وی الهی نیست و منصوب از سوی خدا نیست بلکه از سوی مردم انتخاب می‌شود. این مسئله همچنین بار مسئولیتی را برای انتخاب‌کنندگان تعریف می‌کند چرا که باید در انتخابشان نهایت دقت و ظرافت را داشته باشند تا فردی اصلح انتخاب شود.

دلیل مطرح کردن این بحث از این جهت است که اگر حکومت ولایت فقیه هم شان حکومت از سوی خدا یا همان تئوکراسی که در بالا ذکر شد دانسته شود، نقش نظرات مردم وارد بوده ولی قاطع و تعیین کننده نیست بنابراین نقش احزاب هم در شکل دهی و جهت دهی افکار عمومی چندان قابل بررسی نیست اما اگر این نوع حکومت هم شان حکومت تئوکراسی در نظر گرفته نشود که اندیشه شهید بهشتی نیز چنین است، نقش احزاب پررنگ‌تر می‌شود و می‌تواند در انتخاب رهبری و تأیید مستدام آن توسط مردم تعیین کننده باشد. بنابراین احزاب می‌توانند در استمرار یا عزل رهبری با تأثیر بر افکار عمومی و تحریک آن تأثیرگذار باشند.

برای کامل تر شدن بحث پیرامون حکومت در اندیشه شهید بهشتی لازم است اختیارات حکومت را بررسی کنیم. چرا که تشکیل حکومت در دوران غیبت از سوی خدا نیست و زمامدار آن هم منصوب خداوند نیست که در آن هیچ حرفی نباشد و تمام منویاتش لازم الاجرا و واجب الاطاعه باشد. بنابراین باید اختیارات حکومت مشخص گردد.

### اختیارات حکومت در اندیشه شهید بهشتی

رابطه حکومت با احزاب، گروه‌های ذی نفوذ و نهادهای مختلف و میزان دخالت حکومت و حاکمیت در امور آنان در این قسمت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. برای شروع بحث ابتدا مقصود از اختیارات حکومت بیان می‌شود و سپس بررسی می‌شود که آیا احزاب در چنین حکومتی آزاد هستند یا خیر و در ادامه با بررسی حاکمیت مطلقه ولی فقیه، نسبت آزادی عمل احزاب سنجیده می‌شود.

اختیارات حکومت را در قیاس با آزادی حکومت شونندگان باید سنجید اینکه تا چه حد حکومت حق اعمال قدرت بر حکومت شونندگان را دارد، در اسلام اصلی وجود دارد بنام اصل عدم ولایت که از این آیاتی سرچشمه می‌گیرد که می‌فرمایند هیچ‌یک از شما بر دیگری برتری و ولایت ندارد و تنها ولی انسان خداوند است و کسانی که خدا منصوبشان کرده باشد. شهید بهشتی هم این اصل را این‌گونه بیان می‌کند که: در اسلام، اصل اولی این است که هرکس بر جان و مال و عرض و حقوق خود، مسلط است و هیچ کس نمی‌تواند نسبت به آن تجاوز کند. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۰: ۴۹۵).

حال با وجود این اصل و عدم حضور امام منصوب از سوی خدا باید دید چه استدلالی برای اختیارات حکومت دینی وجود دارد؟ شهید بهشتی ضمن یادآوری وظایف حکومت در جاری ساختن احکام اسلام بیان می‌کنند:

انجام وظایفی که اشاره کردیم در برخی موارد مستلزم به خطر انداختن جان یا عرض یا مال یا حق یک فرد یا عده‌ای از افراد است، و بسا که هیچ کس به میل خود حاضر نشود به فرمان حکومت از جان یا

عرض یا حق خود بگذرد، در این موارد اگر بخواهیم تسلط شخصی افراد بر خود و آنچه متعلق به آن‌هاست کاملاً حفظ شود و هیچ‌گونه خلل بر آن وارد نیاید، مصلحت امت که حکومت مأمور به حفظ آن است به خطر می‌افتند و چون مصلحت جامعه و امت مقدم بر مصلحت فرد است، ناچار باید به حکومت اختیاراتی داده شود که بتواند در این موارد ضروری، هر نوع دخالتی را در راه تأمین مصالح عالیه دین عدالت عمومی و حفظ حقوق اجتماعی و فردی و الهی که لازم است بکند، این همان «ولایت عامه» است که علمای اسلام اغلب آن را برای پیغمبر و امام یعنی رئیس حکومت معصوم قائل شده‌اند و برای آن ادله دارند. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۰: ۴۵۹)

تقدم مصلحت امت بر مصلحت فردی که شهید بهشتی آن را ولایت عامه می‌خواند دلیل برگرفتن آزادی فردی در همه شئون آن نیست بلکه تنها در جایی حکومت قادر به اعمال قدرت است و اختیاراتی دارد که پای مصلحت عامه در میان باشد. بنابراین اختیارات حکومت تنها در جایی نافذ است که به مصلحت عموم باشد، می‌توان به این شکل بیان کرد که اگر حزبی یا احزابی خلاف مصلحت عامه رفتار کنند، حکومت اختیاراتی دارد که می‌تواند مانع شود.

#### اندیشه‌های شهید بهشتی در باب ارکان حکومت (مجلس، قوه قضائیه، دولت)

در اندیشه شهید بهشتی نظرات مردم برای حکومت‌داری بسیار نافذ و مهم است و هر جا صحبت از دخالت مردم در امور حکومت به میان می‌آید، مفهوم حزب نیز موضوعیت پیدا می‌کند. برای تشکیل مجلس و دولت، انتخابات مردمی انجام می‌شود و در اینجاست که کارویژه انتخاباتی احزاب که از مهم‌ترین کارویژه‌های آنان است به‌عنوان مطلبی مهم به چشم می‌آید.

شهید بهشتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در استقرار حکومت جمهوری اسلامی با قرار گرفتن در مسئولیت‌هایی مانند نائب رئیس مجلس و ریاست دیوان عالی کشور و همچنین ریاست حزب جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا کردند. ایشان در تدوین و تصویب قانون اساسی و توجیه و اقناع مردم در این زمینه



تلاش‌های بسیاری انجام دادند. در ادامه نظریات شهید بهشتی در باب مجلس و قوه قضائیه و دولت مطرح خواهد شد.

بیان عین کلامشان در اینجا خالی از لطف نیست، در کتاب مبانی نظری پیرامون جمهوری اسلامی می‌فرمایند:

از این امت و امامت چه برمی‌خیزد؟: مدیریت جامعه. شکل این مدیریت چیست؟ شکل خاصی در اسلام برای آن پیشنهاد نشده است. در هر زمان و در هر مکان و متناسب با شرایط مختلف می‌شود اشکال مختلف داشته باشد. فقط باید آن اصولی را که قبلاً متذکر شدم فراموش نکنیم و در آن تعیین و تحمیل نباشد. بنابراین، آیا نظام پادشاهی اسلامی می‌توانیم داشته باشیم؟: هرگز! چون در آنجا تعیین و تحمیل است. مطلب دوم این‌که مدیریت جامعه برخاسته از امت و امامت بر پایه مکتب است.

در قانون اساسی، متناسب با شرایط ایران و برای یک مقطع زمانی درخور ملاحظه، شکلی پیشنهاد شده است که عبارت است از:

اول، رئیس جمهوری منتخب مستقیم مردم، یعنی در رابطه با امت دوم، مجلس شورای ملی و شوراهای دیگر. این‌ها هم در رابطه با امت‌اند. سوم، دستگاه قضایی. این در رابطه با چه کسی است؟ دستگاه قضایی در کشورهای مختلف وضعی مختلف دارد. مثلاً در ایالات متحده آمریکا ریشه‌اش بازمی‌گردد به انتخاب مستقیم مردم. ولی در نظام اسلامی، در این مقطعی که ما در پیش داریم، نمی‌توانیم این کار را بکنیم. چون انتخاب قاضی و تعیین او خیلی ظریف‌تر از انتخاب و تعیین نماینده مجلس شورای ملی یا عضو شوراهاست. در این قانون اساسی، بر طبق موازین اسلامی، از یک سو و زمینه‌های اجرایی زمانی که ما در آنیم، چنین است. از سوی دیگر، آن را در رابطه با امامت قرار دادیم، یعنی در حقیقت نقش امت در انتخاب دستگاه قضایی مستقیم نیست بلکه غیر مستقیم است. انتخاب امت است اما از طریق امامت و رهبری. از این سه، یعنی رئیس جمهور، مجلس و دستگاه قضایی، دولتی به وجود می‌آید، یعنی نخست وزیر و وزراء - که این

دولت منتخب غیر مستقیم مردم است، چون این دولت را باید، بر طبق قانون اساسی، رئیس جمهوری و مجلس معین کنند. نخست وزیر را بر طبق قانون اساسی چه کسی پیشنهاد می‌کند؟ رئیس جمهوری. ولی آیا با پیشنهاد او مطلب تمام است؟ خیر! اولاً رئیس جمهوری با کسب رأی تمایل مجلس نخست وزیر را تعیین می‌کند و ثانیاً وقتی به او حکم نخست وزیری داد، نخست وزیر همکاران و وزیرانش را انتخاب می‌کند و به رئیس جمهوری معرفی می‌کند. آنوقت رئیس جمهوری باید نام آن‌ها را مجدداً به مجلس ببرد. نمایندگان مردم باید به آن‌ها رأی اعتماد بدهند. این است که دولت از دو طریق به امت مربوط می‌شود: یکی از طریق رئیس جمهوری، دیگری از طریق مجلس شورای ملی. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۴).

در سرتاسر تعریف شهید بهشتی از جمهوری اسلامی، سخن از نظرات و نظارت مردم است و این یعنی هیچ نوع تحمیلی وجود ندارد. حتی در جای دیگر همین کتاب در مورد این‌که شرایط رئیس جمهور را حکومت تعیین می‌کند می‌فرماید: آنچه در قانون اساسی آمده این است که شرایطی در این قانون برای رئیس جمهوری ذکر شده است و چون رئیس جمهوری با آراء مستقیم مردم انتخاب می‌شود (انتخابات) و یکی از راه‌های مناسب برای اطلاع مردم از این‌که آیا این رئیس جمهور واجد شرایط مذکور در قانون اساسی هست یا خیر (نه هر شرطی، امامت نمی‌گوید مردم این را انتخاب کنید یا نکنید، چنین چیزی در قانون اساسی نداریم) امامت می‌گوید در این فهرست منتشر شده برای نامزدهای روسای جمهوری، کدام یک واجد شرایط مذکور در قانون اساسی است. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۵۹) بنابراین حکومت بسیار وابسته به مردم تعریف شده است که ایشان این نظارت را متکی بر اصل امر به معروف و نهی از منکر در دین می‌دانند.

شهید بهشتی در همین کتاب بیان می‌کند شورای نگهبان برای این تأسیس می‌شود تا قوانینی که در مجلس شورا ملی (اسلامی) تصویب می‌شوند مخالف قوانین اسلام نباشند (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۴۵). بنابراین مجلس حق قانون‌گذاری جدید برای مسائل جدیدی که در قوانین اسلام نصی برای آن‌ها وجود ندارد، دارد ولی تحت نظارت شورای نگهبان است تا از حدود قوانین اسلام خارج نشود.

## بخش سوم: معرفی کوتاهی درباره گروه فدائیان اسلام

قبل از شروع بحث باید این نکته یادآور شود که اغلب اعضاء فدائیان اسلام از میان طلاب جوان و بازاریان و کسبه بودند که نسبت به احیای دین احساس تکلیف می‌کردند و در اکثر قریب به اتفاق موارد پیرو سخنان و اندیشه‌های شهید نواب بودند. بنابراین شناخت اندیشه سیاسی شهید نواب مهم‌ترین رکن برای شناخت اندیشه فدائیان اسلام است. همچنین بیان بستر و شرایط زمان شکل‌گیری فدائیان خالی از فایده نیست.

در این بخش ابتدا شکل‌گیری فدائیان اسلام و سپس دیدگاه‌های متفاوت در مورد اندیشه ایشان بیان خواهد شد. همچنین در ادامه هستی‌شناسی گروه فدائیان با تکیه بر اندیشه‌های شهید نواب و سپس اندیشه سیاسی ایشان در باب مسئله حکومت و رهبری بیان خواهد شد.

### شکل‌گیری فدائیان اسلام

در دوران حاکمیت پهلوی اول، رژیم با باورهای دینی و مذهبی مقابله می‌کرده و خواستار تجددگرایی بوده است و همین بسیاری از افراد مذهبی و علمای دینی آشفته و نگران می‌کرده است. اما از طرفی جو خفقان و بسته اجازه اعتراضات گسترده را نمی‌داده است و اعتراضاتی نظیر اعتراضات در مسجد گوهرشاد و اعتراضات نجفی اصفهانی با قدرت سرکوب می‌شدند. از طرف دیگر هم جریان‌ات ضد دینی شکل گرفته بودند تا دین را به‌طور کامل از جامعه بگیرند و نهاد دین را در جامعه تضعیف کنند اما پس از ۱۳۲۰ و کنار رفتن رضا شاه و آزاد شدن فضای بسته بسیاری از جریان‌ها که تا آن موقع اجازه فعالیت نیافته بودند به عرصه آمدند، از جمله آن‌ها جبهه‌های مذهبی بودند و در میان آنان جمعیت فدائیان اسلام قرار داشت که به رهبری مجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی و حلقه مرکزی سید حسین امامی، سید عبدالحسن واحدی، سید محمد واحدی اعلام موجودیت و شروع به فعالیت کرد. یکی از این اشخاص که نهاد دین را به چالش می‌کشید و سخنرانی‌های وهن آمیز بر علیه دین ایراد می‌کرد احمد کسروی بود که نواب پس از مشورت با چند تن از علما و بیان مواضع کسروی به ایشان حکم ارتداد او را گرفت و در چندین جلسه که کسروی

برگزار می‌کرد با او صحبت و مباحثه نمود ولی در نهایت به خاطر حمایت‌های رژیم از کسروی تلاش‌های نواب راه به جایی نبرد و بالاخره فدائیان تصمیم به قتل او گرفتند. پس از اقدام ناموفق شهید نواب برای قتل احمد کسروی، اعلامیه‌ای تحت عنوان راهنمای حقایق جهان هستی یا همان منشور حکومت اسلامی را در سال ۱۳۲۹ منتشر و اعلام موجودیت کردند.

### تشکیل فدائیان از زبان شهید نواب

شهید نواب در بازجویی‌هایش درباره نحوه تشکیل فدائیان اظهار داشته است که تأسیس فدائیان اسلام جنبه حزبی نداشت که هیئت مدیره و بنیان‌گذارانی داشته باشد، به‌عنوان تأسیس و بنیان، بلکه بنده در اوایلی که وارد تهران شدم با آقای حاجی سراج انصاری و آقا شیخ مهدی شریعتمداری و حاج قاسم اسلامی جمعیت مبارزه با بی‌دینی را تشکیل دادیم که هنوز هم بین ما دوستی دینی برقرار است و بعداً اعلامیه دین و انتقام که مستقیماً صادر شد، امضای فدائیان اسلام به‌عنوان صفت، نه به‌عنوان اسم در ذیل آن‌ها نهاده شد و بعدها برادران ما به همین نام شناخته شدند. (امینی، ۱۳۸۱: ۷۱).

### بررسی بستر و زمانه شکل‌گیری و فعالیت فدائیان اسلام

پس از ۱۳۲۰ و باز شدن فضای اجتماعی و از بین رفتن استبداد رضاخانی گروه‌ها و احزاب مختلفی شروع به فعالیت کردند. اغلب برای این جنبش‌ها سه خط فکری در نظر گرفته می‌شود. جنبش‌هایی که می‌توان خط‌مشی آنان را در سه دسته ایدئولوژیکی کمونیسم، ناسیونالیسم و مذهبی جای داد. (روح‌بخش، ۱۳۸۶)

گروه‌های غیر مذهبی به دنبال زدودن رنگ دین از تمام شئون زندگی مردم بودند و هرکدام می‌خواستند عقاید و اندیشه‌های خود را فراگیر کنند. از سوی دیگر دولت و شاه هم در پی به حاشیه راندن دین از عرصه‌های سیاسی بودند ولی با گروه‌های مارکسیستی و اصطلاحاً چپ‌گرا مخالفت می‌کردند اما با گروه‌های ناسیونالیست و ملی‌گرا روابط خوبی داشتند و با علمایی که در راستای اهداف آنان قدم برمی‌داشتند و راه را برای آنان هموارتر می‌کردند نیز روابط مسالمت آمیزی داشتند.

در میان جنبش‌ها و دسته‌های مذهبی نیز سه خط‌مشی متفاوت دیده می‌شود: ۱. فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب (تندرو)، جناح مبارزاتی آیت ... کاشانی (میانه‌رو) و طرفداران آیت ... بروجردی که خود را در ظاهر از تلاش در عرصه‌های سیاسی دور نگه داشته بود و در روابطش با شاه بسیار محتاطانه رفتار می‌کرد هرچند در برخی مواقع از شهید نواب یا آیت ... کاشانی حمایت‌هایی انجام می‌داد.

شهید نواب صفوی به علت نفوذ گروه‌های چپ در دانشگاه‌ها نتوانست اقبال مناسبی پیدا کند اما در میان طلاب و بازاریان طرفداران بسیار زیادی داشت و تعداد اعضای آن را بعضاً تا چند هزار نفر می‌دانند. همچنین تأمین مالی جمعیت فدائیان اسلام نیز از سوی بازاریان و کسبه بوده است. (گل محمدی، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۹۷)

### **دیدگاه‌های متفاوت درباره گروه فدائیان اسلام**

سخن گفتن در مورد گروه فدائیان اسلام بسیار دشوار است چرا که حداقل سه دیدگاه متفاوت در مورد ایشان وجود دارد. دیدگاه اول سراسر تحسین و تأیید است، دیدگاه دوم ضمن قبول برخی اشکالات در مبانی فکری و همچنین در اقدامات عملی و سعی در توجیه این اشکالات دارد و دیدگاه سوم نقد سرسختانه و جدی این گروه است.

### **دیدگاه اول: تحسین و تأیید**

طرفداران شهید نواب و گروه فدائیان اسلام رفتار او را ناشی از دغدغه‌هایش برای دین و احکام اسلامی می‌دانند و او را سرباز اسلام و فرزند اسلام معرفی می‌کنند. یکی از این افراد حسین خوش نیت نویسنده کتاب سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، می‌باشد. در سراسر این کتاب سخنان و اعمال شهید نواب ستایش و تأیید شده است. نویسنده شهید نواب را مجسمه اعتقادات معرفی می‌کند، فردی شجاع و نترس که برای اعتقاداتش دست به هرکاری می‌زند. (خوش نیت: ۱۳۶۰: ۲۰۱)

### **دیدگاه دوم: قبول برخی اشکالات و توجیه**

طرفداران این دیدگاه قبول دارند که اعمال نواب اشکالاتی داشته است و آن اشکالات را ناشی از سن کم او و همچنین تحریکات موجود در جامعه آن زمان می‌دانند. بطوریکه هر جوان دین‌مدار و دغدغه‌مند دین نمی‌توانست در آن شرایط سکوت اختیار کند. از جمله این افراد داوود امینی می‌باشد که در کتاب جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن تحولات سیاسی - اجتماعی ایران به بررسی کتاب راهنمای حقایق که مانیفست فدائیان اسلام است و همچنین نقدهایی که به این کتاب و عملکرد فدائیان شده است، پرداخته و ضمن قبول وارد بودن برخی نقدها بیان می‌کند: نواب صفوی در سیر حرکت دینی‌اش، به دلیل آنکه در جایگاه یک مرجع دینی یا فقیه اسلام شناس بزرگ که بتواند خود به‌عنوان رهبری فرهمند، رهبری فکری یک جنبش فراگیر را بر عهده گیرد، قرار نداشت؛ از این‌رو ضمن آنکه در میان حکومت اسلامی، نقش و حضور حوزه‌های علمیه دینی و رهبران مذهبی و علمای دین را، نقشی اساسی برمی‌شمرد و خود نیز همواره از رهنمودهای مراجع و فقهای چون آیت‌الله حاج آقا حسین قمی، آیت‌الله علامه امینی، آیت‌الله سید هادی میلانی، آیت‌الله سید محمد حجت، آیت‌الله فیض، آیت‌الله سید محمدنقی خوانساری، آیت‌الله سید صدرالدین صدر و دیگران بهره‌مند بوده است. (امینی، ۱۳۸۱: ۸۴)

#### دیدگاه سوم: نقد سرسختانه

طرفداران این دیدگاه نه تنها فدائیان را فاقد ارکان سازمانی و انسجام مطلوب می‌دانند بلکه فدائیان اسلام را فاقد مبانی فکری قوی و مستدل می‌دانند و اعتقاد دارند که اندیشه‌های فدائیان اسلام بسیار سطحی و عملگرایانه است و دلیل ناکامی و بی نتیجه ماندن اعمال آنان را همین نبود مبانی فکری می‌دانند. از جمله این افراد علیرضا ملائی توانی است که در مقاله‌ای تحت عنوان آسیب شناسی یک جنبش: تأملی در اندیشه و عمل جمعیت فدائیان اسلام بیان می‌کند: ضعف اساسی و بنیادین این جنبش ریشه در کاستی‌های تئوریک و مبانی معرفت‌شناختی آن داشت؛ یعنی به شدت در مهمترین و نخستین مرحله شکل‌گیری یک جنبش - که عبارت است از تکوین نظام اندیشه‌ای و پیدایش یک مکتب فکری - لنگ می‌زد. چنان‌که در گفتار بعدی خواهیم گفت هم وجه ایجابی و هم وجه سلبی اندیشه آنان فاقد عمق و غنای لازم بود. (ملایی توانی، ۱۳۷۸).

بخش چهارم: گروه فدائیان اسلام، هستی‌شناسی و اندیشه سیاسی با تکیه بر نظرات شهید نواب

هستی‌شناسی شهید نواب

اندیشه شهید نواب در مورد خدا و انسان

در اولین اعلامیه‌ای که شهید نواب منتشر نمود بیان می‌کند: اعتقاد به خدا که عظیم‌ترین و بنیادی‌ترین موضوع جهان هستی است با اتکا به معارف و تعالیم الهی اسلام که دریچه‌های حقایق را به سوی اندیشه‌ها باز نموده تمام موضوعات کوچک و بزرگ را به اجمال و تفصیل و تحقیق و تحلیل می‌کند، قوی‌ترین برق عقیده را در انسان مسلمان تولید نموده چرخ اراده را به قوی‌ترین وجهی بگردش درمی‌آورد و قوی‌ترین نیرو و فعالیت‌ها را ایجاد می‌کند. (خوش نیت: ۱۳۶۰: ۱۵۵)

در اندیشه اندیشمندان مسلمان وجود خدا اولین باور مهم است و چنان بدیهی است که نیازی به توضیح و تفصیل ندارد. شهید نواب به بهانه‌ها مختلف و در اعلامیه‌های مختلف از خداوند یاد می‌کند و از صفاتش می‌گوید و خود و انسان‌ها را موجوداتی وابسته به انوار لطف خدا و همواره نیازمند او می‌داند. شهید نواب خدا را خالق مقتدر و بی‌نیاز می‌داند که عبادت بشر و کفرش به حالش فرقی ندارد و این بشر است که نیازمند عبادت به درگاه خداست.

در اندیشه شهید نواب، خداوند انسان را برای مقصودی بزرگ و جهان را برای بشر آفریده است و مأمّن و مهد تکامل و پرورش قرار داده است. (نواب صفوی، ۱۳۹۸، مقدمه)

این نشان می‌دهد شهید نواب معتقد به رسالت الهی برای انسان است و همچنین طبیعت و جهان را در اختیار بشر می‌داند.

شهید نواب حس دفاع و غیرت و حمیت و عاطفه را از فضائل انسان می‌داند. (نواب صفوی، ۱۳۹۸: ۱۰) همه این خصوصیات یاد شده نشان از انتظارات شهید نواب از انسان زمان خود دارد. انتظار دارد انسان دفاع کند از دینش که در خطر افتاده از ناموس مسلمانان و حس غیرت داشته باشد نسبت به زنانی که به اندیشه نواب به بردگی تجدد و تمدن غرب درمی‌آیند و حس حمیت داشته باشد تا وضع موجود را اصلاح کند و عاطفه داشته باشد تا بتواند دوستان و یارانش را بشناسد و یاری کند.

از سوی دیگر نواب برای انسان دو قوه نفس و عقل قائل است. گفت‌وگویی خیالی بین آن‌ها به راه می‌اندازد تا نشان دهد که ماهیت هرکدام چیست. (نواب صفوی، ۱۳۹۸: ۱) در این گفت‌وگو نفس انسان را دعوت به گناه می‌کند و عقل سعی دارد با دلیل و استنباط جلوی نفس قد علم کند و در نهایت عقل پیروز می‌شود. شهید نواب قوه عقل را ابزاری برای تشخیص حق از باطل می‌داند و معتقد است اگر انسان به درستی از آن پیروی کند در مقابل قوانین اسلام سر تسلیم فرود می‌آورد و بر قوانین اسلام گردن می‌نهد.

همچنین فطرت الهی برای انسان و تمامی موجودات قائل است و از آن به‌عنوان سازمان قانونی یاد می‌کند که تمامی موجودات در طبیعت و ماهیت خویش از آن برخوردارند. شهید نواب در این زمینه می‌گوید: اساس تمدن و زندگی اجتماعی و سعادت و آسایش بشر بستگی به صفات پسندیده و فطریات پاک بشر دارد. (نواب صفوی، ۱۳۹۸: ۵). وی سعادت و آسایش بشر را در گرو توجه به فطریات می‌داند و خروج از مسیر فطرت را برای انسان برهم زننده آرامش و آسایش قلمداد می‌کند.

برخی معتقدند که در این کتاب در ماهیت و تجدد (مدرنیته) و مدرنیسم تأمل و کاوش فلسفی صورت نپذیرفته است و آنرا از نقایص آن برشمرده‌اند و گفته‌اند که نواب و هوادارانش از تبیین فلسفی انسان و شناخت ماهیت دوران جدید ناتوان بودند. در مقابل برخی دیگر معتقدند شهید نواب کل هرآنچه که از تمدن غرب یا مدرنیته بود، رد نمی‌کرد، بلکه پیشرفت علم و تمدن را در خدمت استیلای دین و ارزش‌های اسلامی در جامعه می‌پسندید. (امینی، ۱۳۸۱: ۸۱).

اندیشه شهید نواب در مورد عقل انسان



شهید نواب عقل را به مانند مخزنی از نیرو و ترسیم می‌کنند که انسان با ابزار اندیشیدن به آن مراجعه می‌کند و از آن بهره می‌گیرد و می‌فرمایند:

قرآن مایل است ارزش انسان را به اندیشه او بدهد نه عقل و خردش، چون وجود عقل بدون بهره‌گیری صحیح از اندیشه صحیح مانند وجود مخزن نیرویی است که از آن بهره‌برداری نشود. (خوش نیت، ۱۳۶۰: ۲۰۸)

از طرف دیگر شهید نواب با وجود قائل بودن عقل برای بشر و همچنین داشتن قدرت تفکر حق قانون‌گذاری را برای انسان قائل نیستند و بیان می‌کنند که قوانین اسلام برای انسان کافیست. ایشان بیان می‌کنند حق قانون‌گذاری تنها برای خداست و قانونی که از فکر پوسیده بشر قانون گذار بگذرد؛ با علم و عقل و اسلام و اصول مقدس اسلامی قانون اساسی منافات داشته و به‌هیچ‌وجه قانونیت ندارد. (خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۲۳۳)

#### *اندیشه شهید نواب در باب فطرت انسان*

نواب صفوی در ادامه نوشتار خود، مطلوب حقیقی بشر را حقیقتی گم شده تلقی می‌نماید که همواره انسان در پی یافتن آن حقیقت است. از نظر وی همه موجودات ملزم به پیروی از قانون طبیعت هستند. می‌گوید مطلوب و مقصود نهایی بشر، خداست و سپس به آیه ۳۰ سوره روم استناد می‌کند.

وی در کتاب راهنمای حقایق این اعتقاد خود را که حکومت حق همیشه نافذ و استوار بوده و هیچ نیرویی توان مقاومت در برابر آن نخواهد داشت، بیان کرده است تمامی موجودات جهان هستی را در سیر تکامل طبیعی خود می‌داند که راه‌گزینی از آن نداشته و انسان نیز از این قانون مستثنا نمی‌باشد، چنانکه همواره در سیر تکاملی خود در راه نیل به مقصود نهایی است. (امینی، ۱۳۸۱، ۹۱)

این آیه به فطرت انسان اشاره دارد و شهید نواب صفوی فطرت انسان و تمامی موجودات را خداجو می‌داند. غایت نهایی انسان خداست و همواره برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و تا زمانی که به این حقیقت دسترسی پیدا نکرده، آرامش و آسایش نمی‌یابد.

### بخش پنجم: اندیشه سیاسی شهید نواب در مورد حکومت

در باب مسئله حکومت ابتدا باید به این نکته توجه کرد که رجوع به آراء اکثریت در اندیشه شهید نواب جای ندارد در کتاب نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او آمده است: یکی دیگر از ویژگی‌های اندیشه شهید نواب صفوی عدم اتکا او به نظر و رأی اکثریت مردمی بود که بدون توجه به رهنمودهای مکتبی و اصول تربیت‌های اسلامی به راه افتاده و شعار می‌داده‌اند. او می‌گفت مردمی که سال‌ها بلکه قرن‌ها زیر سلطه فرهنگ استعماری بوده‌اند چگونه می‌توانند خود بخود صلاح و فساد اجتماع خویش را تشخیص دهند بلکه باید این مردم را طبق دستورات اسلام رهبری کرده و با تشکیل حکومت اسلامی و اجرا تمام مقررات آن آنان را در مسیر صحیح اخلاق و زندگی انسانی قرار داد (خوش نیت، ۱۳۶۰: ۲۱۰)

این به این معنی است که فرد یا افرادی باید حکومت اسلامی را تشکیل داده و آنرا به مردم تحمیل کنند چون مردمی تحت تربیت و آموزه‌های نادرست و غیر اسلامی قرار گرفته‌اند نمی‌توانند صلاح خودشان را تشخیص بدهند. در ادامه به بررسی سایر جنبه‌های اندیشه‌های شهید نواب در باب موضوع حکومت پرداخته خواهد شد.

برخی معتقدند کتاب راهنمای حقایق که منشور حکومت اسلامی نیز نام دارد اندیشه‌های شهید نواب و گروه فدائیان اسلام در مورد حکومت است. اما با نگاهی دقیق‌تر به این کتاب می‌توان فهمید که جای اندیشه ورزی در آن خالی است. نواب ابتدا ریشه مفاسد و بدبختی‌های جامعه را در ۱۴ مورد معرفی می‌کند که به‌قرار زیر است:

گسستن ریشه‌های نورانی ایمان به حقایق

اجرا نشدن احکام اسلام و قانون مجازات

نبودن علم و فرهنگ و ترویج شهوت آموزی

عدم حجاب زنان

استفاده از مشروبات الکلی

استعمال مواد مخدر

قمار

سینماها، نمایش‌خانه‌ها، رمان‌ها، تصانیف و اشعار موهوم و شهوت‌انگیز و جنایت‌آموز

موسیقی غیر مشروع

دروغ و چاپلوسی و مداحی‌های فضیلت‌کش

فقر عمومی و بیکاری

فحشا و امور منافی اخلاق و عفت

رشوه‌خواری گسترده

بی‌اعتمادی فراگیر در میان اقشار ملت و حکومت نسبت به یکدیگر (ملایی توانی، ۱۳۷۸)

آنچه شهید نواب مطرح می‌کند مشاهدات او از اوضاع جامعه است. می‌خواهد وضعیت جامعه را به تصویر بکشد تا مخاطب را از وضعیتی که در آن قرار دارد باخبر سازد. نگرش سطحی و فن بیان ساده و روان آن نشان از این دارد که شهید نواب عموم مردم را مخاطب قرار می‌دهد و سعی دارد آنان را نسبت به وضع موجود تحریک کند تا همه احساس دغدغه کنند.

در ادامه کتاب که بخش اصلاحات این نقایص است، شهید نواب برای هر کدام از وزارت خانه‌ها نسخه‌ای می‌پیچد تا آنان را اسلامی کند. اما باز هم هرچه می‌گوید از ظواهر است و بسیار سطحی. به عقیده علیرضا ملایی توانی ضعف اصلی و عمده کتاب این است که در طراحی جامعه مطلوب و آرمانی خود، سخت متأثر از نظام موجود است. به عبارت دیگر، هیچ الگوی بدیل یا بدیعی که به لحاظ شکل و ساختار متفاوت از نظام مستقر باشد، ارائه نمی‌کند؛ بلکه می‌کوشد همین نهادها و ساختارهای موجود را رنگ یا صورتی دینی ببخشد. در کتاب راهنمای حقایق همان چهارده وزارتخانه موجود، مجلس شورای ملی و سایر نهادها و سازمان‌ها به همان شکل موجود اما با محتوا و ماهیت دینی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. (ملایی توانی، ۱۳۷۸) نویسنده فرق نواب با امام خمینی (ره) را در همین مسئله می‌بیند و بیان می‌کند که امام خمینی (ره) در کتاب کشف الاسرار که سال‌ها قبل از انتشار کتاب منشور حکومت به قلم شهید نواب بوده است، مکانیسم‌های عملی و اجرایی را برای تحول محتوا و ماهیت جامعه و حکومت ارائه داده بود. (ملایی توانی، ۱۳۷۸)

اما بیان نکته‌ای در اینجا ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه از نوشته‌ها و اقدامات شهید نواب چنین می‌نماید که وی به دنبال کوتاه‌ترین راه شدنی برای اسلامی کردن جامعه و حکومت است و ترس خارج شدن از مسیر انقلابی و گرفتار رکود و سکون شدن حرکت اسلامی سازی دارد و بنابراین به دنبال راحت‌ترین راه است. گواه این مطلب اندیشه نواب در مورد مشروطیت است که آن را جنبشی نافرجام می‌داند که منجر به شهادت علمای بزرگی همچون شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مدرس شد و جز این‌ها ثمری نداشت. بنابراین نمی‌خواهد به سرنوشت مشروطه دچار شود. همچنین می‌توان در نوشته‌هایش این نوید را دید که با انجام این امور اصلاحی راه برای جامعه‌ای حقیقتاً اسلامی و آرمانی باز خواهد شد و پس از بهبود اوضاع

و از بین رفتن تمام مفاسد، مردم اقبال بیشتری نسبت به اسلام نشان می‌دهند و این زمینه ساز فراگیری اسلام خواهد بود. بنابراین در ابتدای امر باید ظواهر را اصلاح کرد. به بنای دیگر مسیر اصلاح از روبنا به زیر بناست.

اندیشه شهید نواب در مورد رهبری

نگرش کلی شهید نواب در باب شاه در مباحث مربوط به وزارت دربار مطرح گردیده است. او شاه را نیز انسانی هم عرض همه ابنای بشر دانسته است که هیچ قابلیت ذاتی یا برتری فکری، روحی و جسمی بر سایرین ندارد و ضمن محکوم کردن ستایش وی، آنرا نشانه نادانی مردم دانسته و پیامد آن را هم محبوس شدن شاه در حصار تنگ به نام دربار و محروم شدنش از مزایای حیات اجتماعی برشمرده است.

وی شاه را عاری از همه تجملات دست و پا گیر و جدای از حرم‌سراها و غوطه‌ور شدن در لهو و لعب می‌خواهد تا به‌مثابه پدر یک خانواده، جامعه تحت فرمانش را سرپرستی کند. بنابراین او باید واجد همه صفات پدرانه در عرصه‌های گوناگون باشد تا به‌عنوان شاه واقعی شناخته شود. وظیفه او پیروی از پیامبر اکرم و دین اسلام و تلاش برای ترویج آن و ارائه رفتاری کاملاً منطبق با تشیع است. باید امام علی ملاک او قرار گیرد و تا آنجا که ممکن است، اندیشه و عمل آن امام را الگوی عملی حکومت خود سازد. (امینی، ۱۳۸۱: ۸۸-۸۹)

با توجه به اندیشه شهید نواب در مورد شاه می‌توان سه نکته را ذکر کرد:

فردی که شهید نواب از آن تحت عنوان شاه تعریف می‌کند و ویژگی‌های سلبی و ایجابی که برایش می‌شمرد، شباهتی به شاه ندارد چرا که او را بدون هیچ امتیاز و برتری می‌داند.

نکته مهم دیگر این است که شهید نواب اشاره‌ای به رهبری فقیه یا همان ولایت فقیه ندارد و هر فردی که رفتار پدرانه و دلسوزانه نسبت به امت داشته و پیرو قوانین اسلام باشد می‌تواند شاه باشد.

از این بحث چنین به نظر می‌رسد که بیشتر نواب به دنبال به چالش کشیدن شاه بوده است چرا که شاه هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها را نداشته است و شهید نواب به‌طور غیر مستقیم به او می‌فهماند که فاقد صلاحیت اداره حکومت است چرا که در ادامه کتاب راهنمای حقایق خطاب به شاه می‌گوید اگر چنین کنید (این اصلاحات را انجام دهید) فرزندان اسلام به یاری شما می‌آیند و در غیر این صورت با یاری خدای توانا نابودش می‌کنیم. (نواب صفوی، ۱۳۹۸: ۵۶). دلیل دیگر این سخن این است که در همین کتاب نواب شاه را غاصب و حکومتش را حکومت غیرقانونی و غیر مشروع می‌داند و بیان می‌کند: ما ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران به دنیا، انگلستان و روسیه و آمریکا اعلام می‌کنیم که حکومت کنونی ایران حکومت ملی و قانونی نبوده و رسمیت ندارد (نواب صفوی، ۱۳۸۹: ۷۸).

### اندیشه‌های ملی‌گرایانه شهید نواب

در سراسر کتاب راهنمای حقایق هر جا که سخن از ملت مسلمان می‌کند نام ایران را در کنار آن قرار می‌دهد و هویت ملی خود را آشکارا بیان می‌کند. در همین کتاب بیان می‌کند که رجال جنایت پیشه باید بمیرند و رجال پاک و دانای معارف اسلام و ایران بایستی ریشه‌های علوم را از طرق ساده آن به‌خوبی به فرزندان اسلام بیاموزند و ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران را از گمراهی‌ها و تزریقات سیاسی شوم که هزاران جنایت و بی‌ایمانی و بدبختی و بی‌ناموسی و شهوت‌رانی بجای علم و دانش ببار می‌آورد به یاری خدای عزیز مصون دارند (نواب صفوی، ۱۳۹۸: ۱۹-۲۰) این بیانات نشان از اندیشه‌های ملی‌گرایانه و احترام شهید نواب نسبت به معارف ایرانی دارد. همکاری‌های نواب با گروه‌های ملی‌گرایای دیگر به خاطر همین باورهاست.

نکته آخر در باب اندیشه شهید نواب این است که با وجود منابع کم بجا مانده از ایشان و با چندین بیانیه و مقاله نمی‌توان کلیات اندیشه سیاسی درستی را استخراج کرد. منابع در دسترس بسیار کم و ناکافی هستند و آنچه نوشته شد فهم ادبیات مختلف و نویسنده این تحقیق در باب اندیشه شهید نواب است و به‌هیچ‌عنوان ادعای شناخت کامل اندیشه سیاسی شهید نواب را ندارد.

## بخش ششم: مقایسه اندیشه سیاسی شهید بهشتی و شهید نواب

برای اینکه بتوانیم وارد بحث و مفهوم حزب از دیدگاه شهید بهشتی و شهید نواب شویم ابتدا می‌بایست با خاستگاه‌های فکری و سیاسی اندیشه-ی آنها آشنا می‌شدیم. که در طول فصل کوشیدیم که این خاستگاه‌ها را بازیابی کنیم. اکنون در مقام جمع‌بندی بحث کوشش خواهد شد که این دو طرز فکر را در کنار دیگر مورد بازخوانی قرار گیرد و نقاط شباهت و تفاوت آنها بازیابی شود.

مقایسه اندیشه سیاسی شهید بهشتی و شهید نواب در زمینه مقولاتی مانند: ۱. مبانی فکری اندیشه سیاسی، ۲. ضرورت حکومت، ۳. مراجعه به آراء عمومی جهت تشکیل حکومت، ۴. نظریات در مورد حق قانون‌گذاری در مجلس شورای ملی، ۵. رهبری حکومت (و اصل ولایت فقیه) انجام می‌شود.

### مقایسه مبانی فکری اندیشه سیاسی شهید بهشتی و شهید نواب

برای انجام مقایسه بین تفکرات شهید بهشتی و شهید نواب مطابق آنچه تا به حال ذکر شده می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های زیر را نوشت:

شباهت‌ها:

باور به وجود خدا و توحید

قبلاً گفته شد که وقتی صحبت از مبانی فکری اندیشمند مسلمان به میان می‌آید، آموزه‌های دینی و اسلامی نقش مهمی ایفا می‌کنند. در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب وجود خداوند اصلی بدیهی است و خدا قادر مطلق است. همچنین باور به توحید به صراحت در اندیشه هر دو مطرح شده است.

باور به نبوت و حکومت الهی بر انسان

در اندیشه هر دو شهید، خدا ولی انسان است و اوست که سرپرست و حاکم برای انسان تعیین می‌کند. پیامبرانی را به نبوت برمی‌گزیند تا راهنمای راه انسان باشند و عدالت را در میان مردم اجرا کنند و این امر مستلزم ایجاد حکومت است بنابراین فرستاده خدا در رأس حکومت قرار می‌گیرد.

باور به فطرت انسانی

انسان در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب دارای فطرتی خداجو و پاک است که قوانین الهی در مطابقت کامل با فطرت هستند، شهید نواب از فطرت با نام سازمان قانونی یاد می‌کند.

باور به عقل انسان

از طرف دیگر در اندیشه هر دو شهید انسان موجودی دارای عقل است که به مدد عقل می‌تواند حق را از باطل تشخیص دهد و مسیرش را انتخاب کند. در اندیشه هر دو شهید عقل موجب برتری انسان از سایر موجودات است.

باور به آزادی انسان از طبیعت

همچنین نه تنها انسان آزاد از تسلط طبیعت است بلکه طبیعت برای انسان خلق شده است و تحت سلطه اوست.

تفاوت‌ها:

کاربردهای عقل

شهید نواب عقل را کافی نمی‌داند و از مفهوم دیگری بنام اندیشه یاد می‌کند که ابزار استفاده از عقل است. از سوی دیگر شهید نواب عقل و تفکر بشری را در امر قانون‌گذاری نافذ نمی‌داند، درحالی‌که شهید بهشتی



عقل را مقدم بر وحی دانسته و اساساً پذیرش وحی را بر عهده عقل قرار می‌دهد و برای مسائل جدید انسان را دارای حق قانون‌گذاری می‌داند و در تشکیل و استمرار حکومت در دوران غیبت انسان را سراسر مسئول و فعال می‌داند.

### وجود منابع و آثار فکری

آثار برجامانده از شهید بهشتی که با تلاش بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی تدوین و منتشر شده‌اند، منابعی هستند که به صورت همه‌جانبه نظام فکری شهید بهشتی را در همه حیطه‌ها پوشش می‌دهند. شهید بهشتی با توجه به مسئولیت‌هایی که در نظام جمهوری اسلامی داشتند در باب مسئله حکومت آثار فکری متنوعی برجا گذاشته‌اند. همچنین با توجه به تمامی آثار به جا مانده از ایشان وسعت اندیشه‌هایشان بسیار گسترده‌تر از امور سیاسی است تا جایی که به مقوله‌هایی نظیر خانواده و تربیت فرزند هم پرداخته‌اند.

در سوی دیگر اما آثار شهید نواب محدود به کتاب راهنمای حقایق که در سال ۱۳۲۹ با هزاران مشقت و سختی منتشر شده است و چندین اعلامیه و بیانیه در مناسبت‌های مختلف می‌باشد. اگر کتاب راهنمای حقایق کتاب اندیشه‌های شهید نواب باشد، باید گفت اندیشه‌های ایشان هرچند در باب مسئله حکومت همه‌جانبه است و همه ارکان حکومت را شامل می‌شود اما بسیار سطحی است، شهید نواب قصد تأسیس حکومت جدید و تغییر ماهیت حکومت نداشته است و به نظر ایشان تنها با انجام اصلاحاتی سطحی نظیر برگزاری نماز جماعت، پخش کردن صدای اذان، جلوگیری از حضور زنان و... در همان نظام سلطنتی می‌توان حکومت اسلامی ایجاد کرده و ایران را به بهشت تبدیل کرد. ایشان به‌طور کلی حرف از اجرای قانون الهی و اسلامی می‌زنند اما سازوکار اجرای آن را بیان نمی‌کنند.

### آثار تحلیلی پیرامون اندیشه‌های شهید بهشتی و شهید نواب

فراوانی منابع در مورد اندیشه شهید بهشتی موجب شده است تا ادبیات مختلفی به تحلیل این اندیشه‌ها بپردازند. اما اغلب منابع موجود در مورد گروه فدائیان اسلام و شهید نواب صرفاً به بیان اتفاقات تاریخی

پرداخته و روایتگری کرده‌اند یا برداشت‌هایی از سخنان و نوشته‌های ایشان را مطرح کرده‌اند اما منابعی که به تحلیل گسترده و کالبد شکافی اندیشه پرداخته باشند بسیار کم هستند که این می‌تواند به دو دلیل کم بودن منابع در مورد اندیشه‌های شهید نواب و همچنین سطحی بودن اندیشه‌های ایشان در منابع موجود، باشد.

### مقایسه ضرورت حکومت در اندیشه سیاسی شهید بهشتی و شهید نواب

در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب حکومت امری ضروری است تا امور بشر سامان یابد و از جهتی دیگر قوانین خدا اجرا شود. بنابراین می‌توان گفت که هر دو به موضوع ضرورت حکومت از دو دید پرداخته‌اند هم از منظر ضرورت عقلی تشکیل حکومت و هم از منظر ضرورت دینی.

### مراجعه با آراء عمومی جهت تشکیل حکومت در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب

اینجا محل تفاوت اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب است، چرا که شهید بهشتی حکومت اسلامی را در سایه پشتیبانی و نظارت و انتخاب مردم می‌داند و هر نوع تحمیلی را غیر اسلامی می‌داند. در اندیشه ایشان حکومت بر حق اسلامی حق تحمیل خود بر مردم را ندارد و باید با انتخاب مستقیم مردم روی کار بیاید در غیر این صورت مایه بدبختی می‌شود. ایشان همچنین بیان می‌کنند که امتیاز بزرگ اسلام این است که می‌خواهد با حفظ آزادی‌های انسان، انسان را بسازد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۹۸) اما در طرف دیگر شهید نواب از شرایطی یاد می‌کند که مردم تحت آموزه‌های غیر دینی قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند حق را تشخیص دهند بنابراین باید حکومت اسلامی را تشکیل داد و نباید در چنین شرایطی به آراء عمومی اتکا کرد. همین سخن دلیل بر تحمیل حکومت بر مردم است که شهید بهشتی در هیچ شرایطی آن را نه تنها درست نمی‌داند بلکه آنرا غیر اسلامی می‌داند.

## حق قانون‌گذاری توسط مجلس شورای ملی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی و شهید نواب

با توجه به مسائل جدیدی که در جامعه پیش می‌آید و نصی در مورد آن وجود ندارد باید نظر اسلام را در آن موارد استخراج کرد و شهید بهشتی این حق را مجلس می‌دهند که در چنین مواردی اقدام به قانون‌گذاری کنند اما با نظارت شورای نگهبان تا قوانین در محدوده قوانین اسلام باشند و از آن تخطی نکنند. اما در مقابل شهید نواب این حق را از مجلس شورای ملی می‌گیرند و در این باره بیان می‌کنند مجلس شورای ملی نباید قانون جدید تصویب کند چون اصلاً وظیفه آن‌ها قانون‌گذاری نیست وظیفه آن‌ها صرفاً شور کردن برای یافتن راهی در امور ملت است و تنها قانون‌گذار هستی خداوند است. شهید نواب به مسائل جدیدی که در جامعه به وجود می‌آیند و نیازمند وضع قانون هستند توجهی ندارند.

### مقایسه رهبری حکومت در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب

همان‌طور که گفته شد شهید بهشتی بر اصل ولایت فقیه تأکید داشته‌اند و در دوران غیبت رهبری را بر عهده ولی فقیه می‌دانسته‌اند اما شهید نواب اساساً اشاره‌ای به رهبری فقیه ندارند.

### مقایسه خصوصیات رهبری در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب

در بیان خصوصیات رهبری تفاوت‌ها شباهت‌هایی در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب وجود دارد که در ادامه بیان خواهد شد.

**شباهت‌ها:** ویژگی پدر بودن برای جامعه در اندیشه شهید نواب و راهنما و مرشد بودن در اندیشه شهید بهشتی را از جنبه‌هایی می‌توان شبیه به هم در نظر گرفت چرا که نقش پدر راهنمایی و ارشاد است. شباهت دیگر الگو قرار دادن پیامبر و ائمه و دنباله رو ایشان بودن است که در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب مطرح شده است.

**تفاوت‌ها:** تفاوت اساسی که می‌توان ذکر کرد این است که در اندیشه شهید بهشتی رهبر باید با رأی اکثریت انتخاب شده باشد (چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم) اما در اندیشه شهید نواب اشاره‌ای به این مسئله نشده است. برخی معتقدند که شهید نواب شاه را با انجام اصلاحاتی در زمینه اسلامی شدن قبول داشته است و شاید بتوان گفت به نوعی سلطنت اسلامی قائل بوده‌اند ولی شهید بهشتی این نوع حکومت را رد می‌کند و بیان می‌کند نزدیک‌ترین نوع حکومت به اسلام در دوران غیبت همان جمهوری است. از طرف دیگر جنبه‌های سلبی که شهید نواب در نظر می‌گیرد مثلاً عاری از تجملات بودن و نداشتن حرم‌سرا که نشان از انتقاد شهید نواب از شاه دارد در ویژگی‌های رهبری در اندیشه شهید بهشتی مطرح نشده است.

### **جمع‌بندی:**

برای شناخت اندیشه سیاسی هر اندیشمند، مراجعه باورهای هستی‌شناسه وی لازم است چرا که این باورها زیربنای اندیشه سیاسی هستند و اندیشه سیاسی به‌طور جدی متأثر از آنهاست. هستی‌شناسی تعاریف مختلفی دارد اما در این پژوهش به بیان عقاید و باورها در مورد خدا، انسان و جهان تعبیر شده است.

در هستی‌شناسی اندیشمند مسلمان، آموزه‌های اسلام نقش کلیدی دارند بنابراین در اندیشه شهید بهشتی و شهید نواب که متأثر از آموزه‌های دینی و قرآنی است، وجود خدا امری بدیهی تلقی می‌شود. در اندیشه ایشان، انسان دارای فطرتی است که تمام آموزه‌های دینی در تطابق با آن است. ایشان انسان را موجودی دارای عقل، آگاهی، اختیار و آزادی ترسیم می‌کنند. در اندیشه شهید بهشتی به سبب برخورداری از همین ویژگی‌هاست که انسان می‌تواند در عصر غیبت حکومت تشکیل دهد و در اندیشه شهید نواب حکومت امری ضروری و حقیقتی غیر قابل انکار است.

در اندیشه شهید بهشتی اندیشه امامت در قالب حکومت ولایت‌فقیه که در بستر جمهوری اسلامی تحقق می‌یابد، ادامه می‌یابد. در این نوع حکومت که از منظر شهید بهشتی نزدیک‌ترین نوع به حکومت اسلامی

است، نقش آحاد مردم بسیار پررنگ و تأثیرگذار است و حتی موجودیت این نوع حکومت بسته به نظر مردم است. در اندیشه شهید نواب چون مردم ممکن است تحت باورها و آموزه‌های غلط و غیر اسلامی راه اسلام را فراموش کنند و قابلیت تشخیص حق از باطل را از دست بدهند بنابراین افرادی دارای این صلاحیت باید حکومت را تشکیل داده و آن را به مردم تحمیل کنند و به هر طریقی قوانین اسلامی را اجرا کنند تا با جاری شدن احکام اسلامی و از بین رفتن فساد اقبال افراد به اسلام افزایش یابد.

در هر جا که صحبت از مشارکت مردم به میان می‌آید نقش احزاب خودنمایی می‌کند. به همین علت است که حکومت و رهبری از میان تمام مفاهیم مربوط به اندیشه سیاسی برای بررسی در این تحقیق در نظر گرفته شد. در فصل آینده به اندیشه‌های شهید نواب و شهید بهشتی پیرامون حزب پرداخته خواهد شد.

## فصل چهارم:

بررسی مقایسه‌ای مفهوم حزب

در اندیشه و عمل

شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

## فصل چهارم: بررسی مقایسه‌ای مفهوم حزب در اندیشه و عمل شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

مقدمه:

شهید بهشتی یکی از مؤثرترین اندیشمندان معاصر ایران بوده است. نام ایشان با تشکیلات و حزب پیوند عمیق و ناگسستنی دارد. چرا که سراسر زندگی ایشان مملو از فعالیت‌های حزبی و کوشش‌های علمی و پژوهشی در باب حزب است. فیرحی در این باره می‌گوید: هرگام و اقدام حزب پژوهی در ایران معاصر، به‌ویژه از دیدگاه دین و دولت، ناگزیر به ارجاع به آثار بهشتی به‌مثابه نخستین مجتهد و سیاستمدار حزب اندیش است. (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۳۷) از طرفی ایشان یکی از بنیان‌گذاران اصلی حزب جمهوری اسلامی هستند که اولین حزب رسمی تشکیل شده پس از انقلاب اسلامی است.

در طرف دیگر این پژوهش گروه فدائیان اسلام قرار دارد. گروه فدائیان اسلام، جمعی از جوانان بازاری و طلاب دغدغه‌مند بودند که گاهاً حمایت‌های برخی مراجع را نیز داشتند و سعی در اسلامی کردن حکومت وقت و تأکید بر اجرای احکام اسلامی داشتند. در مورد تشکیلات فدائیان اسلام دو دیدگاه عمده وجود دارد، برخی آنان را فاقد سازمان‌دهی قوی و منسجم می‌دانند اما در مقابل برخی دیگر این گروه را سازمانی نظامی-سیاسی معرفی می‌کنند که در ادامه همین فصل در مورد هر دو دیدگاه بحث خواهد شد. جای تردید نیست که فدائیان اسلام نامی آشنا در تاریخ معاصر ایران است. اقدامات فدائیان اسلام چه در قالب نشر اعلامیه و کتاب و چه در قالب اقدامات مسلحانه این گروه را به یکی از مؤثرترین و بحث‌برانگیزترین گروه‌ها تبدیل کرده است.

در این فصل ابتدا به بررسی مفهوم حزب در اندیشه و عمل شهید بهشتی پرداخته شده و سپس اندیشه و عمل گروه فدائیان اسلام در مورد حزب بیان خواهد شد. در نهایت بررسی مقایسه‌ای در حوزه اندیشه و عمل صورت می‌گیرد. بنابراین این فصل بدین شکی سامان می‌یابد: بخش اول، بررسی اندیشه شهید بهشتی در مورد حزب، بخش دوم، اقدامات حزبی و تشکیلاتی شهید بهشتی، بخش سوم، بررسی اندیشه‌های گروه فدائیان اسلام درباره حزب با محوریت اندیشه‌های شهید نواب، بخش چهارم، اقدامات حزبی و تشکیلاتی

گروه فدائیان اسلام، بخش پنجم، بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌های شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام در باب حزب و تشکیلات و در نهایت بخش ششم، بررسی مقایسه‌ای اقدامات حزبی و تشکیلاتی شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام.

### بخش اول : بررسی اندیشه‌های شهید بهشتی در مورد حزب

در این بخش اندیشه شهید بهشتی در مورد حزب بیان می‌شود. در فصل پیش مبانی هستی‌شناسانه اندیشه سیاسی شهید بهشتی و همچنین اندیشه‌های ایشان در باب حکومت به‌عنوان بستر شکل‌گیری احزاب بررسی شد. حال لازم است برای وارد شدن به بحث مبانی فکر اندیشه‌های شهید بهشتی در مورد حزب بیان شود (مقصود از مبانی فکری پاسخ به این پرسش است که چرا شهید بهشتی به سراغ ایجاد تشکیلات می‌رود)، تعریف حزب و تشکیلات نزد شهید بهشتی مطرح شود، ساختار، عملکرد و اهداف حزب در اندیشه شهید بهشتی بیان شود و در نهایت آسیب‌ها و آفت‌های حزب از منظر شهید بهشتی بررسی شود.

### مبانی فکری اندیشه‌های شهید بهشتی در مورد حزب

در فصل پیش گفته شد که اندیشه‌های هر اندیشمند مسلمانی وام گرفته از آموزه‌های اسلام است، در مورد شهید بهشتی نیز چنین است. شهید بهشتی با اشاره به مسئله امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: ما در پرتو اعتقاد به اسلام و اعتقاد به وظایف اسلامی درصدد جهاد برآمدیم. ما می‌دانستیم که اسلام زن و مرد و مسلمانی را می‌خواهد که نه فقط مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن خویششان‌اند، بلکه مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن و مسلمان‌تر شدن محیط اجتماعی هم هستند. اسلام به این اکتفا نمی‌کند که شما راست‌گو باشید، اسلام می‌گوید هم باید راست‌گو باشید و هم با دروغ‌گویی و کثرت دیگران مبارزه کنید. اسلام به این اکتفا نمی‌کند که شما عقیف و پاکدامن باشید؛ می‌گوید هم باید عقیف و پاکدامن باشید و هم با ناپاک دامنی‌های محیط مبارزه کنید و کسان دیگری را هم که به ناپاکدامنی آلوده‌اند، پاکیزه کنید. این روش اسلام است. این اصل است و این فریضه را بزرگ‌ترین و پراج‌ترین فریضه شمرده‌اند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۲۶-۲۲۷) بنابراین حرکت جمعی برای اسلامی‌شدن جامعه لازم است. یکی از ملزومات



اجرای بهتر فریضه امر به معروف و نهی از منکر ایجاد تشکیلاتی است که در آن نیروها آموزش ببینند تا خود و دیگران را به سمت سوی اسلامی سوق دهند.

اندیشه شهید بهشتی در مورد تشکیلات فراتر از تنها فریضه امر به معروف و نهی از منکر است، ایشان تأکید دارند که قرآن هم‌اکنون دستورات تشکیلاتی است. ایشان مثال نماز جماعت را مطرح می‌کنند که به نوعی تمرین تشکل است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۵) بنابراین در اندیشه ایشان تشکل نه تنها صرفاً برای انجام یک فریضه لازم است بلکه دستور قرآن بر ایجاد تشکل است.

همچنین فیرحی اندیشه‌های شهید بهشتی در مورد حزب را در مبانی فکری ایشان نسبت به مسئله انسان و آزادی، انسان و مسئولیت فردی و اجتماعی و همچنین ضرورت عقلی تشکیلات و تکثر سیاسی رد گیری می‌کند (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۵۱-۱۵۵) که در فصل قبل بیان شد.

### تعریف حزب و تشکل در اندیشه شهید بهشتی

شهید بهشتی حزب را در نظام اسلامی این‌گونه تعریف می‌کند: حزب در نظام اسلامی، یعنی گرد هم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همدیگر را می‌شناسند و به همدیگر اعتماد دارند، به اسلام معتقد هستند، به‌عنوان یک دین و یک نظام اجتماعی، اقتصادی و معنوی. می‌خواهند بر پایه حاکمیت اسلام، جامعه اسلامی را اداره کنند یا در اداره آن جامعه اسلامی سهیم گردند. (سروستانی و دیگران، ۱۳۹۵) از این تعریف می‌توان دریافت که حزب در اندیشه شهید بهشتی دارای ارکان مهمی از قبیل سازمان‌دهی، مبانی فکری اسلامی، عملکردی سازنده و فعال در جامعه است.

همچنین در کتاب حزب جمهوری اسلامی تشکل را چنین تعریف می‌کنند: تشکل یعنی مجموعه‌ای از افراد که بر اساس آرمان مشترک و ایمان مشترک و باور مشترک و نقطه نظرهای مشترک گرد هم می‌آیند تا جماعت بشوند که یدالله مع الجماعه به خصوص تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق کار دسته‌جمعی و برای رشد استعدادها و شناخت و تربیت کادرها و تهیه برنامه‌ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه‌ها هموارتر

کنند. این تعریف تشکیلات از نظر ماست. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۴۹) تفاوت این تعریف با تعریف قبلی عدم اشاره مستقیم به مبانی فکری اسلامی است، همچنین در تعریف قبلی حزب را به لحاظ ایفای نقش در جامعه مؤثر می‌داند و در تعریف دوم بر مسئولیت کادرسازی و تربیتی حزب تأکید دارد.

هرچند به گفته فیرحی، شهید بهشتی برای تمام تشکل‌های سیاسی واژه حزب را بکار می‌برده اعتقاد داشتند که این گروه‌های سیاسی هرچند نام دیگری برای خود انتخاب می‌کنند ولی این تغییر نام تأثیری در محتوا ندارد. یک جمعیت سیاسی متشکل «حزب» است. (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۴۰)

### ضرورت حزب و تشکل در اندیشه شهید بهشتی

شهید بهشتی در کتاب حزب جمهوری اسلامی بیان می‌کند که گاهی می‌بینیم نیروها انباشته شده‌اند و کار زیادی هم انجام نمی‌گیرد. بنابراین، به روشنی به این نتیجه می‌رسیدیم که دچار ضعف تشکیلاتی هستیم و همواره از این یاد می‌کردیم که ایجاد تشکیلات اجتماعی بر پایه اسلام، از واجبات اساسی هر انسان متعهد آگاه مسلمان است. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۶۵) بنابراین شهید بهشتی ضرورت تشکیلات را در انجام بهتر کارها و امور می‌داند.

در جای دیگر همان کتاب حزب و تشکیلات را برای استقرار و دوام یک نظام ضروری می‌داند و بیان می‌کند: یک رژیم و یک نظام بدون تشکلی که بر پایه ارزش‌ها باشد، ارزش‌هایی که زیر بنای برنامه‌ها باشد، ارزش‌هایی که مورد قبول و باور برنامه ریزان و اجرا کنندگان برنامه و مسئولان اجرای برنامه باشد، هرگز پا نمی‌گیرد و دوام نمی‌آورد. وقتی می‌گوییم ضرورت تشکل منظورمان همین است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۳۴) پس حزب و تشکیلات نه تنها برای سامان دادن به اوضاع و هدایت استعداد‌های افراد در مسیر درست و کمک به نظام در اداره جامعه مفید است بلکه در ابتدای شکل‌گیری نظام برای استقرار و دوام آن ضروری است.

در همین کتاب با بیان مسئله نهضت ملی شدن صنعت نفت و همکاری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بیان می‌کنند که هرچند مردم و توده‌ها که بخشی با اعتقاد و باور به رهبری دینی و روحانیت و بخشی با اعتقاد و ایمان به رهبری سیاسی در میدان مبارزه حاضر بودند ولی به علت نداشتن تشکیلات و سازمان‌دهی همکاری‌ها استمرار نیافت. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱) بنابراین برای موفقیت در مبارزات و به ثمر نشستن تلاش‌ها تشکیلات و سازمان‌دهی در قالب حزب ضروری است.

علاوه بر این مطالب فیرحی با نگاه دیگری به این مسئله از منظر شهید بهشتی، بحث درباره باندبازی و حکمرانی بانندی را پیش می‌کشد و از قول شهید بهشتی می‌نویسد: اگر در جامعه احزاب وجود نداشته نباشد گروه‌های متنوع دوروبر اشخاص و افراد صاحب نفوذ ایجاد می‌شوند (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۴۱) بنابراین ضرورت تشکیلات در اندیشه شهید بهشتی از این منظر هم قابل بررسی است که در صورت نبود احزاب، فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها به سمت باندبازی و نا صحیح کشیده خواهد شد.

### ساختار حزب و تشکیلات در اندیشه شهید بهشتی

وقتی صحبت از ساختار حزب است مباحثی همچون دسته‌بندی احزاب، ویژگی‌های احزاب، ویژگی اعضای، ویژگی رهبران و رابطه متقابل فرد با حزب مطرح می‌شود. در ادامه به بررسی هرکدام از این موارد پرداخته خواهد شد.

### دسته‌بندی احزاب از منظر شهید بهشتی

شهید بهشتی دو نوع تشکل را در نظر می‌گیرند که وام گرفته از تقسیم‌بندی قرآنی حزب است: ۱. حزب الله  
۲. حزب شیطان

در تعریف تشکل شیطانی و تشکل الهی بیان می‌کنند:

تشکل دو نوع است، یک نوعش ضد خدا و ضد اسلام آن تشکلی است که دو نفر یا سه نفر یا ده نفر یا هزار نفر یا پانصد هزار نفر یا دو میلیون فر یا پنج میلیون نفر دور هم جمع بشوند و بگویند آقا آدم خوب کجا پیدا می شود؟ البته در داخل ما. بیرون چه طور؟ خبری نیست. آقا اندیشه خوب کجا پیدا می شود؟ اگر می خواهی سراغش را بگیری، بیا همین جا دوروبر ما. آن طرف تر چه طور؟ نه دیگر..... بیرون جمع شما چطور؟ آن ها همه شیطانی و اهریمنی فکر می کنند. این طرز فکر خودش شیطانی و اهریمنی است؛ می خواهد مال یک فرد باشد، می خواهد مال یک تشکیلات باشد. تشکل انحصارطلب و انحصارانندیش از جانب هر فرد و هر گروه جمعی که باشد، شیطانی از کار در می آید.

تشکل الهی آن است که نیروهای مؤمن به خدا، نیروهای مؤمن به ارزش های عالی الهی و انسانی بگویند ما متشکل می شویم تا در حد توانمان از این ارزش ها دفاع کنیم و صاحبان این ارزش ها در نظر ما هر جا که باشند، محترم و معتبرند؛ خواه داخل تشکیلات ما باشند، خواه خارج از تشکیلات ما. این می شود تشکل الهی. آن اولی حزب شیطان است و این حزب الله. آن تشکل اهریمنی می شود و این تشکل یزدانی. این مهم است و اگر کسی از این نکته غفلت کند، چوبش را می خورد. هر فرد مسلمان باید این گونه فکر کند و بنابراین هر جمع مسلمان هم باید این گونه فکر کند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۱۶)

از منظر شهید بهشتی ویژگی مهمی که تشکل الهی را از تشکل شیطانی جدا می کند، احترام به نظرات بقیه افراد و تشکیلات و اجتناب از انحصارطلبی و انحصارانندیشی است و برای تمام اعضا این ویژگی را لازم و واجب می دانند.

البته فیرحی با استناد به بخش های دیگر بیانات شهید بهشتی سه نوع حزب اسلامی، غیر اسلامی و ضد اسلامی را در اندیشه شهید بهشتی معرفی می کند.

احزاب اسلامی که بر اساس بینش اسلامی با برنامه های گوناگون برای اجرای تعالیم اسلام و در راه عینیت بخشیدن به نظام اسلامی به وجود آیند از آزادی کامل برخوردارند، به شرط آن که همگی در راه صدق و راستی باشند و با یکدیگر مسابقه مثبت و سازنده داشته باشند و در تبلیغات و فعالیت های خود

به انحراف از اخلاق اسلامی گرایش پیدا نکنند، و گرنه از کارهای انحرافی آنها طبق ضوابط قانونی باید جلوگیری شود.

احزاب و سازمان‌های غیر اسلامی که زیربنای اسلامی ندارند ولی در موضع خصومت و رویارویی و ضدیت با اسلام نیستند، نیز با رعایت شرایط بالا آزادند و می‌توانند فعالیت کنند و وظیفه افراد و احزاب اسلامی است که با شیوه‌های منطقی، ضعف مبانی آنها را برای عموم روشن کنند.

احزاب و جمعیت‌های ضد اسلامی که اصولاً ایدئولوژی آنها نفی‌کننده‌ی اسلام است، اگر در موضع تخریب نباشند و صرفاً به تبلیغ اکتفا کنند، آزادند. همین احزاب اگر در موضع تخریب باشند، ممنوع‌اند و باید با قاطعیت از کار آنها جلوگیری شود. (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۴۳-۱۴۴)

در این دسته‌بندی بندی ملاک و معیار اسلام و مواضع حزب نسبت به آن قرار گرفته است. هرچند حزب مطلوب در اندیشه شهید بهشتی حزب اسلامی است اما فعالیت گونه‌های دیگر ممنوع نشده‌اند و اساساً تشکیل آنها نفی نشده است. همچنین از این نوشته می‌توان برداشت‌های متعددی داشت که در زیر، با عناوین مختلف بیان می‌شود.

تقسیم‌بندی دیگری هم وجود دارد که در آن شهید بهشتی نه منظر اسلام بلکه از منظر حزب بودن، احزاب را به سه دسته صحیح، ناقص و فاسد تقسیم می‌کنند. ملاک این تقسیم‌بندی میزان مطابقت احزاب با تعریف حزب صرف نظر از هر چیز دیگر است. (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۴۵)

ویژگی‌های احزاب از نگاه شهید بهشتی

از دید شهید بهشتی حزب به مانند بدن انسان است و از این استعاره در بیان ویژگی‌های حزب و اعضای آن استفاده می‌کند، فیرحی بیان می‌کند که: بهشتی در توصیف حزب و تشکل، گاهی به استعاره تمسک می‌کند و از انسان شکلی پیکره‌ی حزب نیز سخن می‌گوید. طبق این تعریف استعاری، حزب، یک نهاد اجتماعی است در شکل یک پیکر زنده و فعال؛ انسانی است بزرگ، ساخته شده از اندام‌ها و دستگاه‌های گوناگون، که هر یک وظایفی بر عهده دارد و از مجموعه‌ی کار مرتبط و به هم پیوسته‌ی آنها یک جریان

اجتماعی زنده، سازنده و هماهنگ به وجود می‌آید. بهشتی با تکیه بر همین استعاره، اعضای حزب را در حکم اجزاء و سلول‌های یک بدن زنده می‌داند و می‌افزاید: در ساختمان یک حزب هر عضو حکم یک سلول در پیکر یک انسان را دارد که باید در عین حفظ آزادی و استقلال فکری و عملی خویش، نسبت به وظایفی که بر عهده‌ی او می‌آید، سخت پای بند و متعهد باشد و هماهنگ با اعضای دیگر، در راستایی که در این تشکیلات برگزیده است توان خود را در راه تحقق آرمان‌های متوالی به کار اندازد و تا رسیدن به این آرمان‌ها از پای ننشیند. (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۴۰)

در ادبیات مختلف ویژگی‌های متعددی از اندیشه‌های شهید بهشتی برای حزب استخراج شده است، به‌عنوان مثال خوش‌بین سروسستانی و ماهر ۱۵ ویژگی جامع و کامل زیر را ذکر کرده‌اند:

- ۱- تشکیلات حزب باید عبادت داشته باشد
- ۲- نباید بت یا لغو یا لهو باشد باید به درد مردم بخورد و سودمند باشد
- ۳- دائماً باید مراقبت کند خودخواه نباشد، خداخواه بماند
- ۴- آزادی‌های انسان‌ساز در درون حزب حفظ شود
- ۵- کار حزب ساختن ناقص‌ها است نه حذف آن‌ها
- ۶- جاذبه در حد اعلای امکان و دافعه در حداقل ضرورت در درون حزب و نظام سیاسی
- ۷- هدف از ایجاد یک حزب، محکم سازی ارتباط آزادانه میان انسان‌ها است
- ۸- مرز حزب و خط قرمز آن اصول اسلامی است نه ملاحظه‌های مصلحت جویانه

۹- حزب نباید انحصارطلب باشد

۱۰- حزب در خدمت انقلاب است نه انقلاب در خدمت حزب

۱۱- قدرت‌طلبی به هر شکل ممکن، حزب را حزب شیطان می‌کند

۱۲- تک‌حزبی بودن مانع رشد و تعالی جامعه است

۱۳- حزب نباید میراث خوار انقلاب باشد

۱۴- مشی سیاسی حزب باید مکتب اصیل و پویای اسلام باشد

۱۵- حزب نباید وارد معاملات بانندی و جناحی بشود. (خوش‌بیان سروستانی، ماهر، ۱۳۹۵)

این ۱۵ ویژگی‌های احزاب مطلوب شهید بهشتی است. علاوه بر این ۱۵ ویژگی، شهید بهشتی در مکاتبات و جلساتی که با انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور داشتند چندین ویژگی دیگر را نیز متذکر شده‌اند:

۱. لزوم آزاد بودن انتقاد از رهبران

۲. عدم رهبری فردی و قائم به فرد نبودن رهبری حزب تأکید داشتند به این معنی که اگر فردی به هر دلیلی از حزب جدا شد، حزب بتواند سریعاً جایگزین کند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۵۱).

۳. ویژگی مهم دیگری که برای حزب در نظر می‌گرفتند ویژگی خود انتقاد بودن حزب است به این معنی که حزب باید کارهای گذشته را به صورت علمی و مستند بازنگری کند و همچون آینه‌ای به گذشته خود نگاه کند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۷)

چنین به نظر می‌رسد که شهید بهشتی به دنبال حزبی اسلامی یعنی با مبنای اسلامی و در تعامل با سایر احزاب و گروه‌ها و همچنین دارای برنامه برای رشد و پیشرفت اعضا و جامعه بوده است.

### ویژگی اعضای حزب از منظر شهید بهشتی

شهید بهشتی در بیان راه‌های رشد کیفی و محتوایی سازمان ویژگی‌هایی را برای اعضا بر می‌شورد که به شرح زیر است:

۱. تکیه هرچه بیشتر روی ایمان و عمل

۲. برخورد محبت‌آمیز با دیگران

۳. داشتن انضباط تشکیلاتی و خو گرفتن به آن

۴. دوری از خودخواهی و پذیرش انتقاد

۵. تقویت روحیه افراد

۶. تقویت جسم و پرداختن به تفریحات سالم

۷. داشتن نظم در زندگی خصوصی

۸. اهمیت دادن به کارهای تعاونی (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۴۴-۵۱)

حزب موظف است در انتخاب اعضا برداشتن این ویژگی‌ها تمرکز و دقت کند و اگر افراد دارای این ویژگی وارد حزب شوند، روند رشد حزب و اعضای آن تسریع می‌شود و همچنین رسیدن به اهداف و



آرمان‌ها تسهیل خواهد شد. همچنین با توجه به ویژگی‌های ۲،۴،۵ و ۸ رابطه افراد با یکدیگر باید مناسباتی داشته باشد و دور از تنش باشد، در حین داشتن انتقاد نسبت به هم، روابط باید دوستانه باشد.

### ویژگی رهبران تشکل یا حزب در اندیشه شهید بهشتی

همان‌طور که حزب باید در انتخاب اعضا دقت ویژه داشته باشد، اعضا هم باید در انتخاب رهبر برای حزب به ویژگی‌های وی دقت کنند، این ویژگی‌ها در اندیشه شهید بهشتی به‌قرار زیر است:

۱. اسلام باید برایش از هر چیز دیگری مهم‌تر باشد

۲. خودش را در اختیار جامعه گذاشته باشد

۳. شرط عدالت را داشته باشد

۴. لایق و کاردان باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۵۰)

علاوه بر این ویژگی‌ها، هر تشکل تام سیاسی یک مرکزیت ورزیده، پرتجربه و پر مطالعه می‌خواهد تا بتواند با ارزیابی درست موقعیت و به تناسب ایدئولوژی، زمان و مکان، برنامه حزبی روشن و منسجمی فراهم آورد که هم‌زمان امکان توجیه، اجرا و تعدیل را داشته باشد. (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۴۶)

از منظر شهید بهشتی وقتی اعضای حزب یقین کنند که در فردی این ویژگی‌ها وجود دارد و او را به‌عنوان رهبر انتخاب کنند، با سازوکار انتقاد و نظارت که در ساختار حزب در نظر گرفته شده است، حزب از مسیرش در رسیدن به آرمان‌ها منحرف نخواهد شد. از طرفی چنین فردی اگر فرد بهتری را از خود سراغ داشته باشد، مسئولیت را به او واگذار خواهد کرد و این خود موجبات پیشرفت هرچه بیشتر حزب را فراهم خواهد آورد.

## رابطه متقابل حزب و فرد در اندیشه شهید بهشتی

شهید بهشتی با بیان نسبت اصالت فرد یا اصالت جامعه درباره رابطه فرد و حزب صحبت می‌کنند. ایشان در کتاب اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا می‌فرمایند: بنده در حدود مطالعات اسلامی خودم معتقد به اصالت نسبی فرد و جامعه هستم. یعنی، هم جامعه اصالت نسبی دارد و صرفاً مجموعه‌ای از افراد نیست و هم فرد اصالت نسبی دارد و صرفاً یک پیچ و مهره بی‌اراده بی‌جان از جامعه نیست..... به دلیل اصالت نسبی جامعه. حالا این جامعه می‌خواهد خانواده، اتحادیه یا یک جامعه بزرگ باشد. و این که جامعه به صفت جامعه بودن، خودش یک واقعیت ولو نسبی است، پس کسانی که عضو یک تشکیلات جامعه می‌شوند خود به خود مقداری از آزادی‌های فردی و امکانات مناسب برای رشد فردی خود را از دست می‌دهند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۴۹)

بنابراین فرد در ارتباطش با حزب از اصالت نسبی برخوردار است و این یعنی ضمن اعتماد و اتکا به نظرات اکثریت نباید آزادی و قدرت تفکر خودش را از دست بدهد. فرد آزادی بیان دارد و می‌تواند نظراتش را بیان کرده و همچنین به نظرات دیگران گوش دهد و در نهایت تصمیم‌گیری شورایی و جمعی خواهد بود.

## عملکرد احزاب و تشکیلات در اندیشه شهید بهشتی

شهید بهشتی برای تشکیلات و احزاب شروطی را در نظر می‌گیرد که شیوه عملکرد آنان را بیان می‌کند، در ادامه این شروط آورده شده است.

در کتاب حزب جمهوری اسلامی شروطی که برای تشکل ذکر شده است که نوعی راهنمای عملیاتی نیز است به شرح زیر است:

شرط اول این است که ما تشکیلات پرست نشویم و خودخواهی تشکیلاتی پیدا نکنیم (طاغوت). شرط دوم این که ما ممکن است تشکیلات پرست نباشیم، اما سرگرم تشکیلات باشیم (لهو)؛ یا سرگرم هم نشویم، ولی از خودسازی باز بمانیم. شرط سوم این که این تشکیلات به درد مردم بخورد، نه این که باری باشد بر

دوش این جامعه (لغو). این تشکیلات الآن قدری هزینه می برد، قدری نیروی انسانی می برد روی این تشکیلات سرمایه گذاری می شود. اگر این تشکیلات به درد این مردم نخورد، لغو می شود. و ما هم اگر اهل ایمانیم باید از لغو گریزان باشیم. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۱۲-۲۱۳)

از این مطلب چنان برمی آید که در اندیشه شهید بهشتی عملکرد مثبت و مناسب احزاب منوط به کارایی آن در قبال مردم است و باید همواره مورد تأکید و تمرکز احزاب باشد. توجه به مردم باید اساس کار احزاب قرار گرفته و همواره محوریت با مردم باشد. همچنین دستورات اخلاقی پرهیز از خودخواهی فردی و حزبی مورد تأکید بوده و سرگرم شدن به حزب به گونه‌ای که اهداف و آرمانهای تعریف شده حزب مورد غفلت قرار گیرد، نفی شده است.

همچنین فیرحی با بیان ۴ شرط که شهید بهشتی برای احزاب و اعضای آن در نظر می گیرند، بیان می کند که این شروط تضمین کننده وحدت احزاب است، علاوه بر این این شروط نوعی دستورالعمل را برای تمامی احزاب تجویز می کند:

۱. صداقت؛ احزاب بنا را بر صداقت و راستی بگذارند. هر اندیشه‌ای که دارند صاف و صریح با مردم در میان بگذارند. به مردم دروغ نگویند، نفاق نداشته باشند، منافق و دورو و دوچهره و چند چهره نباشند و مواضع عقیدتی، مواضع سیاسی، مواضع اقتصادی، مواضع اجتماعی، و دیگر مواضعشان در برابر نهادهای حاکم با صراحت بیان کنند.

۲. احترام؛ احزاب بر مبنای اصل احترام متقابل عمل کنند و حریم یکدیگر را حفظ نمایند. به رغم تفاوت دیدگاه، یکدیگر را با برخورد تخریبی و منفی مورد هتک احترام قرار ندهند. حسادت نورزند و خیلی صریح و برادرانه بگویند نقطه نظرهایمان در اینجا یکی نیست. اما این که مقابل هم بایستند و صف آرایی کنند و یکدیگر را تخریب و تخطئه کنند، چنین چیزی نباید باشد. ممکن است انتقاد هم به هم بکنند، اما

انتقاد روشنگر سازنده». فرض بر این است، آن چه در جامعه و حکومت است باید برای همه به صورت یک میدان باز مسابقه در آید».

۳. اصل تشکل و موقعیت فراحزبی رهبری؛ به نظر بهشتی، همه احزاب و گروه‌ها باید با تمام توانشان بکوشند تا برای مجموعه‌ی آن‌ها یک نقطه‌ی عالی هدایت کننده در یک جبهه اسلامی واقعی به وجود آید. این نقطه‌ی عالی هدایت کننده را می‌توان به تعبیر پیشینی در منافع ملی و اصول اسلامی یا مکتبی دانست.

۴. محور و معیار بودن قانون اساسی، بهشتی به درستی تأکید دارد، قانون اساسی باید به‌عنوان مبنای هرگونه وحدت و هرگونه عمل سیاسی و احزاب قرار گیرد. (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۴۲-۱۴۳)

در این دستورالعمل رابطه احزاب با مردم و با سایر احزاب و گروه‌ها قابل‌شناسایی است. اصل صداقت در ارتباط با مردم در اندیشه ایشان مورد تأکید است چرا که حزب باید جایگاه مردمی کسب کند زیرا قدرتش را از مردم می‌گیرد. در بحث قبلی هم بر لزوم مناسبات صحیح و سازنده احزاب با مردم مطالبی بیان شد.

در رابطه با سایر احزاب همانگونه که قبلاً هم گفته شد شهید بهشتی به اصل آزادی بیان برای همه احزاب و گروه‌ها حتی گروه‌های ضد اسلامی قائل هستند و تازمانی که این گروه‌ها در صدد تخریب اسلام و گروه‌های اسلامی برنیامده‌اند، فعالیت و تبلیغات آن‌ها بلامانع است. از طرف دیگر محور و مبنا قرار دادن قانون اساسی امکان برتری جویی برخی بر احزاب دیگر را از بین می‌برد و روابط احزاب را تعدیل کرده و سرو سامان می‌بخشد. همچنین بستر رقابت احزاب را سالم می‌سازد تا احزاب به درستی و به دور از تنش‌های مخرب به رقابت و مسابقه سالم و عادلانه بپردازند.

گذشته از این مطلب در مباحث دیگر، شهید بهشتی به رابطه حزب با حکومت و حاکمیت نیز پرداخته است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

شهید بهشتی احزاب را واسطه مردم و حکومت می‌داند و بیان می‌کند احزاب فرصتی را ایجاد می‌کنند تا افراد در امور حکومت دخالت کنند، بنابراین بر نقش احزاب در حکومت‌داری تأکید داشته و همچنین مردم را سهیم را در تصمیم‌گیری‌های می‌دانند و بیان می‌کنند: من اصلاً رابطه یک طرفه را نمی‌پسندم و می‌گویم در هر جامعه‌ای که رهبری رابطه یک طرفه دارد، جامعه به رشد واقعی خودش نرسید و بسیار عالی است که ما امامت عمومی هم داشته باشیم؛ یعنی کل ملت هم در امامت صحیح است. (خوش بیان سروسناری، ماهر، ۱۳۹۵)

همچنین شهید بهشتی در جلساتشان با اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا بیان می‌کنند که احزاب باید مستقل از حکومت و اشخاصی با قدرت سیاسی باشند و باید استقلال مالی داشته باشند و اگر هم قرار است کمک‌های اقتصادی دریافت کنند در قبال جانبداری از نظام اقتصادی خاص و یا شخص خاص نباشد، بنابراین باید تنها متکی به همفکرانش باشد. شهید بهشتی بر لزوم این استقلال تأکید کرده و در ادامه بیان می‌کنند که وابستگی اقتصادی موجب تأثیر بر جهت‌گیری‌ها در مواضع احزاب شده و آزادی احزاب را تحت الشعاع قرار می‌دهد. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۷)

بنابراین یکی از ضروریات حفظ آزادی بیان و عمل در احزاب داشتن استقلال مالی و اقتصادی است اما برای تأمین منابع مالی راهکار شهید بهشتی این است که از افراد و نظام‌های اقتصادی همفکر کمک دریافت شود تا منافاتی با مواضع و رویکردهای حزب نداشته باشد. این در کنار ایفای نقش سیاسی احزاب است. پس رابطه احزاب و حکومت باید به این‌گونه باشد که حکومت بسترهای فعالیت آزادانه احزاب را فراهم کند و حتی در صورت تأمین مالی، انتظارات ویژه و جانبداری نداشته باشد و بر آزادی بیان و عمل احزاب تأکید کند از سوی دیگر احزاب هم برای اجتناب از جهت‌گیری‌های خاص باید استقلال مالی خودشان را حفظ کنند.

از سوی دیگر فیرحی در بیان کیفیت رابطه احزاب با ولی‌فقیه، با استناد به سخنان شهید بهشتی بیان می‌کند که در اندیشه شهید بهشتی، رهبری و ولایت‌فقیه به این معنا نیست که وجود او موجب بی‌نیازی جامعه از

تشکل‌های سیاسی باشد. رهبری در اندیشه‌ی او، نماد وحدت دینی سیاسی جامعه و داور نهایی در شرایط بروز اختلاف بین احزاب و تشکل‌های سیاسی است، به همین دلیل است که بهشتی از احزاب بزرگ سخن می‌گوید و بر این اندیشه است که «اصل سوم، ضرورت ایجاد جبهه‌ای متشکل از همه‌ی این گروه‌های هماهنگ است. شما در این انتخابات‌ها اثر این وحدت‌ها و ائتلاف‌های بزرگ را دیدید». روشن است که چنین دیدگاهی بسیار نزدیک به ایده‌ی تجمیع احزاب سیاسی و تشکیل چند حزب بزرگ است. (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۴۳).

از این سخنان می‌توان دریافت که در اندیشه شهید بهشتی رهبری جایگاهی ویژه دارد ولی این مانع از داشتن تفکر و آزادی در احزاب نیست، بلکه جایگاه رهبر، تعدیل‌کننده روابط و نظارت بر آن است. همچنین با توجه به مطالب گفته‌شده حکومت و حاکمیت نمی‌توانند آزادی احزاب را نفی کنند و در خلاف جهت آن گام بردارند حتی اگر آن احزاب مغایر با ایدئولوژی نظام بوده و یا حتی در تضاد با آن باشند به شرطی که به تخریب آن مکتب نپردازند و صرفاً خود را تبلیغ کنند.

علاوه بر مطالبی که تا به حال گفته شد دستورالعمل‌های اخلاقی که شهید بهشتی برای احزاب ذکر می‌کنند قابل بررسی است. در ادامه این دستورالعمل‌ها مطرح خواهد شد. این دستورات اخلاقی در سراسر کتاب حزب جمهوری اسلامی پراکنده‌اند و گاهاً به‌ضرورت کامل شدن بحث مطرح شده‌اند که در اینجا تیتروار به آن‌ها اشاره خواهد شد:

۱. محاسبه و مراقبه مستمر و انتقاد از خود حتی در میان جمع که نشانه شجاعت است.
۲. اخلاص در عمل و کار برای خدا که مهم‌ترین خصیصه احزاب مکتبی است و اگر این ویژگی را از آنان بگیریم دیگر چیزی باقی نمی‌ماند.
۳. حرکت در راه حق در هر صورت و با هر سختی.

۴. قبول مسئولیت مشترک نقص‌ها توسط تمامی ارکان و واحدهای حزب.

۵. نیرو گرفتن از ارتباط معنوی با خدا

۶. یکی بودن سنگ ترازوی سنجش اعمال خود و دیگران.

این دستورات اخلاقی فردی و جمعی هستند به این معنی که نه تنها تک تک افراد و اعضای حزب باید این‌گونه باشند بلکه حزب هم به صورت خود متشابه باید این‌گونه شود تا به اهداف و آرمانهای مطلوبش نائل آید. در ادامه به اهداف احزاب در اندیشه شهید بهشتی اشاره خواهد شد.

آنچه تا به حال گفته شد شیوه انجام امور و دستورالعمل‌های اجرایی بود اما اکنون باید وظایف حزب از دید شهید بهشتی مطرح شود. به عقیده شهید بهشتی یک تشکیلات معمولاً کارش را با آموزش و سازندگی تشکیلاتی و کلاس‌ها و حوزه‌های سازنده در ابعاد عقیدتی و آگاه‌کننده در زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی و تمرین دهنده در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و شکل دهنده در ابعاد معنوی و اخلاقی آغاز می‌کند و پیش می‌برد؛ یعنی قسمت اول فعالیت‌های یک تشکیلات این‌هاست و به‌طور طبیعی مستلزم این است که تشکیلات قسمت اعظم نیرو و توانش را بر بیان مواضع ایدئولوژیک و سیاسی متمرکز کند، جزوه‌هایی در این زمینه تهیه کند و تفسیرها تحلیل‌های سیاسی مرتبط با رویدادها را پیوسته در اختیار اعضای تشکیلات بگذارد و فعالیت‌ها را هم بر این پایه پیش ببرد. این راه معمول یک تشکیلات است (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۴۷)

بنابراین حزب موظف است برای آرمان‌هایش تبلیغ کند و در عرصه‌های سیاسی حضور و نفوذی فعالانه داشته باشد. اعضای را آموزش بدهد و در بعد اخلاقی نیز موجبات رشدشان را فراهم آورد. حزب باید برای کسب قدرت تلاش کند و این تلاش نباید در راستای تخریب سایر احزاب و گروه‌های رقیب باشد. اساساً حزب شدن یک تشکیلات یا گروه منوط به رقابت در عرصه سیاسی برای کسب قدرت است تا بتواند با تکیه بر آن، اهداف و آرمان‌هایش را محقق سازد.

## اهداف حزب در اندیشه شهید بهشتی

فیرحی اهداف حزب در اندیشه شهید بهشتی را در چند مورد بیان می‌کند که در زیر آمده است:

۱. بهتر کردن انجام مسئولیت‌ها و خودسازی

۲. مقابله با تک روی‌ها و خودرایی‌ها

۳. تحقق ارزش‌ها و برنامه‌ها

۴. کشف استعداد و سرمایه پنهان جامعه (روح تشکیلات)

۵. ایجاد انسجام بین نیروها و استفاده به‌موقع و بهینه از آن‌ها

۶. تحریک نیروی ساکن

۷. تزریق آگاهی روزآمد (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۵۳)

در بین این اهداف یاد شده، شهید بهشتی روح تشکیلات را در کشف و شکوفایی استعدادها می‌داند. بنابراین از منظر شهید بهشتی مهم‌ترین هدف حزب، ایجاد تشکیلات برای شناخت و پرورش استعدادها است، به عقیده ایشان حزب و تشکیلات می‌تواند بستر مناسبی برای شناسایی و رشد استعدادهای بشری باشد. (خوش‌بیان سروستانی، ماهر، ۱۳۹۵)

کادرسازی و تربیت و نیرو و همچنین ایجاد شور و نشاط سیاسی در جامعه برای مشارکت و مداخله هرچه بیشتر مردم در امور حکومت از جمله اهداف مهم ایجاد حزب و تشکیلات هستند. این مسئله در سراسر زندگی شهید بهشتی قابل مشاهده است که نقطه اوج آن را می‌توان در حزب جمهوری اسلامی دید که



برای سامان دادن به نیروهای مذهبی و سیاسی آماده در صحنه و ایجاد هماهنگی و انسجام بین آنها تشکیل یافته بود.

از طرف دیگر یکی از کارویژه‌های مهم حزب در فصل پیشین به آن اشاره شد کارویژه انتخاباتی بود که این مسئله از دید شهید بهشتی پنهان نمانده و در نظر ایشان، حزب باید در مسیر کسب قدرت سیاسی گام بردارد و به‌طور رسمی تمامی تبعات و مسئولیتش را پذیرا باشد. (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۴۵) به نظر می‌رسد مقصود شهید بهشتی از این گفتار قبول قواعد بازی سیاسی و کنار آمدن با محدودیت‌ها و قوانین موجود در عرصه سیاسی باشد. همچنین ناگفته پیداست که عرصه سیاسی، عرصه پر تنش و پر چالشی است، بنابراین حزب باید در این عرصه بکوشد با حفظ باورهای و مبانی فکری خود، حرکتش را ادامه دهد و اسیر بازی‌های سیاسی و باند بازی نشود که یکی از آفت‌های حزب است و در ادامه بحث به آن پرداخته خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین اهداف حزب همین مقابله با باند بازی‌ها و تشکیل محافل و گروه‌ها دوروبر یک شخص با نفوذ است که در عرصه سیاسی فعالیت می‌کند.

همچنین شهید بهشتی در جمع دانشجویان انجمن‌های اسلامی خارج از ایران در بیان اهداف انجمن به نشر صحیح اسلام، حفظ اصالت اسلامی دانشجویان مسلمان، راهنمایی و کمک به دانشجویان مسلمان و کوشش در راه تفاهم، شناسایی متقابل و همبستگی جوانان مسلمان اشاره کردند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۷۲)

هرچند این بیانات مخاطب خاص داشته و برای انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایراد شده است اما می‌توان از آن برای شناسایی اهداف سایر تشکیلات اسلامی نیز بهره جست. بنابراین می‌توان گفت مهم‌ترین هدف تشکیلات اسلامی باید نشر صحیح اسلام، ایجاد تعاون و همکاری در بین اعضای تشکیلات و همچنین در جامعه و هدایت و کمک به اعضای تشکیلات و افراد دیگر باشد.

## آفت‌ها و آسیب‌های حزب در دیدگاه شهید بهشتی

نقدی که همواره بر تفکرات حزبی وجود داشته است این است که دسته دسته شدن مردم جامعه موجب از بین رفتن اتحاد و موجب تفرقه می‌شود. طرفداران این اندیشه در ایران نیز شهید بهشتی را به علت اندیشه‌های حزبی و تشکیلاتی مورد انتقاد قرار می‌دانند، شهید بهشتی در جواب ایشان بیان می‌کند: اگر در جامعه‌ای حزب و تشکیلات رسمی هم نباشد، گروه‌ها پیدا نمی‌شود؟ دوروبر هر آقایی، دوروبر هر شخصیتی، و دوروبر هر صاحب نفوذی، پنجاه نفر جمع می‌شوند و تبدیل به باندهای قدرت می‌شوند. به جای این که در مملکت، احزاب و سازمان‌های متشکل باشند، باندهای خطرناک فاقد تشکل و مسئولیت و انضباط تشکیلاتی وحدت را چندین درجه بدتر به خطر خواهند انداخت. اگر شما نوجوان‌ها تجربه باند بازی را در این کشور ندیده‌اید، ما دیده‌ایم. در آن ایامی که احزاب نیرومند سیاسی و اجتماعی به خصوص در خط اسلام در جامعه‌ی ما یا نبود یا بسیار ضعیف و کم بود، جامعه میدان تاخت و تاز باندها بود... احزاب هر قدر هم متعدد و مخالف یکدیگر باشند، به مراتب از باندها بهتر و قابل محاسبه‌تر هستند؛ برای این که آشکار هستند و اقلاً معلوم است که اعضایشان، مسئولان‌شان و کارگردان‌هایشان چه کسانی هستند. اگر حزب، حزب باشد، باید مواضعش را مشخصاً بیان کند و در برابر هر رویدادی اظهار نظر کند؛ ولی باندها مجبور نیستند. باندها مصداق کامل فرصت طلب‌اند. هر جا طعمه‌ای بود، به میدان می‌آیند. هر جا خطری بود، پنهان می‌شوند. این‌ها دیگر نه مسئولیت احزاب، نه انضباط احزاب و نه خط مشخص احزاب را دارند. این‌ها کسانی هستند در کمین فرصت‌ها و قدرت‌ها و طعمه‌ها، در محیط اجتماعی با چشم‌های تیزبین، مثل کرکس، از دور نشسته‌اند و نگاه می‌کنند ببینند لاشه‌ای کجاست یا مثل عقاب نگاه می‌کنند ببینند شکاری کجاست؟ همین و بس! این‌ها خطرشان برای وحدت جامعه بیشتر است یا احزاب و دسته‌های منظم که دارای تشکیلات، خطوط، مواضع، مسئولان و مسئولیت‌های مشخص هستند؟ پس معلوم شد تشکیلات لازم است و برای وحدت، خطر تشکیلات از بی تشکیلاتی کمتر است». (بهشتی، ۱۳۹۰: ۷۷-)

(۷۸)

آنچه از پاسخ شهید بهشتی برمی‌آید را می‌توان در دو نکته خلاصه کرد:

۱. ضمن پذیرش نقد به حزب در ایجاد چند دستگی باید گفت بالاخره جامعه هیچ‌گاه به آن حالت اتحاد و یک‌شکلی آرمانی در نمی‌آید و همواره اختلاف در نظرها و اندیشه‌ها وجود داشته است. اتفاقاً در قالب حزب است که می‌توان که این اختلافات را شناسایی، کنترل و مدیریت کرد.

۲. نکته دوم اینکه اگر حزب نباشد جامعه به سمت باندبازی و ایجاد محفل‌های غیر مفید و ناکارآمد می‌رود که خطرات آن‌ها به مراتب از خطرات حزب بیشتر است.

اما راهکار شهید بهشتی برای خروج از این معضل قابل تأمل است: ایشان بیان می‌کنند که اگر قرار باشد بساط حزب بازی در جامعه‌ی ما پهن شود، اگر قرار باشد بساط گروه‌گرایی در جامعه‌ی ما گسترده بشود، وحدت در خطر است. این یک واقعیت است که باید قبول کرد؟ ما در اسلام و در قرآن در این زمینه یک تعلیم زیبا داریم و آن این است که ای افراد، ای مؤمنان، ای تک‌تک مردان و زنان با ایمان و ای مجموعه‌های به وجود آمده از مردان و زنان با ایمان! راه اسلام، راه مسابقه در خیرات است. مسابقه بگذارید در خود ساختن و محیط ساختن و الگوی مطلوب‌تر و اسلامی‌تر شدن. گروه‌گروه باشید، اما در یک مسابقه‌ی مثبت، نه در یک مسابقه‌ی تخریبی منفی. رمز کار اینجاست و این را باید درست کرد. (بهشتی، ۱۳۹۰: ۷۸)

این راهکار متوجه حکومت است که باید بستر بازی سیاسی برای احزاب فراهم کند تا احزاب آزادانه به بیان اندیشه‌ها و تفکرات خود پردازند. در این چارچوب فعالیت‌های تفکرات مختلف قابل‌رؤیت و شناسایی و در نتیجه قابل کنترل و مدیریت است.

### بخش دوم: اقدامات حزبی و تشکیلاتی شهید بهشتی

زندگینامه شهید بهشتی سراسر مملو از ایجاد تشکل، تربیت نیرو و کادر سازی، جلسات تشکیلاتی و عقیدتی و مبارزه به روش حزبی و تشکیلاتی است. در زیر به این اقدامات پرداخته خواهد شد.

به نظر می‌رسد جرقه‌های تشکیل حزب و کادر سازی در اندیشه شهید بهشتی اولین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد شکل گرفت، چرا که بیان می‌کنند در آن نهضت، ما کادرهای ساخته شده کم داشتیم. بنابراین تصمیم گرفتیم که یک حرکت فرهنگی ایجاد کنیم و در زیر پوشش آن کادر بسازیم و تصمیم گرفتیم که این حرکت اصیل، اسلامی و پیشرفته باشد و زمینه‌ای برای ساخت جوان‌ها گردد. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶: ۲۳)

همچنین می‌توان گفت شاید نخستین اقدام سازمان‌یافته شهید بهشتی را بتوان در قالب یک تشکل تبلیغی - فرهنگی هجده نفری در سال ۱۳۲۶ مشاهده کرد. در این زمان که وی اولین اقدام فرهنگی قابل ملاحظه خود را شروع کرد بیش از ۱۹ سال سن نداشت. بهشتی به همراه افرادی مانند شهید مطهری - آیت‌الله منتظری و تحت اشراف آیت‌الله بروجردی و امام خمینی یک تشکل کوچکی را به راه انداخت که در آن شیوه جدیدی از مسافرت تبلیغی و مطالعات مذهبی برنامه‌ریزی شده را تجربه کردند. (احمدی اختیار، ۱۳۹۳)

با شرکت در مبارزات نهضت ملی شدن صنعت نفت و سخنرانی در جمع متحصنان در تلگراف‌خانه اصفهان، به شکل جدی‌تر وارد عرصه نزاعات سیاسی شدند. پس از این برهه در زندگی شهید بهشتی، کادر سازی های عمیق، سرمایه گذاری‌های بلندمدت برای تربیت نیرو و تبلیغات مؤثر، سازنده و گسترده آموزه‌های اسلام انجام می‌پذیرد. یکی از این اقدامات تأسیس مدرسه دین و دانش در قم در سال ۱۳۳۳ است. از برنامه‌های برنامه معلوم می‌شود که بهشتی که به دنبال تقویت روحیه تعاون و همکاری در دانش آموزان بوده است.

در سال‌های ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۳۸ در جلسات گفتار ماه سخنرانی می‌کردند که این جلسات نقش به‌سزایی در گسترش نواندیشی دینی در دانشگاه‌ها داشت و زیربنای اقدامات بعدی نظیر شکل‌گیری مؤسساتی مانند حسینیه ارشاد، کانون توحید، مسجد جاوید و مسجد قبا شد. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶: ۲۵).

در سال ۱۳۴۱ کانون دانش آموزان قم را برای همکاری، هم فکری و فعالیت‌های دانش آموزان دغدغه‌مند ایجاد کرد. همین اقدامات موجبات اخراج ایشان از آموزش و پرورش و ممنوعیت سکونت در قم را به همراه داشت.

در سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ از سوی امام خمینی به همراه جمعی دیگر، برای ارائه مشورت به جمعیت هیئت‌های موقوفه به این گروه معرفی شد. در زمستان ۱۳۴۳ به دنبال کشته شدن حسنعلی منصور توسط این گروه تحت پیگرد قانونی قرار گرفته و در نهایت با وجود مخالفت خودشان به آلمان سفر کردند. لازم به ذکر است شهید بهشتی هیچ‌گاه موافق حذف فیزیکی و مبارزه به این شکل نبودند اما به علت مطرح شدن نامشان در بازجویی‌ها توسط ساواک، مجبور به قبول زحمت دوری از کشور شدند.

شهید بهشتی در آلمان نیز از فعالیت‌های تشکیلاتی غافل نبود و به کوشش ایشان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان شکل گرفت و به تدریج به بزرگ‌ترین تشکل دانشجویی تبدیل شد. روابط شهید بهشتی و این اتحادیه تا پایان حیاتشان ادامه داشت ولی برای بررسی دقیق‌تر نهضت در ایران و همچنین رسیدگی به امور خانوادگی در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشتند.

پس از بازگشت به ایران همکاری با دوستانشان در حسینیه ارشاد را ادامه دادند و در همان سال اقدام به تأسیس مرکز تحقیقات اسلامی کردند، هدفشان از تأسیس این مرکز را بازنگری در نظرات اندیشمندان پیشین و مطالعه بیشتر و دقیق‌تر اسلام عنوان کردند. به اعتقاد ایشان رسیدن به این اهداف از عهده یک فرد خارج است و تلاش جمعی محققین و اندیشمندان را می‌طلبد.

همچنین در طی این سال‌ها به‌طور هم‌زمان به مشاوره و یاری چندین مدرسه که توسط اشخاص مذهبی تأسیس شده بود پرداختند که مهم‌ترین آن‌ها مجموعه مدارس مفید بود. علاوه بر این تا سال ۱۳۵۷ و اوج گرفتن مبارزات و تنش‌ها در ایران به همکاری با گروه‌هایی مانند سازمان فجر که در زمینه چاپ و نشر

اعلامیه‌های امام خمینی و کتاب ولی فقیه فعالیت می‌کردند و همچنین گروه صف که در اصفهان شکل گرفته بود و ارتباط نزدیکی با سازمان فجر داشت، پرداختند.

با بیشتر شدن تنش‌ها و شدت گرفتن مبارزات، شهید بهشتی و چند تن از روحانیون دیگر جمعیت روحانیت مبارز را به راه انداختند تا به سامان دادن مبارزات و آماده کردن جامعه برای پذیرش حکومت جدید و عبور از حکومت پیشین و همچنین نشر اعلامیه‌های امام خمینی و اعلام خط فکری ایشان در اذهان عمومی بپردازند. نقش این جمعیت در سال‌های پایانی حکومت پهلوی به خصوص در سال ۱۳۵۷ بسیار ویژه است.

شهید بهشتی در سال ۱۳۵۷ به همراه جمعی دیگر از روحانیون محضر امام خمینی شرف یاب شدند و طی جلساتی که داشتند تصمیم به تشکیل شورای انقلاب گرفتند که وظیفه اصلی آن رایزنی درباره نحوه استقرار حکومت و آماده‌سازی مقدمات آن بود.

اما اوج فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی و در واقع ثمره آن‌همه اندوخته، تشکیل حزب جمهوری اسلامی بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نوعی سردرگمی در جامعه وجود داشت چون حکومت جدیدی که می‌خواست شکل بگیرد در آرمان‌ها و باورها به‌طور کلی با حکومت پیشین فاصله داشت و از طرفی باید سریع‌تر ابتکار عمل را به دست می‌گرفت که با رهبری شایسته امام خمینی و همراهی جمعیت روحانیت مبارز از این مرحله گذر کرده و کار به سامان دادن امور حکومتی مانند مجلس قانون‌گذاری و دولت مشغول شد. شهید بهشتی و چند تن دیگر در ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ یعنی در اولین فرصت، اقدام به تشکیل حزب جمهوری اسلامی کردند، ایشان در این باره فرموده‌اند: علت این‌که ما به تأسیس حزب جمهوری اسلامی اقدام کردیم، این بود که تجربه‌ی تاریخی در تاریخ ملت ما نشان داده است که هرگاه ملت قیام کرد و در این قیامش، هم‌گامی با روحانیت و به خصوص نقش علمای اسلامی متعهد و آگاه به‌صورت عامل برجسته‌ی پیروزی قیام، مورد قبول خودی و بیگانه قرار گرفت و ملت، یا بخش عظیمی از ملت، به اعتبار و اعتماد حضور روحانیت متعهد مسئول مورد قبول خود، صحنه‌ی گسترده‌ی مبارزه را پر کردند، پس از پیروزی، یک گروه متشکل دویست نفری، سیصد نفری، گاه پنجاه نفری یا پنج هزار نفری، به دلیل تشکلشان آمدند

و صاحب همه‌ی دستاوردهای این مبارزه و نبرد عمومی خلق و ملت شدند و مبارزه را پس از پیروزی به هر سمتی دلشان خواست بردند؛ گاه به سمت شرق و گاه به سمت غرب، و همه‌ی فریادهای نه شرقی نه غربی ملت را که از عمق وجدانش برمی‌خاسته، خنثی و بی‌اثر کردند. ما از همان اوایل حضور در مبارزه‌ها، به‌ضرورت این تشکل پی بردیم. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶: ۴۹)

پس از تأسیس حزب شهید بهشتی سعی می‌کردند از بر عهده گرفتن هرگونه مسئولیت دیگری امتناع کنند ولی با درخواست امام مسئولیت ریاست دیوان عالی کشور که ریاست قوه قضائیه نیز محسوب می‌شد بر عهده ایشان قرار گرفت (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶: ۵۰) و همین یعنی بخش مهمی از بار انقلاب بر عهده شهید بهشتی بود. شهید بهشتی نقش مهمی در تدوین و تصویب قانون اساسی داشتند، جلسات پرسش و پاسخ بسیاری در رسانه‌های عمومی تشکیل دادند ولی این موجب شد که از حزب جمهوری اسلامی نتواند آن‌طور که شایسته است با قدرت به کار خود ادامه دهد. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۹۸)

از جمله اقداماتی که شهید بهشتی در راستای سامان دادن به امور حزب و گسترده‌تر کردن آن انجام دادند می‌توان به ساماندهی روزنامه جمهوری اسلامی، تشکیل رده‌های آمادگی برای داوطلبان عضویت، سازمان‌دهی دفاتر حزب در شهرستان‌ها، شکل‌دهی شاخه‌های حزب (کارگران، روحانیون، دانشجویان، دانش‌آموزان، بانوان و...) و مهم‌تر از همه تدوین مواضع حزب جمهوری اسلامی و تشکیل رده‌های تشریح مواضع اشاره کرد. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶: ۵۰-۵۱)

اقدامات حزب جمهوری اسلامی در ۳ محور مورد بررسی قرار خواهد گرفت: ۱. اقدامات اولیه برای استقرار حزب، ۲. انتخابات مجلس خبرگان، ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس، ۳. مواجهه با جنگ تحمیلی

## ۱. اقدامات اولیه برای استقرار حزب

انتشار مرامنامه و تأسیس شعب مختلف در شهرهای دیگر و همچنین عضوگیری وسیع از جمله اقدامات اولیه حزب بود. در کتاب روزشمار حزب جمهوری اسلامی آمده است که این حزب در ۲۷ اسفند مرامنامه و اساسنامه خود را در روزنامه کیهان منتشر کرد و در آن هدف خود از تشکیل از حزب را تداوم بخشیدن به انقلاب خلق مسلمان ایران در راه استقرار نظام عدل اسلامی، زدودن آثار استبداد و استعمار، تغییر نظام آموزشی وارداتی و تبدیل آن به نظامی اصیل و مستقل، تغییر نظام فاسد اداری موجود، برقراری آزادی‌های اساسی نظیر آزادی بیان و قلم، جلوگیری از چپاول منابع ایران و پایان دادن به سلطه اقتصادی بیگانگان بر کشور و ایجاد ارتش با ایمان و مستقل ذکر کرد. (جاسبی، ۱۳۸۸، ۱۱۷)

همچنین شهید بهشتی برای حزب سه اصل را به‌طور صریح و مشخص بیان کردند:

۱. اصل اول، تشکیلات سیاسی بر محور اسلام خالص، کتاب، سنت و اسلام اجتهاد که نشانه‌اش اعتقاد به ضرورت رهبری مرجعیت دینی متعهد و آگاه است و ولایت‌فقیه واجد شرایط.

۲. اصل دوم این است که تشکیلاتی متعلق به همه اقشار جامعه و مردم باشد.

۳. اصل سوم، در عین حال که می‌کوشد هرچه می‌تواند وسیع‌تر و گسترده‌تر و فراگیرتر باشد، در عین حال انحصارطلب نباشد. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۹۵-۲۹۶)

بیان این اصول توسط شهید بهشتی و انتشار مرامنامه و اساسنامه موجب شکل‌گیری پایه‌های اولیه حزب در میان اقشار مختلف مردم شد و نشان داد که روحانیت مرکزی و بنیان‌گذاران آن چه برنامه‌هایی دارند.

از طرفی حزب در حجم گسترده‌ای شروع به عضوگیری کرد و مورد استقبال بسیاری از مردم واقع شد، همین موضوع موجب شد که در برخی از شهرها اوضاع از کنترل حزب خارج شود و اعضا دست به اقداماتی بزنند که شهید بهشتی آن را ناشی از عدم داشتن تعالیم مناسب حزبی می‌دانستند و اینکه حزب فرصت کافی و وافی برای آموزش آن‌ها را نداشته است. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۹۹) از این سخنان و



همچنین بیانات دیگر شهید بهشتی چنین می‌نماید که حزب در اوایل به علت استقبال گسترده مردم و نداشتن نیروی کافی در شهرها برای آموزش اعضای جدید نتوانسته بود اوضاع را به‌خوبی مدیریت کند.

## ۲. حزب و سه انتخابات مهم

اقبال مردمی حزب موجب قوی‌تر شدن آن شد ولی از طرفی گروه‌های دیگر را حساس کرده بود تا جاییکه حزب را متهم به تقلب در انتخابات می‌کردند، خواهان برقراری مجدد انتخابات و یا بازشماری آرا توسط نمایندگان خودشان بودند. بنابراین فعالیت‌های روزنامه‌ای و گاهاً اعتراضات خشونت‌آمیز این گروه‌ها که سازمان مجاهدین خلق از مهم‌ترین آن‌ها بود و ادعا می‌کرد که حزب جمهوری اسلامی انتخابات را مصادره کرده است، انتخابات ریاست جمهوری را تحت الشعاع قرار داد و در آستانه این انتخابات میان بنی صدر که حزب مجاهدین از آن حمایت می‌کردند و نماینده حزب جمهوری اسلامی و طرفدارانشان تنش‌هایی صورت گرفت ولی پس از انتخابات ۵ بهمن ۱۳۵۸ در نهایت بنی صدر به‌عنوان رئیس جمهور انتخاب شد.

حزب در انتخابات نمایندگان مجلس که در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ برگزار شد، موفقیت خوبی کسب کرد و اکثریت متخین از لیست حزب جمهوری اسلامی بودند. بنابراین مجلسی تقریباً یک‌دست و یک‌صدا تشکیل شد و هاشمی رفسنجانی به ریاست آن انتخاب شدند.

حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان برای قانون اساسی لیستی از افراد منتخب را به مردم معرفی کرد، اما بعدها مشخص شد در انتخاب افراد دقت کافی صورت نگرفته است و برخی شایستگی‌های لازم را نداشتند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۰۱) با این حال به اعتبار حزب و روحانیونی که مسئول آن بودند، این لیست انتخاب شده و اکثریت اعضای مجلس خبرگان را تشکیل دادند. (جاسبی، ۱۳۸۸، ۲۴۵)

پس از پشت سر گذاشتن این مراحل سخت و دشوار مسئله جدیدی در کشور پیش آمد که تمامی امور را تحت تأثیر قرار داد. عراق تهاجم همه‌جانبه‌ای را با نیت فتح تهران به ایران آغاز کرده بود، بعضی از شهرهای مرزی را تصرف کرده و پیشروی می‌کرد. در ادامه به عملکرد حزب در این برهه پرداخته خواهد شد.

### ۳. حزب جمهوری اسلامی و مواجهه با جنگ تحمیلی

به گفته گرگانی، حزب جمهوری اسلامی با آغاز جنگ عراق علیه ایران در سی‌ام شهریور ۱۳۵۹، اولین بیانیه خود را در اول مهر ۱۳۵۹ منتشر کرد و جنگ را یک بعد از ابعاد توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم علیه نظام جمهوری اسلامی ایران دانست و هدف از ایجاد درگیری و حمله نظامی به حریم ایران را مشغول کردن نیروهای نظامی ایران در مرزها عنوان کرد. در این بیانیه، تجاوز نظامی امریکا به ایران از طریق مزدور منطقه‌ای اش صدام حائن، به شدت محکوم گردیده و از امت مسلمان عراق خواسته شده بود: برای نابودی رژیم استبدادی و وابسته عراق به‌پاخیزند و حکومت عراق را به دست صالحان بسپارند. (گرگانی، ۱۳۸۴)

حزب برخلاف دیدگاه بنی صدر خواهان بسیج مردمی از تمامی شهرها برای مقابله با حمله عراق بود، از تمامی همفکران خواستار حضور در شهرهای مرزی و کمک به نیروهای نظامی منطقه شد و همچنین از به شعب مختلف در شهرها و شهرستان‌ها ابلاغیه آموزش نظامی داوطلبین و فرستادن آن‌ها به نقاط جنگی را صادر کرد.

همچنین با شکست استراتژی نظامی عراق در نخستین ماه‌های جنگ و به دنبال آن فعال شدن هیئت‌های صلح، به‌ویژه در پی سفر هیئت اعزامی کنفرانس طائف برای میانجیگری بین دو کشور درگیر جنگ، حزب جمهوری اسلامی در بیانیه‌ای در چهاردهم فروردین ۱۳۶۰ شرایط پایان جنگ را ترک کلیه نیروهای متجاوز از خاک ایران و مجازات صدام جنایتکار و رژیم او به خاطر خیانت‌هایی که به دو ملت ایران و عراق کرده است، اعلام نمود. این حزب با رد پیشنهاد هیئت اعزامی مبنی بر بررسی تشخیص متجاوز تأکید کرد: «برای مردم جهان هیچ تردیدی وجود ندارد که تجاوزگر صدام است و آن‌چه باید در پی آن باشیم، مجازات است نه تشخیص این‌که چه کسی متجاوز است.» در بیانیه تأکید شده بود: «مذاکره میان جمهوری اسلامی ایران و ملت عراق تنها با حکومتی باید صورت گیرد که برخاسته از اراده و خواست ملت عراق باشد.» (گرگانی، ۱۳۸۴)

حضور فعال حزب در انتخابات و تأثیر به‌سزایی که در عرصه سیاسی داشت و همچنین تنش‌هایی که به خاطر جنگ و شیوه مواجهه با آن میان بنی‌صدر و حزب رخ داده بود، سازمان مجاهدین خلق اقدام به ترور شهید بهشتی و یاران ایشان کردند در دفتر مرکزی حزب کردند. پس از این اقدام ناجوانمردانه در قبال مردی که بیش از همه برای آزادی احزاب، عقاید و اندیشه‌ها تلاش می‌کرد، حزب با انتخاب آیت‌... خامنه‌ای به‌عنوان دبیر کل به‌کارش ادامه داد و در سال ۱۳۶۱ عزل بنی‌صدر را در دستور کار قرار داد و در نهایت با فرمان امام بنی‌صدر از ریاست جمهوری برکنار شد. اما در نهایت به‌رغم خدمات روز افزون حزب به انقلاب در سال ۱۳۶۶ به‌کار خود پایان داد.

### بخش سوم، بررسی اندیشه‌های گروه فدائیان اسلام درباره حزب با محوریت اندیشه‌های شهید نواب

قبل از آغاز بحث لازم به بررسی است که آیا گروه فدائیان اسلام را طبق تعریفاتی که تاکنون از حزب رفته است، می‌توان حزب به‌شمار آورد یا خیر. در این مورد نظریات بسیاری وجود دارد، برخی فدائیان را گروهی برپایه آداب مرید و مرادی و فاقد تشکیلات و سازمان‌دهی منسجم می‌دانند و برخی دیگر آن را سازمانی نظامی - سیاسی و اتفاقاً ساخت یافته معرفی می‌کنند.

در فصل دوم همین تحقیق گفته شد که حزب، سازمانی سیاسی است با اعضای معین که، طبق برنامه‌ای مشخص، در جهت تجمع، تلفیق و پروسه بندی منافع مردم در انتقال به سیستم سیاسی و همچنین برای به دست گرفتن قدرت یا شرکت در آن به‌صورت مسالمت‌آمیز و نهادینه، مبارزه و فعالیت می‌نماید. فدائیان اسلام دارای سازمانی مشخص نبودند و به دلیل نحوه فعالیت و شیوه مبارزه مسلحانه و انتقادهای سرسختانه مدام توسط حکومت تحت تعقیب قرار می‌گرفتند. بنابراین گروه فدائیان اسلام مقرر مشخصی نداشت و در خانه‌های بازاریان و یا در مساجد مختلف از جمله مسجد سلطانی در بازار تهران به بیان نظرات و اعلامیه‌های خود می‌پرداختند، بنابراین اگر سازمانی هم بوده باشد، مخفی بوده است. اعضای فدائیان اسلام به‌جز چند تن حلقه اصلی و چند تن از بازاریان و طلاب که حامی آن‌ها بودند، هیچ‌گاه توسط خودشان منتشر نشد

ولی در اسناد به دست آمده از ساواک نام‌های اشخاصی ذکر شده است که غالباً از کسبه بازار بودند. (روح‌بخش، ۱۳۸۶) همچنین در مورد تعداد اعضای فدائیان اسلام فهرستی بیش از صد نفر در اسناد بجای مانده از شهربانی رژیم شاهی گزارش شده، که ترکیبی از جمعیت فدائیان اسلام، جمعیت مسلمانان مجاهد مذهب جعفری، جمعیت (کمیته) انتقام هستند. اما اعضای اصلی فدائیان اسلام سیدحسین امامی، سیدعبدالحسین واحدی، خلیل طهماسبی، سید محمود واحدی، سید علی محمد امامی به رهبری نواب صفوی است و نشان شناسایی آن‌ها پرچم سبز رنگ با سه هلال ماه که در آن نوشته شده بود «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» است. (خداپرست، ۱۳۹۳) برنامه فدائیان اسلام حول محور عمده و کلمه کلیدی «اجرای احکام اسلامی» بوده است و تمام اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها و کتاب برنامه آن‌ها یعنی همان کتاب راهنمای حقایق سرشار از این کلیدواژه است. از طرف دیگر می‌توان برنامه فدائیان را مبارزه مسلحانه و سرسختانه در مقابل ظواهر بی‌دینی در جامعه دانست و اصلاح کلیه این ظواهر دانست. بنابراین در تعریف ذکر شده در بالا می‌توان فدائیان اسلام را نوعی حزب سیاسی - نظامی در نظر گرفت که دارای سازمانی مخفی بودند.

هرچند شهید نواب در مورد حزب بودن فدائیان اسلام در بازجویی‌ها بیان می‌کنند که قصد تأسیس حزب نداشتند و فدائیان اسلام را به‌عنوان صفت برای خود انتخاب کرده بودند نه به‌عنوان اسم. همچنین بیان می‌کنند که من با این کارهای بی‌مغز و اساس مخالفم. (خداپرست، ۱۳۹۳) برخلاف این گفته شهید نواب بر لزوم بسیج همگانی برای مبارزه بر علیه حکومت غیر دینی و حتی متحد شدن جهان اسلام بسیار تأکید داشتند. شاید بتوان گفت در این سخن منظور ایشان از حزب، سیاست‌بازی و اسیر شدن در بازی‌های سیاسی باشد. اما در انتخابات دوره شانزدهم مجلس فدائیان به تأکید و درخواست آیت‌الله کاشانی حضوری فعال داشتند و حتی شهید نواب مایل به اعلام نامزدی انتخابات از شهر قم بودند اما با مخالفت عده‌ای از همفکرانشان امتناع کردند. با توجه به این موضوع و همچنین فعالیت‌های گسترده گروه فدائیان اسلام می‌توان گفت که شهید نواب با مسئله حزب چندان آشنایی نداشتند چرا که از طرفی بیان می‌کنند به حزب

اعتقادی ندارند و در طرف دیگر اقدام به حرکات بسیج عمومی و تحریک مردم برای رسیدن به اهدافشان می‌کنند که اقدامی حزبی است.

از سوی دیگر برخی معتقدند که اساساً فدائیان اسلام فاقد سازمان‌دهی تشکیلاتی و سلسله مراتب حزبی و همچنین شعب مختلف در شهرهای دیگر بودند. روابط داخلی حزب بیشتر حول رابطه مرید و مراد و روابط هیئتی بوده است. (سلامتی، ۱۳۸۴: ۳۶) اگرچه انتقاد مطرح شده وارد است اما باید اقتضائات زمانی را نیز در نظر گرفت، فدائیان به شدت تحت تعقیب و فشار از سوی حکومت وقت بودند و همه اعضای آن بیشتر مخفیانه فعالیت می‌کردند. در قضیه کشته شدن دکتر زنگنه، این اقدام به فدائیان منسوب می‌شود اما ضارب یعنی قمی هیچ ارتباطی با فدائیان نداشته است، هرچند فدائیان از اقدام او حمایت کردند اما عضویت او در فدائیان را رد کردند. (خسروشاهی، ۱۳۹۳: ۱۰۷) از طرف دیگر شهید نواب که به علت فشارهای حکومت مرکزی نمی‌توانستند مدت زیادی در تهران ساکن باشند به شهرهای دیگر سفر می‌کردند و در آنجا در خانه‌های طرفدارانشان سکونت می‌کردند، بارها به شمال ایران و مشهد و آبادان سفر کرده و در آنجا سکونت داشتند. بنابراین شاید شعب فعال حزبی در شهرها نبوده باشد ولی همفکرانی داشتند که همواره از ایشان حمایت می‌کردند.

بنابراین از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت شهید نواب و گروه فدائیان اسلام نوعی حزب نظامی - سیاسی بودند که شعار اصلی آن‌ها اجرای احکام اسلام بوده است. طبق آنچه گفته شد نمی‌توان تعریف دقیق و مشخصی از حزب در اندیشه شهید نواب و گروه فدائیان به دست آورد، فقط می‌توان گفت که از نظر ایشان حزب واژه‌ای نامأنوس و مربوط به ادبیات بیگانه است و تشکیل حزب کاری بی‌اساس و بی‌فایده است.

### فدائیان اسلام، ساختار، عملکرد و اهداف

در بخش پیشین بیان شد که علی‌رغم گفته‌های نواب، می‌توان فدائیان را نوعی حزب نظامی - سیاسی قلمداد کرد و بنابراین باید ساختار، عملکرد و اهداف آن‌ها مورد بحث قرار بگیرد.

## ساختار فدائیان اسلام

ارتباط اعضا با یکدیگر: ارتباطات مخفی و مخفیگاه‌های فدائیان، نشان از ماهیت مبارزات مخفی آنها دارد. بنابراین بدیهی است که اعضا شاید یکدیگر نشناسند ولی حلقه مرکزی را می‌شناختند. بنابراین ارتباط اعضا با یکدیگر محدود به ارتباطات با حلقه مرکزی می‌شد.

ارتباط اعضا با رهبر: همان‌طور که گفته شد، روابط داخلی حزب، رابطه مراد و مریدی بوده است. هیچ‌گونه انتقادی صورت نمی‌پذیرفت و اعلامیه‌ها و متن بیانات توسط حلقه مرکزی تدوین می‌شد و اعضا فقط نقش انتشار آن را داشتند. با وجود سختگیری‌های حکومت وقت امکان مشورت گیری در سطح وسیع هم فراهم نبوده است.

آموزش اعضا: به برخی از افراد خاص که ارتباط نزدیکی با فدائیان داشتند، آموزش‌های نظامی داده می‌شد، اما سایر آموزش‌ها در جلسات عقیدتی - سیاسی که در منزل اعضا تشکیل می‌شد صورت می‌گرفت و همچنین از طریق سخنرانی‌های شهید نواب در مسجد سلطانی یا در مکان‌های دیگر.

ویژگی‌های فدائیان اسلام: رسول جعفریان چندین ویژگی برای فدائیان مطرح می‌کند که مهم‌ترین آنها نگاه فراگیر و جامع به اسلام است. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۲۰) شهید نواب در کتاب راهنمای حقایق اسلام را تنها راه نجات بشر می‌داند و بیان می‌کند با عمل به قوانین اسلام، ایران بهشت زمین خواهد شد. (نواب صفوی، ۱۳۹۸: ۵۷) همچنین دلیل دیگر این مطلب این است که در سراسر همین کتاب شهید نواب برای همه شئون جامعه اعم از فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... نسخه اسلامی می‌پیچد و دستورالعمل‌های اسلامی صادر می‌کند.

عملکرد فدائیان اسلام:

به گفته جعفریان که در کتاب خوش نیت نیز ذکر شده است، اصول کلی عملکردی فدائیان اسلام متأثر از ۴ اصل مهم است که به قرار زیر است:

۱. اسلام نظام کامل برای زندگی است

۲. قومیت‌گرایی در اسلام نیست و اتحاد شیعه و سنی باید حفظ شود

۳. تضادی بین اسلام و وطن خواهی نیست

۴. اتحاد جهان اسلام تنها با اجرایی قوانین اسلام ممکن بوده و تنها در این شرایط است که مشکلات مسلمانان حل می‌شود. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۲۰)

بر پایه همین ۴ اصل روابط فدائیان با جبهه ملی و دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی و سایر علما و مراجع و همچنین با احزاب و گروه‌های سایر ملت‌ها قابل توجیه و بررسی است. البته باید یادآور شد که نوعی روحیه تکروی در شهید نواب دیده می‌شود که ناشی از اعتقاد و اعتماد ایشان به مسیری بود که برای اجرای احکام اسلام در پیش گرفته بودند. هر فرد یا گروهی که خلاف خواسته‌ها و عقاید ایشان رفتار می‌کرد، خواه مرجعیت باشد یا فرد دیگر مورد عتاب و هجوم و در برخی موارد مورد تهدید آنان قرار می‌گرفت، چنانچه خلخالی در قضیه خاک‌سپاری جسد رضا خان می‌گوید: تهدید کرده بودیم که اگر فردی از علما در مراسم شرکت کند با وی برخورد خواهیم کرد و آن‌ها را تهدید به مرگ کردیم. (رسول جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۰۷) همین انحصارطلبی شهید نواب موجب منزوی شدن آن‌ها و فاصله گرفتن سایر اشخاص و گروه‌های مذهبی از آنان شد. البته انحصار لیبی ایشان به این معنی نبود که بیان کنند که همه باید عضو گروه فدائیان باشند و حتماً باید از شهید نواب پیروی کنند بلکه در درجه بالاتری به این معنی بود که حقیقت اسلام نزد ماست و این ما هستیم که برای اسلام فداکاری می‌کنیم. بنابراین وقتی آیت‌الله بروجردی از ایشان طلب می‌کنند که دست از حملات مسلحانه بردارند، در جواب ایشان را به ترس از حکومت مطرح می‌کنند

و این چنین بیان می‌کنند که شاید منزلت مراجع در مبارزه مستقیم نباشد اما جوانان مؤمن نباید ساکت بمانند. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

شیوه مبارزاتی فدائیان، نبرد مسلحانه آن‌ها با استراتژی حذف فیزیکی عناصر کلیدی، نخستین بار در ایران به دست فدائیان طراحی و اجرا شد. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۲۶) البته فدائیان همواره قبل از اقدام به حذف فیزیکی اعلان اخطار می‌کردند و با برخی علما و مراجع مشورت می‌کردند موضوع ترور کسروی نیز با تصویب سران همین هیئت‌ها به نام «هیئت مروجین مذهب جعفری» اجرا گردید. مرحوم احمد شهاب، از اعضای فدائیان، در خاطراتش نقل کرده است: «در خیابان لرزاده، حسینیه‌ای است متعلق به حاج آقا موسوی آل‌طعمه که منزل ایشان بود و برای هیئت و برگزاری روضه‌خوانی وقف کرده بود. در سال ۱۳۲۴ جمعیتی در این حسینیه به‌وجود آمد به نام «هیئت مذهب جعفری»، نواب با کلیه این هیئت‌ها جلسه داشت از هر هیئت از دو نفر دعوت می‌کرد: یکی مدیر هیئت و دیگری معاون آن هیئت. کار هیئت مخفی بود و یکی از مسائل مطرح‌شده در هیئت مسئله کسروی بود.» نامبرده اضافه کرده است که البته نواب پیش از آن کتاب‌های کسروی را پیش مراجع عظام از جمله: آقا سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله شیرازی در نجف برده و نظر آن‌ها را مبنی بر مهدورالدم بودن کسروی اخذ کرده بود. (روح‌بخش، ۱۳۸۶)

### اهداف فدائیان اسلام:

از جمله مهم‌ترین دغدغه و هدف فدائیان همان اجرای احکام اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی و مستقل از قدرت‌های جهان است که اجرای این احکام را تسهیل کند. همچنین گسترش اسلام و متحد ساختن جهان اسلام بر علیه دشمنان اسلام از جمله اهداف فدائیان بود.

**الف. اجرای احکام اسلامی:** در کتاب منشور حکومت اسلامی که مهم‌ترین اثر فدائیان به شمار می‌آید، بر لزوم اجرای احکام اسلامی و برپایی نماز جماعت و رعایت شئون اسلامی از جمله حجاب و منع شرب



خمر و... بسیار تأکید شده است بطوریکه در ذیل بررسی هر کدام از ارکان حکومت به این موضوعات اشاره شده است.

ب. **تشکیل حکومت اسلامی:** البته نمی‌توان صراحتاً گفت آنچه فدائیان اسلام از تشکیل حکومت در سر می‌پروراندند واقعاً ایده فروپاشی نظام موجود و پایه گذاری نظامی جدید و اساساً متفاوت با سلطنت پهلوی است، بلکه از اندیشه‌هایشان چنان برمی‌آید که بیشتر به دنبال اسلامی کردن وضع موجود بودند. چرا که از یکی از مهم‌ترین ارکان حکومت اسلامی یعنی رهبری ولایت‌فقیه غافل مانده‌اند و اشاره‌ای به آن نمی‌کنند.

ج. **گسترش اسلام:** فدائیان گسترش آموزه‌های اسلام را در مدارس و سایر مراکز و ارگان‌های دولتی از جمله وظیفه حکومت می‌دانستند و به دنبال این هدف بودند که حکومت را ملزم به این کار کنند. همچنین برای گسترش اسلام در سایر کشورها برنامه ریزی می‌کردند.

د. **متحد ساختن جهان اسلام:** یکی از مهم‌ترین اهداف فدائیان اسلام که برای آن تلاش‌های بسیاری انجام دادند متحد ساختن جهان اسلام است. شهید نواب در این راستا نشست‌هایی با دیگر گروه‌های مسلمان داشتند از جمله شرکت در انجمن موتمر اسلامی. در اندیشه فدائیان اسلام این اتحاد می‌توانست قدرت اسلام را در مقابل سایر ابر قدرت‌ها به شدت افزایش دهد.

در آن دوره مبارزات مذهبیون در چهار محور شکل یافته بود: ۱. مبارزه با کسروی ۲. مبارزه با مارکسیسم ۳. مبارزه با بهائیان ۴. مبارزه با قوانین شاه بر علیه اسلام مثلاً کشف حجاب. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۰۵) شهید نواب و گروه فدائیان این اهداف را نیز دنبال می‌کردند.

**بخش چهارم، اقدامات حزبی و تشکیلاتی گروه فدائیان اسلام**

**اقدام به قتل کسروی در سال ۱۳۲۴**

کسروی، فردی بود که در تهران جلسات متعدد برای وهن دین اسلام و قرآن برگزار می‌کرد و در این رابطه کتاب‌هایی را منتشر کرده بود. وقتی یک نسخه از این کتاب‌ها به دست شهید نواب رسید که در آن زمان برای تحصیل در کشور عراق حضور داشتند. ایشان تصمیم به بازگشت به ایران و اقدام علیه کسروی گرفتند. چندین بار در جلسات کسروی حضور یافته و با او مباحثه کرده بودند. کسروی، ایشان را تهدید به برخورد جدی توسط نگهبانان کرده بودند. وقتی شهید نواب ملاحظه کردند که حکومت از کسروی حمایت می‌کند و وی با حرف زدن و مباحثه قابل اصلاح نیست، اقدام به قتل او کردند. در مرحله اول این اقدام موفقیت آمیز نبود و در نتیجه شهید نواب، زندانی شدند و پس از سه ماه با وساطت علما و اصرار مردم آزاد شدند. پس از خروج از زندان تصمیم به اقدام دوباره گرفتند اما این بار اوضاع کمی فرق می‌کرد. افرادی که تحت تأثیر این اقدام شهید نواب قرار گرفته بودند اطراف ایشان را گرفتند و شهید نواب با ایشان گروهی را تشکیل دادند و نام فدائیان اسلام را برای خود برگزیدند. این گروه با انتشار اعلامیه دین و انتقام موجودیت خود را اعلام کردند. در طرف دیگر حکومت کسروی را به واسطه اتهامات وارده و بیدار شدن اقشار جامعه در پی اقدام شهید نواب، دادگاهی کرده بود. اما این برای فدائیان اسلام کافی نبود و آن‌ها تصمیم گرفتند که در دادگاه کار کسروی را تمام کنند و همین نیز شد. جمعی از فدائیان دستگیر می‌شود و شهید نواب صفوی برای نجات جان ایشان و تلاش برای آزادی ایشان به شهرهای مختلف و در نهایت به نجف می‌روند. در نجف مورد تائید و تحسین قرار می‌گیرند و همین موجبات قدرت گرفتن فدائیان را فراهم می‌کند.

### اقدام به قتل هژیر در سال ۱۳۲۸

در انتخابات دوره شانزدهم مجلس، جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی حضور فعال داشتند و شهید نواب که با آیت‌الله کاشانی ارتباط نزدیکی داشت از سوی ایشان دعوت به همکاری می‌شوند. در روند انتخابات فدائیان متوجه دستبرد در آراء مردم و تقلب در انتخابات می‌شوند، در نتیجه نخست‌وزیر هژیر را تهدید می‌کنند ولی نتایج اعلام می‌شود که در آن هیچ‌کدام از نمایندگان مورد نظر جبهه ملی از جمله دکتر مصدق حضور نداشتند. همین موجب عصبانیت فدائیان می‌شود و ایشان اقدام به قتل هژیر می‌کنند. پس از کشته شدن

هژیر انتخابات اول ابطال و دوره دوم برگزار می‌شود که در آن دکتر مصدق در صدر انتخاب شدگان قرار داشتند.

### اقدام به قتل رزم‌آرا در سال ۱۳۲۹

با ورود نمایندگان جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی به مجلس موضوع ملی کردن صنعت نفت مطرح می‌شود که با سنگ اندازی از سوی دولت وقت یعنی دولت رزم‌آرا مواجه می‌شود. فدائیان با انتشار اعلامیه‌ای، رزم‌آرا را تهدید کرده و از وی می‌خواهند که کناره‌گیری کند ولی این اتفاق نمی‌افتد و فدائیان اقدام به قتل وی می‌کنند. با کشته شدن رزم‌آرا جانی دوباره در کالبد فدائیان دمیده می‌شود و قدرت ایشان بیش از پیش می‌شود. در نتیجه اقدام به انتشار برنامه سراسری خود برای حکومت می‌کنند.

### انتشار اعلامیه منشور حکومت اسلامی یا همان راهنمای حقایق در سال ۱۳۲۹

این کتاب که با سختی و مشقت‌های زیادی توسط فدائیان نوشته شد و انتشار یافت، برنامه شهید نواب برای اسلامی کردن ظواهر غیر اسلامی حکومت و جامعه است. این کتاب به این علت که مسائل را بسیار سطحی بیان کرده بود و فاقد زیربنای فکری لازم برای اصلاحات بود بعدها مورد انتقادات بسیاری قرار گرفت. اما همین کتاب به نوعی مانیفست فدائیان نام گرفته است.

### تهدید به قتل حسین علاء در سال ۱۳۳۰

پس از رزم‌آرا، علاء به عنوان نخست وزیر انتخاب شد، در همان ابتدا فدائیان با صدور اعلامیه‌ای به وی اخطار دادند که صلاحیت این منصب ندارد و باید کناره‌گیری کند. چرا که وی منتخب فدائیان نبود و با نظر شاه، دربار و جبهه ملی انتخاب شده بود و از طرفی قانون ملی شدن صنعت نفت را اجرا نمی‌کرد. از طرفی فدائیان این اقدام جبهه ملی نوعی تبانی می‌دانستند که قربانی آن فدائیان بودند. حسین علاء پس از مدتی شروع به دستگیری اعضای فدائیان کرد. با مساعدت آیت‌الله کاشانی زندانیان نزدیک به جبهه ملی

آزاد شدند ولی فدائیان اسلام همچنان در زندان باقی ماندند، شهید نواب که برای آزادی زندانیان با آیت ا... کاشانی جلساتی برگزار کرده بودند پس از این اتفاق از ایشان دور شدند.

در نهایت پس از استعفای حسین علاء، دکتر مصدق نخست وزیر شدند و در دولت ایشان نواب و برخی دیگر از اعضای فدائیان دستگیر شدند. اختلاف عمده شهید نواب و دکتر مصدق بر سر دخالت‌های آمریکا در امور ایران بود. از طرفی دکتر مصدق اعلام کرده بود که اجرای احکام اسلام را برای دولت دیگری بگذارید و اجازه دهید که من موضوع صنعت نفت را پیش ببرم. به هر حال فدائیان در زندان به مبارزات خود ادامه دادند، جلسات مخفیانه برگزار می‌کردند و شهید نواب برای آزادی یارانش از سلول‌های انفرادی با مسئولین نامه‌نگاری‌ها کردند. چون این نامه‌نگاری‌ها تأثیری نداشت، فدائیان اسلام در بیرون از زندان اقدام به تظاهرات کردند ولی این نیز فایده‌ای نداشت، سرانجام فدائیان در زندان تحصن کردند و در نهایت پس از این اقدامات گروهی از ایشان آزاد شدند

### اقدام به قتل دکتر فاطمی در سال ۱۳۳۰

فدائیان دکتر فاطمی را عامل اصلی تباری دولت دکتر مصدق و شاه و همچنین عامل بازداشت چند تن از اعضای فدائیان می‌دانستند. فشارها بر روی فدائیان در زندان بیشتر می‌شد، افرادی که شهید نواب با آنها نامه‌نگاری می‌کردند نتوانسته بودند برای آزادی فدائیان کاری از پیش ببرند همچنین بین آیت ا... کاشانی و دکتر مصدق اختلافاتی روز داده بود که آیت ا... کاشانی هم نتوانستند برای آزادی فدائیان کاری انجام دهند. از طرف دیگر ارتباط شهید نواب با اعضای بیرون فدائیان قطع گردیده بود و شنیده‌ها حاکی از این بود که دولت می‌خواست در قضیه تحصن، شهید نواب را از میان بردارد. همه این‌ها سبب شد که فدائیان اقدام به قتل فاطمی کنند که البته ناموفق بودند و فاطمی پس از مجروح شدن به بیمارستان منتقل شد. شهید نواب بیان کردند که اگر با فدائیان ارتباط داشتند مانع از این اقدام می‌شدند.

### تشکیل کمیته اجرایی و مجازات توسط فدائیان

شهید نواب پس از اقداماتی که ذکر شد از زندان دکتر مصدق آزاد شدند و در اوایل نسبت به تمامی فعالین سیاسی وقت بدبین بودند و فدائیان را دعوت به خویشتن داری و پرهیز از هرگونه اقدام تند و خشن می کردند. اما گروه های مختلفی علیه ایشان فعالیت می کردند و در مجلات و نشریات مقالاتی بر علیه شان منتشر می شد و همین موجب شد شهید نواب دستور ایجاد کمیته مجازات را صادر کنند. این کمیته مسئول نابودی ظواهر فساد در جامعه از جمله قمارخانه ها بودند. در این مدت اعلامیه های بسیاری بر علیه دولت و حکومت توسط فدائیان منتشر شد و همین موجب شد تا دوباره دستگیری ایشان در دستور کار قرار گیرد. شهید نواب که در این برهه به رهبر بی چون و چرای فدائیان بدل گشته بود از ایشان درخواست می کرد هیچ گونه اقدام فردی که موجب آزار مردم و ضرر زدن به مردم شود، انجام ندهند.

شهید نواب در این دوره سفرهای تبلیغی بسیاری به شهرهای دیگر داشتند. شاخه هایی از فدائیان که به نظر می رسد به دلیل نزدیکی در اندیشه و تفکر در شهرهای دیگر شکل گرفته بود را سرکشی می کردند و جلسات مختلفی برگزار می شد. در این زمان عبدالحسین واحدی یکی از اعضای اصلی فدائیان در تهران مشغول مخالفت با دکتر مصدق و دربار بود. اما در نهایت اقدامات دکتر مصدق برای انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی موجب واکنش مستقیم شهید نواب و صدور اعلامیه شد.

### شکل گیری روابط با احزاب خارجی

شهید نواب به دعوت موتمر اسلامی که متشکل از گروه هایی برای آزادی فلسطین بود، سفری به اجلاس موتمر اسلامی اردن داشتند. در آن اجلاس به زبان عربی سخنرانی کردند و مسئله فلسطین را نه یک مسئله عربی بلکه مربوط به تمام جهان اسلام نامیدند. پس از تمام شدن اجلاس نیز با شاه اردن دیدار کرده و از وی به سختی انتقاد کردند. پس از اتمام کار در اردن به لبنان سفر کردند و در جمع مسلمانان سخنرانی های پرشوری داشتند. همچنین از طرف اخوان المسلمین و شبان المسلمین به مصر دعوت شدند که این سفر را به زمان دیگری موکول کردند.

پس از لبنان ایشان به عراق بازگشتند و در جریان ملاقات‌هایی که با برخی از علما داشتند، مسئله دعوت از سوی گروه‌هایی در مصر را بیان کردند که با موافقت و مساعدت این افراد به مصر سفر کرده و در آنجا نیز بر شعار زنده باد اسلام بجای زنده باد عرب و زنده باید مصر تأکید کردند.

همچنین برخی از اسناد حاکی از این است که پس از این سفرها شهید نواب قصد تأسیس حزبی اسلامی - بین‌المللی داشتند که البته با شهادتشان ناکام ماند.

### تشکیلات سری فدائیان

شهید نواب در این سفر در عراق و در جمع بعضی از علما اذعان داشتند که فدائیان دارای تشکیلاتی سری است که وظیفه خطیری بر عهده ایشان گذاشته شده است و این وظیفه از این بردن شاه و سرلشگر زاهدی است.

### اقدام به ترور حسین علاء در سال ۱۳۳۴

پس از خبر پیوستن ایران به پیمان نظامی بغداد، فدائیان که این را نوعی قرار گرفتن تحت سلطه بیگانگان می‌دانستند از همان ابتدا مخالفت خود را اعلام کردند اما با اصرار شاه و حسین علاء، قرار شد این پیمان توسط حسین علاء امضا شود که موجب شد فدائیان تصمیم به قتل وی بگیرند که طی اقدامی این بار هم موفق نشدند و عضو فدائیان که اقدام به قتل کرده بود دستگیر و اعضای حلقه مرکزی تحت تعقیب قرار گرفتند و برای ایشان جایزه تعیین شد. در این حال آیت‌الله طالقانی به ایشان پناه داد ولی در نهایت با لو رفتن محل اختفا، دستگیر شدند، افراد دیگر نیز در اهواز دستگیر شدند و سرانجام پس از دادگاهی شدن حکم اعدام شهید نواب و اعضای حلقه مرکزی صادر گردید. اما این پایان کار فدائیان نبود هرچند دیگر خبری از آن فعالیت‌های پرشور و انقلابی و اعلامیه‌های قهرآمیز نبود. گروهی از ایشان بعدها به جمعیت هیئت‌های موتلفه پیوستند.

## جمعیت هیئت‌های موتلفه و اهمیت آن برای این پژوهش

روح‌بخش بیان می‌کند شاید ناکامی فدائیان و جریان‌ات وابسته به آن در نیل به هدف خود در ایجاد حکومت اسلامی، یکی از دلایل عمده گرایش نیروهای مبارز فکری این گروه به ایجاد تشکل جدید در تعامل با روحانیون نوگرا و مرجعیت سیاسی تلقی شود. از سوی دیگر خاطره شکوهمند توان رهبری سیاسی نواب و قابلیت آن جنبش در یارگیری از توده‌ها و به‌ویژه جوانان فعال در بازار و مساجد، بنیان‌گذاران مؤتلفه را به فعالیت و تبلیغ در این حوزه‌ها رهنمون کرد. آنان به فراست دریافتند که می‌توانند از زمینه‌های موجود در بازار تهران نظیر هیئت‌های مذهبی، محافل دینی، مساجد، تکیه‌ها، اصناف و به‌ویژه ظرفیت بالقوه اعتقادات دینی بازاریان در ایجاد تشکلی مذهبی — سیاسی بهره‌برند. از این‌رو در گام نخست به ائتلاف هیئت‌های فعال در عرصه‌های فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی اهتمام ورزیدند. این ائتلاف متشکل از سه گروه هیئت بازار دروازه‌ای‌ها (مسجد امین‌الدوله)، هیئت مسجد شیخ علی و هیئت اصفهانی‌ها بود (روح‌بخش، ۱۳۸۶) این جمعیت رهبری امام خمینی را برای مبارزات خود انتخاب کرده بود ولی به علت عدم دسترسی به امام خمینی، شهید بهشتی و عده‌ای دیگر برای دریافت مشورت از سوی امام به ایشان معرفی شدند.

اهمیت این جمعیت برای این پژوهش از اینجاست که این جمعیت را می‌توان به‌عنوان نقطه اتصال شهید بهشتی و فدائیان در تاریخ قلمداد کرد. برخی از اعضای فدائیان که پس از شهادت رهبرانشان همچنان تمایل به مبارزه داشتند، به این جمعیت پیوستند.

شهید بهشتی درباره این جمعیت می‌فرماید: جمعیت هیئت‌های موتلفه، پرکار، پرتوان، با ایمان، پرشور و پر حرکت بود. و مخصوصاً اینکه می‌توانست زیر پوشش روابط کسب و کار و مسافرت و دیدار آشنایان و این‌ها در سرتاسر ایران حضور خودش را نشان بدهد، نقطه قوت عالی بود. همچنین اینکه متعهد بود، حرکت باید در رابطه با مرجعیت و روحانیت مبارز و متعهد جلو برود و هویت اصیل خودش را حفظ کند. مستقل بود و وابسته به هیچ قدرت خارجی نبود. انضباط تشکیلاتی خوب بود. جنبه‌های منفی این تشکل

زمان کوتاه آن بود هرچند به شکل‌های دیگر ادامه یافت .... من می‌توانم بگویم حزب جمهوری اسلامی هم ادامه همین جمعیت است. (بادامچیان، بنائی، ۱۳۶۲: ۳۴۲-۳۴۴)

همچنین عده‌ای معتقدند که تفکرات فدائیان و برخی از اعضای حزب جمهوری اسلامی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و حتی ایشان را در یک خط فکری می‌دانند. که در بخش بعدی به این مسئله پرداخته خواهد شد.

### بخش پنجم: بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌های شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام در باب حزب و تشکیلات

مقایسه مقایسه‌ای در حوزه اندیشه در ۵ محور انجام می‌پذیرد: ۱. مبانی فکری ۲. تعریف ۳. ساختار ۴. عملکرد ۵. اهداف

#### ۱. بررسی مقایسه‌ای مبانی فکری حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

عده‌ای بر این عقیده هستند که فدائیان اسلام و حزب جمهوری اسلامی در یک مسیر فکری قرار دارند مثلاً در آثار مختلفی از جمله آثار سهراب بهداد، امر فردوس و همچنین در کتاب خمینیسم آبراهامیان، اسلام انقلابی و اجتماعات آن با نگاه تاریخی بررسی شده‌اند. در این آثار فدائیان اسلام، جمعیت هیئت‌های موتلفه و حزب جمهوری اسلامی یکی دانسته شده‌اند و تفاوت‌های آن‌ها بررسی نشده است. (عباسی، ۱۳۹۳)

عباسی در واکاوی مبانی اندیشه‌ای حزب جمهوری اسلامی می‌گوید: از آنجا که هیئت مؤسسان حزب جمهوری اسلامی، حوزوی بودند به نظر می‌آید باید تبارهای فکری این سنت را در حوزه‌های علمیه جستجو کرد. اما نظر به اینکه پنج مجتهد در رأس آن، سر در سنت و پای در مدرنیته داشتند و شورای مرکزی آن بیشتر غیر روحانی بودند بنابراین باید تحولات دست کم یک صدساله ایران و منطقه را رصد



کرد. هر چند این پژوهش معتقد است تبار اصلی این اجتماع سیاسی در درون مشروطه مشروعه و رادیکالیسم اسلامی و مهم‌ترین اجتماع مبتنی بر آن (جمعیت فدائیان اسلام، گروه شیعیان، حزب ملل اسلامی، هیئت‌های موفقه اسلامی، گروه حزب‌الله، گروه‌های هفت گانه و جامعه روحانیت مبارز) قرار داشت اما این سنت فکری از منازعه و گفت‌وگوهای سنت‌های فکری در انقلاب مشروطیت، سنت فکری اتحاد اسلامی به‌ویژه سید جمال‌الدین اسدآبادی و مبارزات ضد استعماری او و حتی سنت فکری چپ (جاما، جنبش مسلمانان مبارز و جنبش حاج سید جوادی و...) و مهم‌ترین اجتماع مبتنی بر آن یعنی نهضت خدایپرستان سوسیالیست در دهه ۱۳۲۰ و اندیشه‌های علی شریعتی و جلال آل احمد نیز تأثیر پذیرفت. تأسیس حکومت اسلامی، ولایت‌فقیه، اجرای کامل احکام شرع، پارلمان، وحدت اسلامی و عدالت و... مهم‌ترین آموزه‌های آن‌ها بودند که برخی ابداع، برخی از تبارهای خود و پاره‌ای نیز از گفت‌وگو با دیگر سنت‌های فکری به ارث بردند. (عباسی، ۱۳۹۳)

از طرفی شهید مهدی عراقی حلقه وصل دو اجتماع فدائیان اسلام و حزب جمهوری اسلامی معرفی می‌شود. همچنین متن بیانیه تأسیس حزب جمهوری اسلامی و لحن آتشین آن را با بیانیه دین و انتقام که به هنگام تأسیس فدائیان اسلام منتشر شد را مشابه به هم قلمداد می‌کنند. اما گفته می‌شود که حزب جمهوری اسلامی سعی داشت برخی نقاط ضعف فدائیان را جبران کند. (عباسی، ۱۳۹۳)

علی‌رغم اینکه حزب جمهوری اسلامی و فدائیان اسلام نگاه همه‌جانبه به اسلام داشتند و اسلام را برنامه کامل و دستورات آن را مبنای اساسی قانون می‌دانستند، اما تفاوت‌های اساسی در همین نگاه وجود دارد که به برخی از آن‌ها در فصل پیش اشاره شد. شاید برخی از اعضا و حتی سران حزب با فدائیان ارتباط نزدیکی داشته باشند اما حزب جمهوری اسلامی کاملاً با فدائیان در اندیشه و عملکرد متفاوت است. اساس تشکیل حزب در اندیشه شهید بهشتی بر آزادی و عقل انسان بنا نهاده شده است که نباید چیزی بر او تحمیل کرد اما در اندیشه شهید نواب انسان آزاد و عاقل تحت شرایطی قدرت تصمیم‌گیری دارد و در غیر این صورت می‌توان اسلام را بر وی تحمیل کرد. لذا انسان در اندیشه شهید حق قانون‌گذاری دارد ولی در اندیشه شهید نواب چنین نیست. همچنین شهید بهشتی دیگر مبانی تشکیلات را در انجام فریضه امر به معروف و نهی از

منکر می‌دانند و در آموزه‌های اسلام این فریضه به‌هیچ‌عنوان فریضه‌ای قهرآمیز و همراه با اقدامات سختگیرانه نیست، چنانچه شهید بهشتی نیز با این‌گونه اقدامات مخالف بودند ولی در سوی دیگر فدائیان اسلام با هرکسی که بر سر راهشان قرار داشت برخورد تندی داشتند و درنهایت سعی می‌کردند با حذف فیزیکی، وی را از میان بردارند. بنابراین شباهت در مآخذ فکری یعنی اسلام به شباهت در اندیشه و عمل منجر نشده است که در ادامه بحث خواهد شد.

## ۲. بررسی مقایسه‌ای تعریف حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

در اندیشه شهید بهشتی تشکل یعنی مجموعه‌ای از افراد که بر اساس آرمان مشترک و ایمان مشترک و باور مشترک و نقطه‌نظرهای مشترک گرد هم می‌آیند تا جماعت بشوند که یدالله مع الجماعه به‌خصوص تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق کار دسته‌جمعی و برای رشد استعدادها و شناخت و تربیت کادرها و تهیه برنامه‌ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه‌ها هموارتر کنند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۴۹)

در طرف دیگر بیان شد که شهید نواب اساساً اعتقادی به حزب نداشتند و بنابراین در هیچ ادبیاتی تعریف حزب از قول ایشان بیان نشده است اما با نگاهی به اصول فکری و اقدامات فدائیان و پایه قرار دادن تعریف شهید بهشتی و ارائه اندیشه و عمل فدائیان به این تعریف می‌توان مقایسه را صورت داد. بنابراین می‌توان تا جایی که شهید بهشتی می‌فرماید مجموعه‌ای از افراد با آرمان، باور و نقطه‌نظرات مشترک گرد هم می‌آیند را نقطه اشتراک دانست چرا که فدائیان نیز چنین بودند ولی در ادامه تأکید شهید بهشتی بر رشد اخلاق، استعدادها، تربیت کادرها و... است که این‌ها را نمی‌توان در گروه فدائیان اسلام یافت. فدائیان اسلام گروهی عمل‌گرا بودند، تعالیم و آموزش‌های مختصری که صورت می‌گرفت محدود به سخنرانی‌های تحریک‌کننده شهید نواب و اعضای دیگر در جلسات علنی و خصوصی می‌شد و از اینکه جلسات مرتبی برای شناخت افراد و توجیه ایشان تشکیل شود خبری نبود.

بنابراین تفاوت در دو رکن است:

۱. وجود تعریفی دقیقی و واضح در اندیشه شهید بهشتی و همچنین وجود ادبیات مختلف در بررسی مسئله حزب و در طرف دیگر نبود چنین ادبیات و تعریفی از گروه فدائیان اسلام.

۲. تفاوت در جنبه اجرایی مهم حزب یعنی کادرسازی و تربیت نیرو که شهید بهشتی بر آن تأکید داشتند ولی در گروه فدائیان اسلام این مهم دیده نمی‌شود.

### ۳. بررسی مقایسه‌ای ساختار حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

در زمینه ساختار حزب به علت فراوانی منابع موجود از اندیشه شهید بهشتی، مواردی همچون دسته‌بندی احزاب، ویژگی اعضا و رهبران و رابطه متقابل حزب و فرد به‌طور صریح و روشن بیان شد اما از اندیشه شهید نواب چنین منابعی در دست نیست، بنابراین از سایر ادبیات تحلیلی اندکی که وجود دارد برای بررسی مقایسه‌ای استفاده شده است.

در اندیشه هر دو شهید، نگاه رادیکالیسم اسلامی یعنی نگاه جامع‌گرایانه به اسلام وجود دارد، چرا که شهید نواب بیان می‌کند تنها راه نجات مسلمانان اجرای احکام و اسلامی‌سازی جامعه است و در طرف دیگر شهید بهشتی داشتن مشی سیاسی اسلامی را مهم‌ترین ویژگی احزاب اسلامی می‌داند و همچنین بیان می‌کند متر و خط قرمز حزب باید اسلام باشد.

در رابطه با روابط درون حزبی، می‌توان گفت شهید بهشتی قائل به آزادی بیان، آزادی در انتقاد از رهبران و اساساً عدم رهبری فردی بودند. حال آنکه در اندیشه و عمل فدائیان اسلام، همانطور که گفته شد روابط داخلی به نوعی رابطه مراد و مرید است که این را می‌توان از بکار بردن شاخص حضرت در نامه‌ها برای شهید نواب توسط اعضا و همچنین لحن دستوری شهید نواب، به‌درستی درک کرد. در رابطه مرید و مراد، مراد هرچه بگوید و بخواهد، مرید ملزم به انجام است. بنابراین جایی برای انتقاد نیست، کما اینکه وقتی گروهی از فدائیان با تصمیم شهید نواب مخالف بودند، ایشان را تهدید به جدایی از فدائیان می‌کردند و همین نشان‌دهنده نبود روابط سالم و مبتنی بر اعتماد و انتقاد صحیح است.

#### ۴. بررسی مقایسه‌ای عملکرد حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

در بخش عملکرد حزب در اندیشه شهید بهشتی گفته شد که از نظر ایشان حزب باید استقلال مالی داشته باشد، به این معنی که منابع مالی توسط اعضا و همفکران تأمین شود نه حکومت و یا اشخاص با نفوذ سیاسی که بعداً از حزب توقعات ویژه داشته باشند. فدائیان نیز چنین بودند، منابع مالی فدائیان اغلب توسط کسبه بازار که عضو فدائیان بودند یا به آن‌ها علاقه داشتند تأمین می‌شد. بنابراین همین امر موجب استقلال عمل فدائیان می‌شد.

دیگر عملکردی که در اندیشه شهید بهشتی مطرح شد، تبلیغات برای حزب و نشر جزوه و اعلامیه بود، فدائیان این کار را با سختی و مشقت فراوان انجام می‌داند، چرا که همواره تحت تعقیب بودند. تبلیغات فدائیان با سخنرانی‌های تحریک آمیز، هیجان انگیز و پرشور شهید نواب یا سایر اعضای حلقه مرکزی انجام می‌شد.

نحوه رابطه با رهبری در خارج از حزب از جمله شاخصه‌های عملکردی در اندیشه شهید بهشتی است، داشتن روابط حسنه با ولی فقیه ولی در عین حال داشتن آزادی عمل از جمله مواردی بود که شهید بهشتی بر آن تأکید داشتند. اما در طرف دیگر فدائیان هیچ‌گاه خارج از رهبری حزب، رهبری کس دیگری را پذیرا نبودند، مثلاً اینکه یکی از مراجع را به‌عنوان رهبر فکری انتخاب کنند و همواره در تماس با ایشان بوده و مشورت بگیرند، نبوده است. البته در مواردی با چند تن از مراجع و علما روابطی داشتند و نامه‌نگاری‌هایی صورت می‌گرفته است ولی تا زمانی که موافقت ایشان را داشتند، این روابط به‌خوبی پیش می‌رفت ولی در صورت مخالفت ارتباط قطع شده و شخص مورد نظر مورد اتهام قرار می‌گرفت. نمونه این رفتار در روابط فدائیان و آیت ... بروجردی و آیت ... کاشانی دیده می‌شود.

همچنین روابط حزب با سایر احزاب که در اندیشه شهید بهشتی به درستی بیان شده است، باید فاقد حس انحصارطلبی باشد. اما در اندیشه فدائیان روابط حزبی بر نوعی رابطه بده، بستان استوار است، همان‌طور که

در رابطه با جبهه ملی و آیت ... کاشانی چنین انتظاراتی داشتند. از طرفی همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد، با هر گروه یا فردی که مقابل فدائیان قرار می‌گرفت به شدت برخورد می‌شد و این نشان از نوعی انحصارطلبی دارد، نه به این معنی که همه باید عضو فدائیان اسلام باشند و گروه‌ها و اشخاص دیگر حق فعالیت ندارند بلکه در مرتبه‌ای بالاتر از آن، به این معنی که تمامی حق نزد ماست و ما اسلام راستین را داریم و چون ما فدائیان اسلام نه در حرف بلکه در عمل هستیم پس خدا با ماست و ما را یاری می‌کند. افرادی که شیوه مبارزاتی ایشان را قبول نداشتند، به ترسو بودن و سایر صفات ناپسند متهم می‌شدند و در صورت مخالفت جدی تهدید به مرگ می‌شدند.

نکته قابل ذکر این است که شهید بهشتی در روابط داخلی و خارجی حزب بر لزوم مبتنی بودن روابط بر اخلاقیات تأکید داشتند. همچنین روابط مسالمت آمیز و مبتنی بر حس همکاری و تعاون مورد تأکید شهید بهشتی بود. اما حتی در روابط درون حزبی فدائیان این الزام به چشم نمی‌خورد.

#### ۵. بررسی مقایسه‌ای اهداف حزب در اندیشه شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

در اندیشه هر دو شهید، اهداف حزب، مشترکات زیادی دارند از جمله، نشر آموزه‌های اسلام، مقابله با خودرایی‌ها و تحریک نیروی ساکن جامعه. این موارد می‌توان در اندیشه‌های هر دو شهید مشاهده کرد. اما نقطه تفاوت در اهداف در لزوم پرورش استعدادهاست که شهید بهشتی بر آن بسیار تأکید داشتند اما در اندیشه شهید نواب، مطرح نیست. همچنین شهید نواب مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف حزب را اتحاد میان جامعه مسلمین به‌خصوص اهتمام به مسئله فلسطین و رژیم غاصب اسرائیل می‌دانند ولی در اندیشه شهید بهشتی آنچه به‌عنوان روح تشکیلات شناخته می‌شود و بسیار مهم است کشف و پرورش استعدادهاست.

بخش ششم، بررسی مقایسه‌ای اقدامات حزبی و تشکیلاتی شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

در بررسی اقدامات حزبی و تشکیلاتی به این علت که تا زمان شهادت شهید نواب، هم‌زمانی وجود دارد می‌توان به صورت مقایسه مواضع و عملکردها در وقایع مختلف، مقایسه را انجام داد. بنابراین تا سال ۱۳۳۴ مقایسه متناسب با وقایع زمانی است و پس از آن اقدامات حزب جمهوری اسلامی به عنوان میوه درختی که شهید بهشتی در جوانی کاشته بودند با گروه فدائیان اسلام مقایسه می‌شوند.

در سال‌هایی که فدائیان در عرصه سیاسی حضور و فعالیت داشتند، شهید بهشتی در حال تحصیل بودند و چندان به عرصه‌های سیاسی ورود پیدا نکرده بودند. در ۱۳۲۶ که شهید بهشتی به همراه جمعی دیگر از روحانیون به مشورت امام خمینی و آیت‌... بروجردی برای سفرهای تبلیغی به مناطق محروم می‌رفتند، فدائیان اسلام پس از ترور کسروی در سال ۱۳۲۴ مشغول جمع کردن نیرو و همفکری با سایر دسته‌جات بازاری بودند.

در سال‌های ملی شدن صنعت نفت، شهید بهشتی هم وارد مبارزات سیاسی شدند و در جمع متحصنین در اصفهان سخنرانی کردند، در این زمان فدائیان با جبهه ملی و آیت‌... کاشانی هم پیمان شده بودند و بین ایشان همکاری و جلسات متعددی صورت می‌پذیرفت. چنان‌چه پس از قتل رزم‌آرا توسط فدائیان با کوشش‌های اعضای جبهه ملی در مجلس و آیت‌... کاشانی، دستور آزادی فدائیان اسلام در مجلس تصویب شد و توسط شاه توشیح شد.

شهید بهشتی که نقص اصلی مبارزات را در نبود تشکل و سازمان‌دهی چه در میان نیروهای مذهبی و چه در میان طرفداران دکتر مصدق می‌دیدند در سال ۱۳۳۳ اقدام به تأسیس مدرسه دین و دانش در قم کردند و تا قبل از آن همچنان مشغول تحصیلات حوزوی و دانشگاهی بودند. در فاصله این سال‌ها شهید نواب و یارانشان، اقداماتی از قبیل، تهدید حسن‌علاء، اقدام به قتل دکتر فاطمی انجام دادند. این سال‌ها برای فدائیان سال‌های خوبی نبود چرا ایشان در زندان بودند و فکر می‌کردند که دکتر مصدق و جبهه ملی و آیت‌... کاشانی به ایشان خیانت کرده‌اند و حقوقشان را ادا نکرده‌اند. در نهایت پس از آزادی از زندان، مدتی به سکوت گذشت ولی با ادامه روند توهین و تحریک از سوی روزنامه‌ها، اقدام به تشکیل کمیته انتقام کردند

و سپس سفرهایی به کشورهای لبنان، عراق و مصر داشتند. در نهایت به واسطه اقدام به ترور حسین علاء دستگیر شده و در سال ۱۳۳۴ تیرباران شدند.

در اینجا به علت پایان یافتن هم‌زمانی، مقایسه با بررسی مقایسه‌ای میان حزب جمهوری اسلامی و فدائیان اسلام انجام می‌شود. مقایسه در سه محور انجام می‌شود: ۱. مقایسه در شیوه شروع به کار و معرفی حزب به مردم ۲. مقایسه در شیوه مبارزه و برخورد با گروه‌ها و احزاب دیگر ۳. مقایسه فعالیت پس از شهادت مرکزیت حزب

### ۱. مقایسه در شیوه شروع به کار و معرفی حزب به مردم

شروع به کار هر دو حزب با انتشار گسترده اعلامیه موجودیت بود که برخلاف گفته بعضی از نویسندگان که در بخش‌های پیشین ذکر شد، تفاوت‌های بنیادین با یکدیگر داشتند. از جمله اینکه شهید بهشتی سه اصل را حزب جمهوری اسلامی مطرح کردند که هیچ‌یک در اعلامیه دین و انتقام فدائیان دیده نمی‌شود. اصل اول قبول ولایت فقیه است که نشان از قبول رهبری خارج از حزب دارد، اصل دوم تعلق به تمام اقشار مردم است و اصل سوم عدم انحصارطلبی ضمن حفظ گستردگی و فراگیر بودن است. در اعلامیه دین و انتقام یا خون و انتقام شهید نواب ضمن بیان ستم‌ها و ظواهر بی‌دینی موجود در جامعه بر لزوم مبارزه با آن‌ها تأکید می‌کنند و خود را فدائیان اسلام و مبارزین برای آزادی از این ظلم‌ها و بی‌دینی‌ها معرفی می‌کنند و بیان می‌کنند که از عاملان این ظلم و بی‌دینی انتقام خواهند گرفت. در مقابل اعلامیه حزب جمهوری اسلامی، ضمن داشتن مشی سیاسی و مبارزاتی و همچنین اسلامی به نوعی فاقد انحصارطلبی است.

برخی از گروه‌های دیگر به انتخاب نام جمهوری اسلامی برای حزب اعتراض می‌کردند و آن را نوعی مصادره انقلاب و نظام و فرصت‌طلبی برای جذب اغلب مردم می‌دانستند که در جواب شهید بهشتی طی سخنانی بیان کردند که انتخاب نوع حکومت جمهوری اسلامی الزاماً به معنی انتخاب حزب به همان نام نیست.

## ۲. مقایسه در شیوه مبارزه و برخورد با گروه‌ها و احزاب دیگر

حزب جمهوری اسلامی در برخورد با گروه‌های همفکر آن‌ها را جذب می‌کرد و با آن‌ها ائتلاف می‌کرد و در مواجهه با گروه‌های مخالف نظر گروه‌های ملی‌گرا و گروه‌های مارکسیستی با آن‌ها گفت‌وگو می‌کرد، این گروه‌ها، نشریات و روزنامه‌های خودشان را داشتند و بیان عقاید و دیدگاه‌های خود می‌پرداختند. از جمله این گفت‌وگوها مناظرات و مباحثاتی است که در کتاب آزادی، هرج و مرج و زورمداری مکتوب شده است. خط‌مشی سیاسی حزب جمهوری اسلامی هیچ‌گاه بر انحصارطلبی نبوده است که اگر چنین بود با وجود کاندیدای حزب جمهوری اسلامی برای انتخابات مجلس، بنی‌صدر که به‌عنوان کاندیدای حزب مجاهدین خلق شناخته می‌شد، انتخاب نمی‌شد.

از طرفی حزب جمهوری اسلامی هیچ‌گاه شیوه مبارزاتی حذف فیزیکی را تأیید نمی‌کرد، هرچند بعضی از اعضای اصلی و فرعی حزب عضو فدائیان اسلام بودند اما این حزب به همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر احزاب و گروه‌ها و حتی مخالفین تا زمانی که آن‌ها اقدام مسلحانه و تخریبی نکرده باشند اعتقاد داشت. در مقابل در اندیشه و عمل فدائیان، مبارزه به روش تخریبی و حذف فیزیکی گام نخست است. تهدید به مرگ و اقدام به کشتن در تمامی مسائل و مشکلات راه‌حل جدی تلقی می‌شود.

## ۳. مقایسه فعالیت پس از شهادت مرکزیت حزب

پس از شهادت شهید نواب و اعضای مهم و حلقه مرکزی، فدائیان اسلام به دلیل نداشتن پایگاه و تشکیلات منسجم و همچنین قائم به فرد بودن، پراکنده شدند و اقدام جدی و تأثیرگذاری از ایشان گزارش نشد. تا بعدها که برخی از اعضا به جمعیت هیئت‌های موتلفه پیوستند و برخی دیگر پس از انقلاب به حزب جمهوری اسلامی روی آوردند. اما در مقابل حزب جمهوری اسلامی به دلیل داشتن نظم و انسجام و تشکیلات برنامه‌ریزی‌شده، قائم به فرد نبود و حتی پس از شهادت شهید بهشتی و ۷۲ تن از اعضای مؤثر و مفید حزب، به کار خود ادامه داد. هرچند شهادت شهید بهشتی، ضربه سختی به حزب محسوب می‌شد ولی حزب به راهش ادامه داد.



## جمع‌بندی:

در اندیشه‌های حزبی و تشکیلاتی شهید بهشتی، قدمت تفکر و پختگی اندیشه و ساخته و پرداخته شدن ایده‌ها به صورت ذهنی دیده می‌شود. وجود ادبیات و برگزاری جلسات و سخنرانی‌های مختلف درباره حزب و همچنین توجه به تمام جنبه‌های حزب از قبیل ویژگی‌های حزب، ویژگی اعضا و رهبران، روابط حزب با سایر احزاب، روابط حزب با رهبری و روابط حزب با حکومت و همچنین تشکیل تشکلات و انجمن‌های مختلف، ایجاد کانون دانش‌آموزی، اهتمام به کادر سازی تربیت نیرو، اعتقاد به همزیستی با سایر احزاب حتی احزاب مخالف اسلام و حضور فعال و تأثیرگذار و با تأثیر مثبت در عرصه سیاسی مؤید این مطلب است.

در طرف دیگر در سوی شهید نواب و فدائیان اسلام، شتاب‌زدگی، باورهای سطحی و اصلاحات سطحی‌تر و نگاه قشری به اسلام، کلی‌گویی درباره اجرای احکام اسلام، عدم توجه دقیق به کادر سازی و تربیت و آموزش نیروها، اقدامات خشونت‌آمیز با مخالفین، تهدید به مرگ و اقدام به قتل دیده می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت مقایسه حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان نتیجه تفکرات و اندیشه‌های مهم‌ترین چهره حزبی و تشکیلاتی ایران معاصر یعنی شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام به‌عنوان تأثیرگذارترین گروه در عرصه معادلات سیاسی معاصر به این نتیجه می‌انجامد که فدائیان اسلام کالبد حزبی بدون روح بودند، بدنه حزبی داشتند اما روح و جان حزبی و تشکیلاتی نداشتند اما حزب جمهوری اسلامی پیکره‌ای تمام‌عیار از حزب مکتبی اسلامی است.

## فصل پنجم:

### نتیجه گیری

## فصل پنجم: نتیجه‌گیری

حزب تعاریف گوناگونی دارد ولی احزاب جدید تعریف خاص‌تری به خود گرفته و از مضامینی همانند دسته، گروه، انجمن، محفل و... جدا شده‌اند. ایفای نقش واسطه‌گری سیاسی توسط احزاب سیاسی جدید موجب شده است اندیشمندان مختلفی در سراسر جهان به آن پردازند. در ایران شهید بهشتی یکی از مهم‌ترین چهره‌های حزبی و تشکیلاتی است که این عنوان در نتیجه اقدامات و بیانات ایشان در خصوص حزب به ایشان اطلاق شده است. از سوی دیگر در این پژوهش یکی از تأثیرگذارترین اجتماعات سیاسی در تاریخ معاصر یعنی گروه فدائیان اسلام مدنظر قرار گرفته است و فدائیان اسلام گروهی متشکل از جوانان بازاری و طلاب جوان بودند که در نتیجه تلاش‌های شهید نواب گرد هم جمع شده بودند و سعی در ایجاد تغییر در دوره پهلوی دوم پس از سال ۱۳۲۰ و ایجاد حکومت اسلامی یا به عبارت بهتر اسلامی سازی ظواهر حکومت شاه و جامعه داشتند.

با بیان هستی‌شناسی و مبانی فکری شهید بهشتی و شهید نواب تفاوت‌هایی در زمینه اندیشه‌های ایشان نسبت به انسان آشکار شد. این تفاوت‌ها در موضوعاتی از قبیل رابطه عقل بشر و وحی و آزادی انسان و حق قانون‌گذاری انسان در دوران غیبت مشهود است. همچنین بررسی‌های اندیشه‌ای در خصوص حکومت و رهبری در اندیشه هر دو شهید مؤید این مطلب بود که اندیشه شهید بهشتی در خصوص حکومت و رهبری دارای ساختار و نظام مشخص و معین بوده است، حال آنکه در اندیشه شهید نواب، اصلاحات اسلامی بجای تشکیل حکومت اسلامی مشاهده می‌شود. از سویی دیگر رهبری ولی فقیه که مهم‌ترین رکن حکومت اسلامی در دوران غیبت است در اندیشه شهید نواب مطرح نیست در حالی که در اندیشه شهید بهشتی رهبری ولی فقیه جایگاهی ویژه دارد و به صورت مستقل و واضح به آن پرداخته شده است.

این تفاوت‌ها و شباهت‌ها در هستی‌شناسی موجب بروز اختلافات و اشتراکات اندیشه‌ای شده است. به عنوان مثال چون عقل بشر در نظام فکری شهید بهشتی جایگاه ویژه‌ای دارد بنابراین مراجعه به آرا عمومی و اصل دانستن رضایت افراد جامعه برای تشکیل حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی ایشان مطرح می‌شود از طرفی چون در اندیشه شهید نواب فطرت بشری مقدم بر عقل شمرده و می‌شود و همچنین عقل

در تمامی موارد کاربرد ندارد منجر به بروز این تفکر می‌شود که قوانین الهی که در قرآن آمده حتی برای بشر امروزی کافی بوده و نیازی به قوانین جدید و مجلس قانون گذاری نیست.

در خصوص مفهوم حزب پس از بررسی کامل مفهوم حزب در اندیشه هر دو شهید و اقدامات حزبی و تشکیلاتی هر دو به صورت مفصل بیان شده و مقایسه اندیشه‌ای در سه محور، ساختار، عملکرد و اهداف انجام پذیرفته و مقایسه عملی با تأکید بر سه موضوع مقایسه در شیوه شروع به کار و معرفی حزب به مردم، مقایسه در شیوه مبارزه و برخورد با گروه‌ها و احزاب دیگر و مقایسه فعالیت پس از شهادت مرکزیت حزب بیان شده است.

تفاوت ها و شباهت های هستی شناسی همچنین موجب بروز اختلاف و اشتراکاتی در زمینه حزب نیز شده است. به عنوان مثال تقدم عقل بشر در اندیشه شهید بهشتی موجب شده است که رابطه اعضای حزب با رهبر نوعی رابطه تعاملی و با انتقاد آزاد باشد درحالیکه روحیه عدم پذیرش کاربرد عقل در تمامی افراد موجب بوجود آمدن رابطه مراد و مریدی میان رهبر و اعضا شده است. درثانی در اندیشه شهید شهید بهشتی این تفکر منجر به تعامل مسالمت آمیز با سایر احزاب و گروه ها شده است در حالیکه تفکر ذکر شده در فوق در مورد فدائیان اسلام منجر به انحصارطلبی در رفتار آنان با سایر گروه ها و احزاب شده است.

نتایج این مقایسات در جدول زیر به صورت خلاصه آمده است.

جدول ۵-۱: خلاصه نتایج بررسی مقایسه‌ای مبانی فکری اندیشه سیاسی شهید بهشتی و گروه فدائیان اسلام

شهید بهشتی		فدائیان اسلام با مرکزیت شهید نواب	
مبانی فکری	خدا	باور به وجود خدا	باور به وجود خدا
		باور به توحید	باور به توحید
		باور به حاکمیت الهی توسط پیامبران و ائمه	

	باور به حاکمیت الهی توسط پیامبران و ائمه		
انسان	باور به فطرت باور به نقش عقل باور به آزادی انسان از طبیعت رابطه نسبی عقل و وحی وجود منابع و آثار فکری	باور به فطرت باور به نقش عقل باور به آزادی انسان از طبیعت دیدگاه حداکثری نسبت به وحی عدم وجود منابع و آثار فکری کافی	
حکومت	باور به ضرورت حکومت باور به تشکیل حکومت اسلامی مراجعه به آراء عمومی حق قانون گذاری توسط مجلس	باور به ضرورت حکومت باور به تشکیل حکومت اسلامی عدم پذیرش آرای مردمی و تحمیل حکومت عدم پذیرش حق قانون گذاری مجلس	
رهبری	منش پدران رهبر راهنما و مرشد بودن رهبر الگو بودن ائمه و پیامبر برای رهبر انتخاب رهبر با رأی اکثریت و حکومت غیر دیکتاتوری	منش پدران رهبر راهنما و مرشد بودن رهبر الگو بودن ائمه و پیامبر برای رهبر عدم پذیرش نقش رأی اکثریت در انتخاب رهبر و باور به نوعی سلطنت اسلامی	
حزب	ساختار وجود منابع و آثار فکری مبانی فکری و خط مشی اسلامی آزادی انتقاد از رهبران حزب رابطه برابری میان رهبر حزب و سایر اعضا	عدم وجود منابع و آثار فکری کافی مبانی فکری و خط مشی اسلامی عدم آزادی در انتقاد از رهبران حزب رابطه مرید و مرادی و برتری رهبر بر دیگران و واجب الطاعه بودن دستورات رهبر حزب	
عملکرد	استقلال مالی حزب برای استقلال در اندیشه و عمل	عدم استقلال مالی و وابستگی به بازاریان	

<p>عضوگیری و تبلیغات به شیوه تهییج و سخنرانی‌های تحریک کننده عدم پذیرش رهبری غیر از مرکزیت حزب باور به انحصارطلبی حزبی و کوشش برای حفظ احزاب همفکر و نابودی احزاب غیر همفکر عدم تأکید بر اخلاق در روابط داخلی و خارجی حزب</p>	<p>تبلیغات و عضوگیری به شیوه بیان صریح مواضع و دوری از هیجانات حزب باید در طول ولی فقیه باشد نه در عرض آن عدم پذیرش انحصارطلبی حزبی روابط داخلی و خارجی حزب باید مبتنی بر اخلاق اسلامی باشد</p>		
<p>ایجاد اتحاد میان مسلمین نشر آموزه‌های اسلام پذیرش نیرو و آموزش‌های مقدماتی نظامی عدم توجه به استعداد اعضا اجرای احکام اسلامی گسترش اسلام تشکیل حکومت اسلامی</p>	<p>ایجاد اتحاد میان مسلمین نشر آموزه‌های اسلام تربیت نیرو و کادر سازی تأکید بر پرورش استعدادهای اعضا اجرای احکام اسلامی گسترش اسلام تشکیل حکومت اسلامی</p>	<p>اهداف</p>	
<p>باور به لزوم حذف فیزیکی مخالفین عدم وجود انسجام و نظم درونی صدور بیانیه و اعلامیه برای بیان مواضع حزب توقف فعالیت‌ها و فروپاشی حزب پس از شهادت مرکزیت</p>	<p>تعامل مسالمت آمیز با مخالفین انسجام و نظم درونی صدور بیانیه و اعلامیه برای بیان مواضع حزب ادامه فعالیت حزب پس از شهادت مرکزیت</p>	<p>اقدامات عملی</p>	

با توجه به نتایج خلاصه شده در جدول فوق و مطالب گفته شده در فصل‌های پیشین، می‌توان نتیجه گرفت که نوع نگاه شهید بهشتی به اسلام به‌خصوص اسلام تشکیلاتی با نوع نگاه گروه فدائیان اسلام

تفاوت‌های عمده‌ای دارد. در عمل هم به گواه اسناد تاریخی می‌توان به جرئت گفت که اقدامات حزبی و تشکیلاتی شهید بهشتی، همراه با پختگی و جاافتادگی و پرهیز از تنش بوده است ولی فدائیان اسلام در اغلب موارد راه‌حل‌های خشونت‌آمیز اتخاذ می‌کردند.

منابع:

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۷۰، *مبانی سیاست*، تهران، انتشارات توس
۲. احمدی اختیار، مهدی، ۱۳۹۳، *ضرورت تشکیلات و سازمان‌دهی در اندیشه شهید بهشتی*، سایت راسخون، ۱۳۹۳
۳. امینی، داود، ۱۳۸۱، *جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۴. ایوبی، حجت‌الله، ۱۳۷۹، *پیدایی و پایایی احزاب در غرب*، تهران، انتشارات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (سروش)
۵. بادامچیان، اسدالله، ۱۳۶۱، *روش شناسایی احزاب*، تهران، انتشارات اوج
۶. بادامچیان، اسدالله، علی بنائی، ۱۳۶۲، *هیئت‌های متولفه اسلامی*، تهران، انتشارات اوج
۷. باقی نصرآبادی، علی، ۱۳۸۵، *درآمدی بر سیره مدیریتی دکتر بهشتی*، فصلنامه پیام، شماره ۷۷
۸. بخشایشی اردستانی، احمد، ۱۳۷۶، *اصول علم سیاست*، تهران، موسسه انتشارات آوای نور
۹. پولادی، کمال، ۱۳۸۹، *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب- از سقراط تا ماکیاولی*، تهران، نشر مرکز
۱۰. پیشه‌ور، احمد، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی سیاسی*، اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی (اهواز)
۱۱. جاسبی، عبدالله، ۱۳۸۸، *روزشمار حزب جمهوری اسلامی*، تهران، گروه پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی
۱۲. جعفریان، رسول، ۱۳۸۲، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
۱۳. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۵، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی
۱۴. حداد عادل، فریدالدین، ۱۳۸۳، *نواب نوشت*، زمانه ۱۳۸۳، شماره بیست و چهار



۱۵. حسینی، سید محمدهادی، ۱۳۹۶، *بررسی اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی*، اندیشه‌های حقوق عمومی، سال هفتم شماره اول پیاپی ۱۳- پاییز و زمستان ۱۳۹۶
۱۶. حسینی بهشتی، سید علیرضا، ۱۳۹۶، *هفت مقاله در شناخت اندیشه سیاسی شهید بهشتی*، تهران، نشر نهادگرا
۱۷. حسینی بهشتی، سید محمد، ۱۳۹۰، *اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا*، تهران، روزنه
۱۸. حسینی بهشتی، سید محمد، ۱۳۹۰، *تک گفتارهای موضوعی: ضرورت و روح تشکیلات*، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله دکتر بهشتی
۱۹. حسینی بهشتی، سید محمد، ۱۳۹۰، *حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها*، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله دکتر بهشتی
۲۰. حسینی بهشتی، محمد، ۱۳۷۰، *طرح کلی درباره حکومت اسلامی در: تاریخ و فرهنگ معاصر*، خسروشاهی، سید هادی، قم، مرکز بررسی‌های اسلامی
۲۱. حسینی بهشتی، محمد، ۱۳۷۸، *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران، بقعه
۲۲. حسینی بهشتی، محمد، ۱۳۸۶، *آزادی، هرج و مرج و زورمداری*، تهران، روزنه
۲۳. حسینی بهشتی، محمد، ۱۳۸۷، *بایدها و نبایدها*، تهران، بقعه
۲۴. حسینی بهشتی، محمد، ۱۳۹۰، *پیامبری از نگاهی دیگر*، تهران، روزنه
۲۵. حسینی بهشتی، محمد، ۱۳۹۰، *خدا از دیدگاه قرآن*، تهران، شاد رنگ
۲۶. حسینی بهشتی، محمد، ۱۳۹۲، *درس گفتارهای فلسفه دین*، تهران، روزنه
۲۷. حسینی بهشتی، محمد، باهنر، محمدجواد، گل زاده غفوری، علی، ۱۳۹۰، *شناخت اسلام*، تهران، روزنه
۲۸. حسینی، سید جواد، ۱۳۸۷، *پرسش ما و پاسخ امام باقر علیه سلام*، نشریه پاسدار اسلام ۱۳۸۷، شماره ۱۲
۲۹. خداپرست، یونس، ۱۳۹۳، *فدائیان اسلام*، پژوهشکده باقرالعلوم، ۲۴ آبان
۳۰. خرمی، قاسم، *جایگاه احزاب در فرآیند توسعه*، روزنامه ایران، سال اول، شماره ۲۷۴، ۱۳۷۴

۳۱. خسروشاهی، هادی، محمود خسروشاهی، *زندگی و مبارزه نواب صفوی*، اطلاعات، ۱۳۹۴
۳۲. خوش بیان سروستانی، امین، مهرو ماهر، ۱۳۹۵، *بررسی جایگاه حزب در اندیشه شهید بهشتی*، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، تابستان ۱۳۹۵، سال ۲
۳۳. خوش نیت، سید حسین، ۱۳۶۰، *سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او*، تهران، انتشارات منشور برادری
۳۴. دوورژه، موریس، ۱۳۵۴، *اصول علم سیاست*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
۳۵. دوورژه، موریس، *احزاب سیاسی*، ترجمه رضا علومی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷
۳۶. راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، *المفردات*، تهران، المكتبة المرتضویه
۳۷. روح‌بخش، رحیم، ۱۳۸۶، *از فدائیان تا موتلفه*، زمانه، شماره ۶۶
۳۸. زیباکلام، صادق، مرتضی، مقتدایی، ۱۳۹۳، *احزاب سیاسی و نقش آن در توسعه سیاسی ایران: مطالعه موردی انتخابات*، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، دوره ۱۰ شماره ۲۹، صفحات ۷-۲۸
۳۹. سالک، داوود، ۱۳۸۷، *سومین پرچم‌دار: زندگینامه شهید سید مجتبی نواب صفوی*، سوره مهر
۴۰. سروش محلاتی، محمد، ۱۳۹۸، *زیست و اندیشه شهید آیت‌الله دکتر محمد حسینی بهشتی*، به اهتمام علیرضا حسینی بهشتی، تهران، روزنه
۴۱. سلامتی، محمد مسعود، ۱۳۸۴، *آسیب‌شناسی تشکیل احزاب در ایران*، تهران، نشر پایان
۴۲. طالبی دارابی، ابراهیم، ۱۳۹۵، *تشکیلات سیاسی و حزب از دیدگاه شهید بهشتی*، سایت راسخون، ۱۳۹۵
۴۳. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی

۴۴. عباسی، ابراهیم، ۱۳۹۳، *حزب جمهوری اسلامی، مهم‌ترین اجتماع سیاسی اسلام انقلابی در ایران (تبارها و ریشه‌ها)*، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۷۱-۲۱۲
۴۵. عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۸۲، *عبور از استبداد: انقلاب اسلامی و تأثیر احزاب سیاسی بر روند رفتار انتخاباتی*، مجله زمانه، شماره ۱۵.
۴۶. غلامی مقدم، فاطمه، ۱۳۸۳، *اندیشه سیاسی فدائیان اسلام*، تاریخ‌پژوهی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۱۸
۴۷. فوزی، یحیی، ۱۳۹۶، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، تهران، دفتر نشر معارف
۴۸. فیرحی، داود، ۱۳۹۱، *رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی «نظریه امت و امامت»*، سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بهار ۱۳۹۱، دوره ۴۲، شماره ۱
۴۹. فیرحی، داود، ۱۳۹۸، *زیست و اندیشه شهید آیت‌الله دکتر محمد حسینی بهشتی*، تهران، انتشارات روزنه
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۹، *الکافی با ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره‌ای*، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
۵۱. کوثری، مسعود، ۱۳۸۷، *روش مقایسه‌ای، رهیافت و روش در علوم سیاسی*، به اهتمام عباس منوچهری، تهران، سمت
۵۲. گل محمدی، احمد، ۱۳۸۲، *جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد ج. اول*، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۵۳. لؤلویی، کیوان، ۱۳۷۸، *تحزب در دهه ۲۰ فصلی متفاوت در تاریخ احزاب سیاسی ایران*، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۴۰-۱۳۹، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸) اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۷، *کالبدشکافی تحزب در ایران، زمانه*، شماره ۷۸
۵۴. محمدی نژاد، حسن، *احزاب سیاسی*، ۱۳۵۵، تهران، انتشارات امیرکبیر

۵۵. مدیر شانه چی، محسن، ۱۳۷۵، *احزاب سیاسی در ایران - مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها*، تهران، انتشارات موسسه خدمات فرهنگ رسا
۵۶. ملایی توانی، علیرضا، ۱۳۷۹، *آسیب‌شناسی یک جنبش: تأملی در اندیشه و عمل جمعیت فدائیان اسلام*، پژوهشنامه متین، فصلنامه پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره پنجم و ششم، زمستان ۱۳۷۸، بهار ۱۳۷۹
۵۷. منوچهری، عباس، ۱۳۹۸، *زیست و اندیشه شهید آیت‌الله دکتر محمد حسینی بهشتی*، به اهتمام علیرضا حسینی بهشتی، تهران، روزنه
۵۸. مهاجری، مسیح، ۱۳۷۵، *مدیریت و رهبری از دیدگاه شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی*، مجله علوم انسانی (دانشگاه امام حسین) تابستان ۱۳۷۵ شماره ۱۸
۵۹. مهدی، گرگانی، ۱۳۸۴، *مخالفان تاکتیک‌های بنی‌صدر موضع‌گیری حزب جمهوری اسلامی در مسئله جنگ*، زمانه، سال چهارم، شماره ۳۶
۶۰. میرلوحی، مجتبی، ۱۳۹۸، *راهنمای حقایق (منشور حکومت)*، تهران، امید فردا
۶۱. نقیب زاده، احمد، ۱۳۷۸، *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز*، تهران، نشر دادگستر، نشر میزان

منابع لاتین:

۶۰. Hofmeister Wilhelm, Karsten Grabow, ۲۰۱۱, ***Political Parties, Functions and Organisation in Democratic Societies***, Singapore, Konrad Adenauer Stiftung
۶۱. Norris, Pippa, ۲۰۰۵, ***Building political parties: Reforming legal regulations and internal rules***, Cambridge, Harvard University

